انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

بسم الله الرحمن الرحیم

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

بیانِ قرآن

تفسیر سوره‌ی مجادله

مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی
انقلاب اسلامی
دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

سرشناسه : خامنه‌ای، سیدعلی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ -
عنوان و نام پدیدآور: بیان قرآن: (تفسیر سوره مجادله) / خامنه‌ای.
مشخّصات نشر: تهران: انتشارات انقلاب اسلامی (وابسته به مؤسّسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی)، ۱۳۹۶.
مشخّصات ظاهری: ۱۴۴ ص.
شابک: ۲-۱۴-۸۲۱۸-۶۰۰-۹۷۸
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع: تفاسیر (سوره‌ی مجادله)
موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴
موضوع: Qur'an - Shiite hermeneutics - 20th century
شناسه‌ی افزوده: مؤسّسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدّظلّه‌العالی). انتشارات انقلاب اسلامی
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۹ب۲خ / BP۱۰۲/۸۵۲
رده‌بندی دیویی: ۱۸/۲۹۷
شماره‌ی کتابشناسی ملّی: ۴۶۹۹۵۵۰

مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

بیان قرآن

تفسیر سوره‌ی مجادله

حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی

ناشر: انتشارات انقلاب اسلامی
(وابسته به مؤسّسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی)
شمارگان : ۲۰۰۰
چاپ دوم : بهار ۱۳۹۷
۱۱۰۰۰۰ ریال
شابک: ۲-۱۴-۸۲۱۸-۶۰۰-۹۷۸

نشانی : تهران ، خیابان جمهوری اسلامی ، خیابان فلسطین جنوبی ، خیابان هلالی ، شماره‌ی ۲۶
تلفن: ۶۶۹۷۷۲۶۸ - ۶۶۴۰۵۱۰۰ -- تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۹۵۵۹۳۷۳۲ - ۶۶۴۸۳۶۹۵
پست الکترونیکی: Info@Book-khamenei.ir ـ سامانه پیامکی: ۱۰۰۰ ۲۰ ۱۲۰ ـ http://Book-Khamenei.ir

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

مقدّمه

قرآن کریم مجموعه‌ی آخرین ذخیره‌ی معنوی وحی الهی برای بشریّت است که انسانها را به راههای سعادت و فلاح و رستگاری هدایت می‌کند.

علیرغم توصیه‌ها و دستورات مؤکّد رسول اکرم(صلّی‌الله‌علیه‌وآله) و ائمّه‌ی اطهار(علیهم السّلام) بر قرائت، فهم، درک و عمل به قرآن کریم و تحقّق جامعه‌ی قرآنی، متأسفانه در طول تاریخ به این وظیفه‌ی مهم بی‌توجّهی شد که نتیجه‌ی تلخ آن سلطه‌ی حکومتهای طاغوتی بر مسلمانان و عقب‌افتادگی از مسیر سعادت برای قرنهای متوالی بوده است.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی(ره) که با بازگشت به قرآن و اسلام و احیاء تعالیم دینی و قرآنی صورت گرفت توجه دوباره به مراجعه، قرائت، فهم و درک و عمل به قرآن در جامعه‌ی اسلامی ایران رونق گرفت و جلسات تلاوت، تفسیر، و مسابقات قرآنی حفظ، مفاهیم و.... در جای‌جای ایران اسلامی برپا شد.

حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای رهبر معظّم انقلاب اسلامی که خود از دوران پیش از پیروزی و در جریان مبارزات علیه رژیم طاغوت از برپاکنندگان و معلّمان دروس فهم و تفسیر قرآن کریم بوده‌اند پس از پیروزی انقلاب اسلامی و نیز پس از تصدّی رهبری انقلاب اسلامی همواره از مشوّقان و توصیه‌کنندگان برجسته در ترویج و گسترش جلسات تلاوت و تفسیر قرآن کریم می‌باشند.

از دوران قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی جلسات تفسیر متعدّدی از معظّمٌ‌له در دست است که حاوی مطالب و نکات بسیار راهگشا و آموزنده در فهم مفاهیم بلند قرآن کریم می‌باشد.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

خواننده‌ی این مجموعه تفاسیر به روشنی با روش و سبک خاصّ ایشان در تفسیر و تشریح آیات قرآن کریم آشنا شده و توجّه ایشان به نکات روشنگر این کتاب نورانی در برپایی و تحقّق حکومت اسلامی و مباحث اجتماعی ـ سیاسی را درمی‌یابد، چنانکه این توجّه در استناد و رجوع معظّمٌ‌له در بیانات متعدّد در تمامی سالهای قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون به وضوح قابل مشاهده است.

حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای بنابر سطح مخاطبان که گاه طلّاب حوزه‌های علمیّه و یا دانشجویان و .... بوده‌اند است در جلسات تفسیر از مثالها و نمونه‌های قابل فهم و به روز جامعه استفاده کرده‌اند.

بررسی و فهم جلسات متعدّد تفسیر ایشان، به‌خوبی روش، سبک و نوع برداشتها و استنادات معظّمٌ‌له به قرآن کریم را بر خواننده‌ی محقّق آشکار می‌سازد. برخی از ویژگیهای این روش در کتاب «مروری بر مبانی، روش، و قواعد تفسیری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در تفسیر سوره‌ی توبه» که پیش از این منتشر شده است قابل دسترسی است.

کتاب حاضر متن ویراسته‌ی جلسات تفسیر سوره‌ی مجادله است.

این جلسات در دوران مسئولیت ریاست جمهوری معظّمٌ‌له در جمع پاسداران و اعضای دفتر ریاست جمهوری در هفت نوبت از هفدهم اردیبهشت تا یازدهم تیرماه ۱۳۶۱ برگزار شده و تمامی ۲۲ آیه‌ی این سوره مورد بحث قرار گرفته است.

ایشان درباره‌ی علّت انتخاب این سوره و سوره‌های بعدی که متن آن بزودی منتشر می‌شود می‌فرمایند:

«علّت اینکه اینجا را انتخاب کردیم این است که سوره‌های جزء بیست‌وهفتم و بیست‌وهشتم و این حدود، غالبا سوره‌های مدنی است و از سوره‌هایی است که در مدینه‌ی طیّبه برپیغمبراکرم نازل شده و مربوط است به بعد از تشکیل حکومت اسلامی، یعنی مثل وضع کنونی ما.

نوع مطالب و مسائلی که بعد از تشکیل حکومت برای یك جامعه لازم است با نوع مطالب و مسائلی که [مربوط به] حین مبارزه‌ی مردم برای تشکیل حکومت اسلامی است فرق میکند؛ کمااینکه شما در جامعه‌ی خودمان هم این را مشاهده میکنید. امروز شما یك مسائلی دارید که این مسائل قبل از بهمن ۵۷ برای شما وجود نداشت، مطرح نبود؛ آن روز

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

مسائلی داشتید که امروز برای شما مطرح نیست. مثلاً مسئله‌ی منافقین و مسئله‌ی نفاق، مسئله‌ی عدالت اجتماعی، مسئله‌ی حکومت، مسئله‌ی جهاد در جبهه‌های جنگ و ده‌ها مسئله از این قبیل، مسائل عمده‌ی بعد از تشکیل حکومت است و این مسائل همان مسائلی است که در آیات مدنی بیشتر به آنها پرداخته شده.»

امید است جامعه‌ی اسلامی ایران به‌خصوص جوانان آینده‌ساز کشور هرچه بیشتر با مفاهیم و معانی بلند قرآن کریم این چراغ هدایت بشر آشنا شده و به وظایف خود در تحقّق جامعه‌ی اسلامی عمل کنند. ان‌شاءالله

و من الله التّوفیق

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدّظلّه‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

فهرست مطالب

جلسه‌ی اوّل (۱۳۶۱/۲/۱۷) ـ آیات ۱ ـ ۴ .... ۱۳
علّت انتخاب جزء بیست‌وهشتم قرآن برای بحث تفسیری ۱۵
معرّفی اجمالی سوره‌ی مجادله ۱۶
معرّفی شیوه‌ی این تفسیر ۱۶
شأن نزول آیه‌ی اوّل ۱۷
مبارزه‌ی اسلام با سنّت‌های غلط جاهلی ۱۹
ترجمه و شرح آیات ۲۰
وظیفه‌ی رهبر جامعه؛ حضور و نظارت در همه‌ی حوادث اجتماعی ۲۴
سه نحوه برخورد در برابر سنّتهای پیشینیان ۲۷
۱) برخورد حذفی ۲۷
۲) برخورد انفعالی ۲۹
۳) برخورد منطقی ۳۰
نگاه معقول اسلام به طلاق ۳۰
شرایط سخت‌گیرانه‌ی طلاق در اسلام ۳۱

جلسه‌ی دوّم (۱۳۶۱/۲/۲۴) ـ آیات ۵ ـ ۷ .... ۳۵
ترجمه و شرح آیات ۳۷
بحثی در معنای «یُحادّونَ الله» ۴۲
سرکوب شدن؛ سرنوشت دشمنان پیغمبران (علیهم‌السّلام) ۴۳
تغییر فکر، عمل و ارزشها؛ از اهداف انقلاب پیامبران (علیهم‌السّلام) ۴۴
عاقبت معارضان با انقلاب پیامبران (علیهم‌السّلام) ۴۷

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

اطاعت از رسول، امام و ولیّ‌فقیه؛ اطاعت خدا ۵۰

جلسه‌ی سوّم (۱۳۶۱/۲/۳۱) ـ آیات ۸ ـ ۱۰ ..... ۵۳
ارتباط ادب فردی و اجتماعی در اسلام ۵۵
ترجمه و شرح آیات ۵۶
نقش نیّت در ارزشگذاری اعمال ۵۸
ادامه‌ی ترجمه‌ی آیات ۶۰
جمع‌بندی آیات نجوا ۶۱

جلسه چهارم (۱۳۶۱/۳/۷) ـ آیه‌ی ۱۱ ..... ۶۵
پیوند بین احکام کلّی و جزئی در اسلام ۶۷
ترجمه و شرح آیه ۶۷
شأن نزول آیه ۶۸
علّت اصلی دستور قرآن به دادن جا به دیگران در جلسات ۶۹
تأثیر همه‌جایی خصلتهای اخلاقی ۷۰
شأن نزولی دیگر برای آیه ۷۱
ادامه‌ی ترجمه‌ی آیه ۷۲

جلسه‌ی پنجم (۱۳۶۱/۳/۲۱) ـ آیات ۱۲ ـ ۱۳ ..... ۷۷
شأن نزول آیه ۷۹
ترجمه و شرح آیه ۸۳

جلسه‌ی ششم (۱۳۶۱/۴/۴) ـ آیات ۱۴ ـ ۱۹ ..... ۹۳
توضیحی درباره‌ی ارتباط آیات ۱۳ و ۱۴ ..... ۹۵
ترجمه و شرح آیات ۹۸
معنای ولایت ۹۹
رابطه‌ی مستحکم منافقان با یهود ۱۰۱
گستره‌ی مصادیق نفاق ۱۰۲
منافقان؛ نه جزو مؤمنان و نه جزو یهودیان ۱۰۲
عذاب شدید الهی در انتظار منافقان ۱۰۳
مهر و قهر الهی متناسب با اعمال بندگان ۱۰۴

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

رحمت بودن عذاب گناهکاران برای مؤمنان ۱۰۵
پناه گرفتن منافقان در پس سوگندهای دروغشان ۱۰۶
جلوگیری منافقان از گرویدن مردم به راه خدا ۱۰۷
عذابی خوارکننده؛ عقوبت منافقان برای بازداشتن مردم از راه خدا ۱۰۹
بازدارنده نبودن اموال و اولاد در برابر عذاب الهی ۱۱۱
جاودانه بودن عذاب اخروی منافقان ۱۱۱
پایان کار همگان در قیامت ۱۱۱
قسمهای دروغین منافقان در روز قیامت ۱۱۲
روز قیامت؛ روز بُروز ملکات ۱۱۲
قسمهای بیهوده‌ی منافقان در روز قیامت ۱۱۳
ضرر کردن «حزب الشّیطان» در دنیا و آخرت ۱۱۳

جلسه‌ی هفتم (۱۳۶۱/۴/۱۱) ـ آیات ۲۰ـ۲۲ .... ۱۱۵
خلاصه‌ای از توضیحات آیه‌ی قبل ۱۱۷
نیاز همگانی به مراقبت از خود برای مبتلا نشدن به نفاق ۱۱۷
تدبیر الهی برای خشکاندن انگیزه‌های نفاق ۱۱۸
حرکت طبیعی عالم به سوی عزّت مؤمنان و ذلّت منافقان ۱۲۰
ترجمه و شرح آیات ۱۲۳
دو معنای غلبه‌ی خداوند و پیامبران (علیهم‌السّلام): ۱۲۵
۱) غلبه‌ی تفکّر خداوند و پیامبران (علیهم‌السّلام) ۱۲۵
مثالی برای تبیین بیشتر ۱۲۶
دنیا؛ تحت تأثیر دعوت انبیا (علیهم‌السّلام) ۱۲۸
۲) پیروزی مؤمنان متمسّک به خدا و نبوّتها ۱۲۸
قدرت و شکست‌ناپذیری خداوند؛ علّت غلبه‌ی خدا و انبیاء ۱۳۱
بیان قدرت الهی برای خشکاندن انگیزه‌های نفاق ۱۳۱
تمجید خداوند از مؤمنان بخاطر بیزاری ایشان از دشمنان ۱۳۲
ممکن نبودن جمع شدن ایمان و دوستی دشمنان دین ۱۳۳
لزوم ترجیح پیوندهای ایمانی بر علاقمندی‌های خانوادگی ۱۳۵
وعده‌های الهی برای بیزاری‌جویندگان از خویشان کافر خود ۱۳۶

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

فهرست آیات قرآن کریم ۱۴۱
فهرست روایات ۱۴۴
فهرست موضوعات ۱۴۵
فهرست اشخاص، اماکن و ۱۴۹

جلسه‌ی اوّل (۱۳۶۱/۲/۱۷)

آیات ۱ ـ ۴

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿۱﴾ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ﴿۲﴾ وَ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۳﴾ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۴﴾

خدا گفتار [زنی] را که درباره‌ی شوهرش با تو گفتگو و به خدا شکایت میکرد، شنید و خدا گفتگوی شما را می‌شنود زیرا خدا شنوای بینا است.(۱) از میان شما کسانی که زنانشان را ظهار میکنند [و میگویند: «پشت تو چون پشت مادر من است.»] آنان مادران‌شان نیستند. مادران آنها تنها کسانی‌اند که ایشان را زاده‌اند و قطعاً آنها سخنی زشت و باطل میگویند و[لی] خدا مسلّماً درگذرنده‌ی آمرزنده است.(۲) و کسانی که زنانشان را ظهار میکنند سپس از آنچه گفته‌اند پشیمان می‌شوند بر ایشان [فرض] است که پیش از آنکه با یکدیگر همخوابگی کنند بنده‌ای را آزاد گردانند این [حکمی] است که بدان پند داده می‌شوید و خدا به آنچه انجام میدهید آگاه است.(۳) و آن کس که [بر آزادکردن بنده] دسترسی ندارد باید پیش از تماس [با زن خود] دو ماه پیاپی

روزه بدارد و هرکه نتواند باید شصت بینوا را خوراك بدهد این [حکم] برای آن است که به خدا و فرستاده‌ی او ایمان بیاورید و این است حدود خدا و کافران را عذابی پردرد خواهد بود.(۴)

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

بسم الله الرحمن الرحیم

علّت انتخاب جزء بیست‌وهشتم قرآن برای بحث تفسیری

قرار شد که ما از این هفته تفسیر قرآن را از سوره‌ی مجادله که اوّل جزء بیست‌وهشتم است، شروع کنیم. علّت اینکه اینجا را انتخاب کردیم این است که سوره‌های جزء بیست‌وهفتم و بیست‌وهشتم و این حدود، غالباً سوره‌های مدنی است و از سوره‌هایی است که در مدینه‌ی طیّبه بر پیغمبر اکرم نازل شده و مربوط است به بعد از تشکیل حکومت اسلامی، یعنی مثل وضع کنونی ما.

نوع مطالب و مسائلی که بعد از تشکیل حکومت برای یک جامعه لازم است با نوع مطالب و مسائلی که [مربوط به] حین مبارزه‌ی مردم برای تشکیل حکومت اسلامی است فرق میکند؛ کمااینکه شما در جامعه‌ی خودمان هم این را مشاهده میکنید. امروز شما یک مسائلی دارید که این مسائل قبل از بهمن ۵۷ برای شما وجود نداشت، مطرح نبود؛ آن روز مسائلی داشتید که امروز برای شما مطرح نیست. مثلاً مسئله‌ی منافقین و مسئله‌ی نفاق، مسئله‌ی عدالت اجتماعی، مسئله‌ی حکومت، مسئله‌ی جهاد در جبهه‌های جنگ و ده‌ها مسئله از این قبیل، مسائل عمده‌ی بعد از تشکیل حکومت است و این مسائل همان مسائلی است که در آیات مدنی بیشتر به آنها پرداخته شده. آیات این جزء به بعد تا جزء سی‌ام بیشتر مدنی است، جزء سی‌ام بیشتر مکّی است؛ و ما دیدیم که این سوره‌ها را هم کمتر تفسیر کرده‌اند؛ یعنی جزء آخر قرآن را که جزء سی‌ام باشد، خب تفسیر کرده‌اند، جزءهای اوّل قرآن را زیاد تفسیر کرده‌اند؛ این قسمتها کمتر تفسیر شده، دیگر حالا ما از اینجا شروع کردیم؛ میشد از جزء بیست‌وهفتم شروع کنیم، فرقی ندارد؛ حالا این‌جوری شد،

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

از جزء بیست‌وهشتم شروع شد. اگر عمری بود و فرصتی بود و توانستیم سریع اینها را بیان کنیم، یعنی این دو جزء بیست‌وهشتم و بیست‌ونهم را، برمیگردیم باز جزئهای قبل را هم تفسیر میکنیم؛ والّا که میمانَد برای دیگران که این کارها را بکنند.

معرّفی اجمالی سوره‌ی مجادله

این سوره، سوره‌ی مجادله است و اوّل جزء بیست‌وهشتم؛ یک گذار اجمالی به مطالب این سوره بکنیم. مطالب این سوره اگرچه ناظر به چند مسئله‌ی علی‌الظّاهر جزئی است لکن اوّلاً تحت هر مسئله‌ای از این مسائل جزئی ـ مثل همین مسئله‌ی ظِهار که مسئله‌ی اوّل است، یا مسئله‌ی نجوا و درِ گوشی صحبت کردن با پیغمبر که مسئله‌ی دیگری است که ذکر میشود و یکی دو مسئله از همین قبیل که در این سوره هست ـ یک مسئله‌ی کلّی وجود دارد که اگر ما بشکافیم، می‌بینیم که آن مسئله‌ی کلّی هم، در این سوره و در این آیات مورد بحث قرار گرفته و برای ما آموزنده است. بعلاوه لابه‌لای همین آیات هم آیاتی هست که ناظر به مسائل کلّی جامعه‌ی اسلامی است؛ مثل همین آیات اخیری که الان تلاوت شد ـ «اِنَّ الَّذينَ يُحآدّونَ اللهَ وَرَسولَهُ كُبِتوا كَما كُبِتَ الَّذينَ مِن قَبلِهِم»[1] و «يَومَ يَبعَثُهُمُ اللهُ جَميعًا فَيُنَبِّئُهُم بِما عَمِلوا»[2] ـ که مربوط به مسئله‌ی قیامت و مسائل کلّی است؛ پس این سوره ضمن اینکه چند مسئله‌ی جزئی را که هر کدام نشانه و سمبُل یک مسئله‌ی کلّی هستند بیان میکند، به مسائل کلّی جامعه‌ی اسلامی هم یک نظری میکند. ما همه‌ی اینها را بیان میکنیم.

معرّفی شیوه‌ی این تفسیر

بد نیست بگویم که ما در تفسیر از چه روشی پیروی میکنیم؛ روش ما در تفسیر این است که یک بیان اجمالی از آیات مورد بحثمان ارائه میدهیم، بعد سعی میکنیم آیات را

---

۱. سوره‌ی مجادله، بخشی از آیه‌ی ۵؛ «بی‌گمان کسانی که با خدا و فرستاده‌ی او مخالفت میکنند، ذلیل خواهند شد، همان‌گونه که آنان که پیش از ایشان بودند ذلیل شدند...»

۲. سوره‌ی مجادله، بخشی از آیه‌ی ۶؛ «روزی که خداوند همه‌ی آنها را برمی‌انگیزد و به آنچه کرده‌اند آگاهشان میگرداند...»

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

تبیین کنیم؛ یعنی فقط معنا کنیم، خیلی طول و تفصیل نمیدهیم، میخواهیم که شما برادرها یک مرور اجمالی به این آیات کرده باشید؛ منظورمان تفصیلات و بحثهای فلسفی و بحثهای فقهی و مانند اینها نیست، [بلکه] میخواهیم معنای این آیات را دانسته باشید. یعنی اگر بخواهم یک خُرده درست‌تر بگویم یک ترجمه‌ای است که در کنارش یک مقدار توضیح هم وجود دارد؛ ترجمه و توضیح است؛ این روش ما در این تفسیر است.

شأن نزول آیه‌ی اوّل

آیه‌ی بعد از بسم‌الله این است: «قَد سَمِعَ اللهُ قَولَ الَّتی تُجادِلُکَ فی زَوجِها وَ تَشتَکی اِلَی الله»؛ ماجرای یک زنی است که آمده خدمت پیغمبر و یک گفتگوی مصرّانه‌ای، یک محاوره‌ای با پیغمبر انجام داده و خیلی هم ناراحت بوده، به خدا هم شکایت کرده و پیغمبر هم برای شکایت او یک علاجی بالاخره پیدا کرده و گره کار او را باز کرده؛ این آیات اوّل است. حالا ماجرا چیست؟ من اوّل، از خارج، ماجرا را بگویم تا شما آیات را بفهمید. مسئله این است که در دوران جاهلیّت ـ قبل اینکه اسلام بیاید ـ یک رسم و سنّتی بود به این ترتیب که گاهی مردها زن خودشان را با گفتن یک جمله تا ابد برخودشان حرام میکردند و آن جمله این بود که میگفتند: «اَنتِ عَلَیَّ کَظَهرِ اُمّی»؛ به زنشان میگفتند که تو برای من مثل پشت مادرم هستی؛ زنشان را تشبیه میکردند به مادرشان. بمجرّدی که این جمله از زبان شوهر خارج میشد، این زن تا ابد بر این مرد حرام میشد! یک سنّت جاهلی. حالا شما ببینید فرق این با طلاق چقدر است که من بعداً یک مقداری، فاصله و تفاوت میان این کار با طلاق را شرح میدهم. البتّه طلاق هم داشتند؛ انواع‌واقسام طلاق داشتند، [امّا] یک کار هم این بود. زن و شوهر دعوایشان میشد، یک اختلاف کوچکی پیدا میکردند، ناگهان مرد عصبانی میشد و بدون اینکه هیچ مقدّماتی لازم داشته باشد، با یک کلمه این زن را تا ابد و به‌طور دائم برخودش حرام میکرد و از هم جدا میشدند؛ و آن جمله این بود، میگفت: اَنتِ عَلَیَّ کَظَهرِ اُمّی؛ این رسم و سنّت جاهلی بود. به این کار میگفتند ظِهار.

یک مردی از انصار با زنش یک مختصر اختلافی پیدا کردند سر یک قضیّه‌ی جزئی؛

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

حالا آن قضیّه را هم نوشته‌اند در کتب تفسیر که دیگر لزومی ندارد من جزئیّاتش را بگویم.[۱] اینها حالا چه کسانی هستند؟ انصارند؛ یعنی مردم مدینه که پیغمبر بر اینها وارد شده؛ [در تاریخ اشاره] ندارد که مال سال چندم از هجرت است، شاید مثلاً یک سال، دو سال از هجرت گذشته بوده. این زن با شوهرش یک مختصر اختلافی پیدا میکنند، شوهر ناگهان عصبانی میشود؛ در روایت هم دارد که این شوهر اهل سرعت و لَمَم بود، وَکانَ اَهلَ السُّرعَةِ وَ اللَّمَم؛[۲] «سُرعَة» یعنی زود تصمیم گرفتن، بدون ملاحظه‌ی جوانبِ کار تصمیم گرفتن؛ «لَمَم» یعنی کارهای ناگهانی، ناگهان یک کاری را انجام دادن، بی‌سابقه یک کار را انجام دادن؛ «لَمَم» در آیه‌ی اَلَّذینَ یَجتَنِبونَ کَبائِرَ الاِثمِ وَالفَواحِشَ اِلَّا اللَّمَمَ،[۳] هم به همین معنا است؛ گناهانی که سابقه ندارد و انسان اصراری بر آن گناه نداشته و روال کارش آن گناه نبوده و ناگهان یک گناهی از او سرزده؛ «لَمَم» به این معنا است. «لَمَم» به معنای کاری است که ناگهان، دفعتاً، بی‌سابقه از انسان سرمیزند.

میگویند این مرد این‌جور آدمی بود که زود تصمیم میگرفت و ناگهان یک کار بی‌قاعده‌ای از او سرمیزد. تا زن به حرف شوهر سر یک قضیّه‌ی کوچکی گوش نکرد، ناگهان مرد برگشت به رسم جاهلیّت گفت: اَنتِ عَلَیَّ کَظَهرِ اُمّی. زن و شوهر به خود آمدند که عجب! این چه کاری بود؟ حالا چه کار کنیم؟ مرد گفت: «گمانم تو بر من حرام شدی»؛ زن گفت: «نه بابا! حالا اسلام است، آن‌وقت جاهلیّت بود، اوضاع فرق کرده.» مرد گفت که خب هنوز که اسلام این سنّت را نسخ نکرده؛ بنا شد که بروند از پیغمبر بپرسند. مرد حالا خجالت میکشد برود پیش پیغمبر، زن را فرستاد، گفت: «تو برو»؛ زن آمد پیش پیغمبر و گفت: «شوهرم یک چنین کاری با من انجام داده، یک چنین اظهاری کرده.»

حالا نکته‌ی مهمّی که بعد درباره‌ی آن حرف میزنم، برخورد پیغمبر با سنّت‌های جاهلی است؛ همان‌طور که گفتم تحت این مسائل کوچک، یک چیز کلّی‌ای هست؛ این یک مسئله‌ی کوچکی است امّا شما در این بین، نوع برخورد رسول اکرم را با سنّت‌های جاهلی، بخوبی مشاهده میکنید. آمد پیش پیغمبر تا پیغمبر بگوید نه ولش کن، چیز مهمّی

---

۱. از جمله، تفسیر قمّی، ج۲، ص۳۶۵؛ جامع البیان، ج ۱۴، ص ۲۸
۲. مجمع‌البیان، ج۹، ص۳۷۱ با اندکی تفاوت
۳. سوره‌ی نجم، بخشی از آیه‌ی ۳۲

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

نیست. نه، این یک سنّت ریشه‌دار است؛ این در جان مردم نفوذ کرده، قرنها این مردم، با این سنّت خو گرفته‌اند؛ یک رهبر عاقل، یک رهبر متین، با سنّت‌هایی که در جان مردم نفوذ دارد، این‌جوری برخورد نمیکند، چون نمیخواهد رفع آن یک رفع سطحی باشد، برخوردش یک برخورد به‌اصطلاح عجولانه باشد؛ بایستی با مسئله درست برخورد کند. آمد پیش پیغمبر، [امّا] پیغمبر گفت که خب بله دیگر، ظِهار کرده و حرام شده! زن بنا کرد با پیغمبر بحث کردن، محاوره، گفتگو؛ مدام پیغمبر گفت، او گفت، پیغمبر گفت، او گفت؛ که آخر چطور میشود یا رسول‌الله! این شوهر من است، من برای او بچّه‌های زیادی آورده‌ام، او را بیشتر از همه‌ی مردم روی زمین دوست دارم، حالا یک چیزی او گفت، من بر او حرام شدم؟ پیغمبر چیزی نگفت، گفت که حالا این‌جوری است، ظِهار کردید و [برهم] حرام شدید. زن که عاجز شد از اینکه بتواند پیغمبر را وادار کند که یک راه حلّی، علاجی درست کند، به خدا پناه برد ـ وَتَشتَکی اِلَی الله ـ و شکایت کرد پیش خدا که پروردگارا! من چه بکنم؟ بچّه‌های صغیری دارم، [اگر] اینها را من بدهم به شوهرم، بدبخت میشوند، ضایع میشوند، [اگر] پیش من بمانند، از گرسنگی میمیرند.

مبارزه‌ی اسلام با سنّت‌های غلط جاهلی

در همان حال به پیغمبر اکرم وحی آمد و همین آیه‌ای را که خواندم و آیات بعدی‌اش نازل شد که خدای متعال در این آیات میگوید که ای پیغمبر! خدا سخن تو و گفتگوی تو با این زن را شنید، شکایت او را شنید و خدا شنوا و دانا است و این کاری که او کرده، کار بیهوده‌ای است؛ برای خاطر اینکه او گفته تو مثل مادر من هستی؛ خب مادرها چه کسانی هستند؟ مادر هرکسی، آن‌کسی است که او را زاییده، این زن که با این گفتن، مادر او نمیشود. ببینید یک استدلالی وجود دارد؛ یعنی با استدلالی که از طریق وحی می‌آید، درحقیقت ریشه‌ی این سنّت را در ذهن این آدم میزند؛ همین‌طور تند و عجولانه برطرف نمیکند؛ با یک حسابی، با یک کتابی، با یک شیوه‌ی درستِ برخورد. مادرِ هرکسی آن‌کسی است که او را متولّد کرده و به دنیا آورده؛ این زنی که شما به او گفتی «اَنتِ عَلَیَّ کَظَهرِ اُمّی» ـ تو مثل پشت مادرم هستی ـ که مادر تو نمیشود و این کار اثری ندارد. یعنی در این بخش قضیّه

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

معلوم میشود که ظِهار موجب حرمت ابدی نمیشود و زن و مرد را از هم جدا نمیکند؛ منتها این یک عادت است و بایستی یک مجازاتی هم برایش قرار بدهند تا دیگر کسی نزدیک این سنّت نرود. مجازاتش این است که اگر شما زنتان را ظِهار کردید و بعد خواستید مجدّداً به این زن نزدیک بشوید، کفّاره برایتان قرار داده‌اند؛ یک غلام آزاد کنید. باز بهانه‌ای برای آزاد کردن غلامان که در سراسر اسلام شما می‌بینید. بهانه‌های فراوانی درست شده برای اینکه این غلامان، این بردگان آزاد بشوند که من در بحث برده‌داری یک وقتهایی مفصّل راجع به این مسئله صحبت کرده‌ام که اسلام چگونه با مسئله‌ی برده برخورد میکند، که آن‌هم یک بحث مستقل و مفصّلی است؛ یک غلام باید آزاد کنید؛ اگر چنانچه ندارید و نمیتوانید، دو ماه متوالی، «شَهرَینِ مُتَتابِعَین»، روزه میگیری که خود این روزه شما را تطهیر میکند، باصفا میکند، از آن اشتباهی که کرده‌اید، از آن آلودگی پاک میکند؛ یا اگر آن را هم نمیتوانید، شصت مسکین را ـ نه شصت فقیر را ـ اطعام کنید، یعنی به آنها یک وعده غذا بدهید. فرق مسکین با فقیر این است: فقیر یعنی کسی که ندارد، مسکین یعنی کسی که از کار افتاده است، اصلاً امکانِ داشتن برایش نیست به حسب فعّالیّت خودش، خودش قادر بر فعّالیّت نیست؛ به این میگویند مسکین. شصت انسان ازکارافتاده‌ای را که هنوز هم دولت اسلامی قدرتی پیدا نکرده که بتواند آنها را اداره بکند و خودشان هم نمیتوانند خود را اداره کنند [اطعام کنید]؛ این باز یک بهانه‌ای برای اطعام آنها. یکی از این سه تا کار را انجام بدهید ـ مِن قَبلِ اَن یَتَماسّا ـ قبل از آنکه زن و شوهری که ظِهار بینشان واقع شده، بخواهند باز نزدیک به هم بشوند. این کلّ قضیّه.

ترجمه و شرح آیات

چند نکته در اینجا هست که من آیات را ترجمه میکنم برایتان و بعد آن نکات را بیان میکنم که هرکدام از آن نکات یک مسئله‌ی مهم و قابل توجّهی است؛ حالا توجّه کنید که من آیات را معنا کنم. قَد سَمِعَ اللهُ قَولَ الَّتی تُجادِلُکَ فی زَوجِها، بی‌شک شنید خدا سخن آن زنی را که با تو مجادله میکرد، یعنی درباره‌ی شوهرش گفتگو و ردّوبدل[1] میکرد، وَ تَشتَکی اِلَی

۱. بگو مگو

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

الله، و شکایت میکرد نزد خدا، وَاللهُ یَسمَعُ تَحاوُرَکُما، و خدا میشنود ردوبدل و گفتگوی شما را، اِنَّ اللهَ سَمیعٌ بَصیر، همانا خدا شنوا و بینا است و کوچک‌ترین حرکت شما از دید خدا و از شنوایی خدا بیرون نیست.

اَلَّذینَ یُظاهِرونَ مِنکُم مِن نِسآئِهِم، کسانی از مردان شما که ظِهار میکنند نسبت به زنهایشان، ما هُنَّ اُمَّهاتِهِم، این زنهایی که با آنها ظِهار کرده‌اند که مادرشان نمیشوند؛ بمجرّدی که گفت «اَنتِ عَلَیَّ کَظَهرِ اُمّی» ـ تو مثل پشت مادرم هستی ـ اینکه مادرش نمیشود؛ اِن اُمَّهاتُهُم اِلَّا الّٰئی وَلَدنَهُم، مادرانِ آنها نیستند مگر آن زنهایی که آنها را زاییده‌اند و به دنیا آورده‌اند. ببینید یک حقیقتی است؛ یعنی دینِ فطری که میگویند یک نمونه‌اش این است، احکام اسلام یک احکام قابل فهمی است، استدلال، استدلال قابل قبولی است؛ میگوید این زن که مادر شما نیست، مادر شما آن کسی است که شما را زاییده؛ این برای هرکسی قابل فهم است. وَاِنَّهُم لَیَقولونَ مُنکَرًا مِنَ القَولِ وَزورًا؛ مردانی که این‌جور ظِهار میکنند، هرآینه میگویند سخن ناشناخته‌ای را در دین ـ «منکر» یعنی آنچه در دین ناشناخته و نامقبول است ـ و سخن باطلی را میگویند؛ این حرف، حرف باطلی است. امّا با اینکه این حرفِ باطل از زبان مردها درمی‌آید و تو ـ مردی که حالا زنت آمده [برای] شکایت ـ از این سخن باطل که گفته‌ای، مأیوس نباش، زیرا که راه برگشت داری؛ وَاِنَّ اللهَ لَعَفُوٌّ غَفور، بی‌شک خدا عفوکننده و آمرزنده است. حالا یک اشتباهی هم کردی، یک غلطی هم شد، خدای متعال حاضر است که مسئله را برگرداند.

خب، حالا چه‌کار کنیم؟ حالا این مرد بالاخره ظِهار کرده، تکلیفش چیست؟ این آیه تکلیفش را بیان میکند: وَالَّذینَ یُظاهِرونَ مِن نِسآئِهِم، آن کسانی که با زنهایشان ظِهار میکنند، ثُمَّ یَعودونَ لِما قالوا، بعد پشیمان میشوند و برمیگردند از آنچه گفته‌اند، فَتَحریرُ رَقَبَة، پس آزاد کردن یک برده [برعهده آنها است] ـ رقبه به معنای گردن و به معنای غلام است؛ چون گردن غلام را در دورانهای خیلی قدیم، نه در زمان اسلام و در دوران پیغمبر اکرم می‌بستند. واحد بنده و برده، گردن بوده؛ مثل واحد انسان که نفر است، واحد چهارپایان که رأس است، یک رأس گوسفند، میگفتند یک گردن بنده، واحد بنده را به گردن [نام] میبردند؛ آن‌وقت اینجا در قرآن میفرماید: فَتَحریرُ رَقَبَة؛ آزاد کردن یک گردن، گردنِ آن‌که بسته‌ی

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

غلامی شما است آزاد بشود ـ مِن قَبلِ اَن یَتَمآسّا، قبل از آنکه این زن و شوهر با یکدیگر مجدّدا نزدیک بشوند و آمیزش کنند؛ ذٰلِکُم توعَظونَ بِه، این چیزی است که شما به آن موعظه میشوید، بدین‌وسیله و با این حکم شما اندرز داده میشوید، وَاللهُ بِما تَعمَلونَ خَبیر، خدا به آنچه انجام میدهید دانا است و باخبر است و بکنید یا نکنید، این کفّاره را بدهید یا ندهید، خدا میفهمد.

فَمَن لَم یَجِد، اگر کسی این غلام را ندارد یا پولش را ندارد که بخرد و آزاد کند، فَصِیامُ شَهرَینِ مُتَتابِعَین، دو ماه متوالی و پی‌درپی روزه [بگیرد]؛ البتّه علما فتوا داده‌اند که دو ماه متوالی به این نیست که شصت روزش حتما پشت سر هم باشد، بلکه اگر ماه اوّل را گرفت، از ماه دوّم هم یک روز گرفت، صدق میکند که دو ماه متوالی است؛ بعد اگر چنانچه ۲۹ روز دیگرِ آن ماه دوّم را جدا جدا گرفت مانعی ندارد؛ امّا آن ۳۱ روز ـ یعنی یک ماه اوّل و بخشی از ماه دوّم ـ حتما باید پشت سر هم باشد. باز اینجا هم «مِن قَبلِ اَن یَتَماسّا»؛ این دو ماه روزه قبل از تماس و آمیزش زن و شوهر است. فَمَن لَم یَستَطِع ـ احکام اسلامی خشک نیست، قابل انعطاف است ـ اگر این را هم پیدا نکردی، فَاِطعامُ سِتّینَ مِسکینًا؛ اطعام کردن و خوراندنِ شصت مسکین؛ یادتان باشد نه شصت فقیر و نه شصت گدا و سائل‌به‌کف ـ که می‌آید و از این و آن گدایی میکند ـ نه، شصت مسکین یعنی انسانِ از کار افتاده یا خیلی پیر یا مریض یا فلج و از این قبیل.

حالا بامزّه در مورد این شخصی که این کار را کرده بود، اینجا است که به پیغمبر گفت هیچ کدامش را ندارم. وقتی این آیات نازل شد، پیغمبر به این زن گفت برو شوهرت را صدا بزن بیاید اینجا که قضیّه را حلّش کنیم، آمد؛ [پیامبر] گفت که یک غلام آزاد کن؛ گفت یا رسول‌الله! من از کجا دارم غلام آزاد کنم، نمیتوانم؛ گفت خب دو ماه روزه بگیر؛ گفت من چشمم ضعیف است، اگر سه روز چیزی نخورم، چشمهایم دیگر نمیبیند و ـ به قول ما مشهدی‌ها ـ اَله بَله[۱] میشود و هیچ کاری نمیشود کرد. پیغمبر فرمود خیلی خب پس شصت فقیر را [طعام] بده؛ گفت، آن را هم خودم نمیتوانم مگر تو کمکم کنی تا من بتوانم؛ بعد پیغمبر ظاهرا قول دادند که از بیت‌المال کمکش کنند تا او بتواند [اطعام] آن شصت مسکین را

۱. چنین‌وچنان

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

علاج کند. غرض در روایت هست که پیرمردی هم بود که یک کار این‌جوری کرده بود، این‌جور هم درمانده بود و کفّاره‌اش را هم نمیتوانست بدهد.

ذٰلِکَ لِتُؤمِنوا بِاللهِ وَرَسولِه؛ این کفّاره‌ای که برای شما قرار داده‌ایم برای این است که شما به خدا و رسولش ایمان بیاورید؛ ایمان که داشته‌اند [پس] یعنی چه ایمان بیاورید؟ یعنی براستی وارد دایره‌ی گروندگان بشوید؛ چون ایمان دو مرحله دارد: یک مرحله این است که انسان اسم‌نویسی میکند در دفتر حزب‌الله، در دفتر ایمان‌آورندگان که اگر بپرسند آقا شما دینتان چیست، مثلاً خواهد گفت بنده مسلمانم، این یک‌جور ایمان آوردن است؛ یک‌جور ایمان آوردن این است که انسان براستی قدم در عرصه‌ی ایمان میگذارد؛ یعنی به تمام احکام الهی عمل میکند، از محرّمات الهی اجتناب میکند، برای آن ایمان فداکاری میکند، ازخودگذشتگی میکند؛ این آن ایمان واقعی است.

کفّاره‌ای که برای شما قرار داده‌ایم برای این است که شما دیگر واقعاً از آن سنّت جاهلی، خودتان را خلاص کنید، آن آلودگی را از ذهن و از روح خودتان پاک کنید؛ چه یک برده آزاد کنید، چه دو ماه روزه بگیرید، چه شصت مسکین [طعام] بدهی، دیگر یادت میماند که این سنّت، سنّت جاهلی است و از آن سنّت خودت را خلاص میکنی، وارد عرصه‌ی مؤمنین بالله میشوی. وَتِلکَ حُدودُ الله؛ اینها مرزبندی‌های خدا است، این مرزها را فراموش نکنید؛ چه این کفّاره‌ها را فرض کنیم مرزبندی خدا است ـ که در بعضی از موارد دیگر هم که یک وظایف مالی برای انسان بیان شده، گفته شده «تِلکَ حُدودُ الله»؛ البتّه موارد دیگر غیر مالی هم هست ـ[1] و چه فرض کنیم که «وَتِلکَ حُدودُ الله» یعنی این ظِهار را انجام ندادن، آن را یک کار غلطی دانستن. کاری که کفّاره دارد، کار غلطی است؛ اگر خوب بود که خدا کفّاره برایش قرار نمیداد، پیدا است کار غلطی است؛ پس این کار غلط را انجام ندادن، مرز خدایی است. یعنی اگر میخواهید مؤمن باشید، مسلمان باشید، داخل دایره‌ی ایمان باشید، باید این مرزها را مراعات کنید؛ وَاِلّا [اگر] این مرزها را مراعات نکردی، قاطی کردی بین سنّت جاهلی و سنّت اسلامی، این دیگر اسلام نمیشود؛ قاطی کردی بین فرآورده‌های تفکّر الحادی و فرآورده‌های اسلامی و اینها را با هم مخلوط کردی،

---

۱. سوره‌ی بقره، آیات ۱۸۷ و ۲۲۹ و ۲۳۰؛ سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۳؛ سوره‌ی طلاق، آیه‌ی ۱

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

دیگر اسلام نمیشود؛ اسلام مرز دارد، از مرزهای خدا باید تعدّی نکنید. وَلِلکٰفِرین؛ برای کسانی که میپوشانند این مرزها را و این خطوط اصلی را پاک میکنند، عَذابٌ اَلیم؛ عذابی است دردناک. خب، این [ترجمه‌ی] آیات قرآن.

وظیفه‌ی رهبر جامعه؛ حضور و نظارت در همه‌ی حوادث اجتماعی

چند نکته اینجا وجود دارد که من به ترتیب، نکاتی را که به نظرم رسیده به شما عرض میکنم. یک نکته این است که خدا و رهبری اسلامی در هر مسئله‌ای و پدیده‌ای از پدیده‌های مردم، حاضر و ناظر است؛ معنای رهبری این است؛ حالا البتّه رهبری پیغمبر به هدایت الهی است. پیغمبر از قضیّه‌ی خانوادگی هم پایش را کنار نمیکشد؛ اگر قرار است که یک جامعه‌ای داشته باشیم، یک امّتی داشته باشیم که در رأس این امّت یک امامی است، این امام همه‌ی مشکلات مردم را آنجایی که به او ارجاع میشود و او باید حل کند، باید حل کند و همه جا حاضر باشد. ببینید در همین دوران مبارزه هم همین‌جور بود؛ امام در هرجایی که یک مسئله‌ای پیش می‌آمد حضور داشت، هیچ‌جا نبود که انسان را دچار سردرگمی بکند. مثلاً قضیّه‌ی سینما رِکس آبادان پیش آمده، حالا همه سردرگمند که آیا قضیّه چیست؟ چه موضعی باید گرفت؟ چه‌کار باید کرد؟ آیا دولت این کار را کرده؟ آیا عراقی‌ها کردند؟ خرابکارها کردند؟ ناگهان زودتر از همه اعلامیه‌ی امام می‌آمد؛[1] هنوز دیگرانی که در ایران بودند ـ حتّی مبارزین ـ اعلامیه نداده، اعلامیّه‌ی امام در دست مردم بود. اتّفاقا در جریان سینما رِکس ـ همین مثالی که زدم ـ فراموش نمیکنم که ما آن‌وقت تبعید بودیم در جیرفت؛ بنده بودم، مرحوم ربّانی‌شیرازی[2] (رحمة‌الله‌علیه) بودند،

---

۱. در روز ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۷، بیش از ۳۷۰ نفر از مردم آبادان در آتش‌سوزی سینما رکس جان باختند. حضرت امام خمینی (قدّس‌سرّه) در خصوص این فاجعه پیامی دادند که در آن آمده بود: «... قرائن نیز شهادت میدهد که دست جنایتکار دستگاه ظلم در کار باشد...»؛ ر.ک: صحیفه‌ی امام، ج۳، ص۴۴۵؛ پیام به اهالی آبادان درباره‌ی آتش‌سوزی سینما رکس (۱۳۵۷/۵/۳۱)

۲. مرحوم آیت‌الله عبدالرّحیم ربّانی‌شیرازی ۱۳۰۱ - ۱۳۶۰ شمسی از یاران امام خمینی (قدّس‌سرّه) و سالها در زندانهای ساواک محبوس بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در مسئولیّتهای مختلف همچون مجلس خبرگان قانون اساسی و شورای نگهبان به خدمتگزاری پرداخت. پیام امام خمینی (قدّس‌سرّه) به‌مناسبت ارتحال ایشان نشان‌دهنده‌ی شخصیّت انقلابی و علمی ایشان است.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

آقای ربّانی‌املشی[۱] بودند و عدّه‌ای [دیگر] از دوستان بودند که قضیّه‌ی سینما رکس به ما رسید. ما نشستیم با هم مشورت کردیم؛ گفتیم بیاییم ما یک اعلامیّه درست کنیم ـ البتّه اعلامیّه‌ی مخفی، یعنی شبنامه، نه به امضا ـ به نظرم این‌جوری میرسد که اعلامیّه را منتشر کنیم و با یک امضای کلّی بفرستیم قم که چاپ بشود و مردم در جریان قرار بگیرند. نشستیم و اعلامیّه‌ای با نظر همگی تهیّه کردیم و فراهم کردیم و بعد مثلاً گفتند اینجایش اشکال دارد، درست کردیم و آنجایش عیب دارد، مثلاً عیب آنجا را برطرف کردیم، یکی دو روز طول کشید تا آمدیم اعلامیّه را بدهیم پلی‌کپی کنند و تایپ کنند، اعلامیّه‌ی امام رسید دستمان؛ به کجا؟ به جیرفت؛ یعنی مثلاً چهار پنج روز از حادثه نگذشته امام حاضر بود، در جیرفت حاضر بود. در تمام دوران مبارزه این مسئله وجود داشت؛ در همه جا! واقعاً این یک حقیقت شگفت‌آوری است که در همه جا حاضر بود؛ بعد از انقلاب هم همین‌جور بود. بعد از انقلاب تمام قضایائی که سرنوشت‌ساز بود و برای این ملّت مسئله بود و رهبری امام را لازم داشت، امام حاضر و ناظر بود. حالا در شکل جامعه‌ی ساده‌ی بسیطِ دوران صدر اسلام که در مسائل خانوادگی هم به پیغمبر مراجعه میشد و همه‌ی مردمی که در مدینه زندگی میکردند و شاید مثلاً ده هزار یا پانزده هزار [نفر] بیشتر نبودند، و اینها میتوانستند راحت به پیغمبر دسترسی پیدا کنند و پیغمبر هم از لحاظ وقت میرسید که به کارهای اینها رسیدگی بکند، در هر مسئله‌ای که به پیغمبر مراجعه میشد، پیغمبر یک جوابی داشت و یک جوابی که گره را باز کند در اختیارش بود؛ حالا یا خودش داشت، یا خودش نداشت، خدای متعال به او وحی میکرد؛ الان هم همین‌جور است. الان هم رهبری اسلامی و در آینده رهبری‌هایی که وجود دارد بایستی همین‌جور باشد: اوّلاً باید حاضر و ناظر باشد؛ ثانیاً باید از قرآن اتّخاذ بشود و آن پاسخها و حلها متّکی به قرآن باشد؛ حالا یا متّکی به یک آیه‌ی بخصوص یا یک جای بخصوص قرآن، یا متّکی به روح قرآن و کلّیّات قرآن؛ و این

---

۱. آیت‌الله محمّدمهدی ربّانی‌املشی ۱۳۱۳ - ۱۳۶۴ از شاگردان آیت‌الله بروجردی و حضرت امام خمینی (قدّس‌سرّه) و از یاران انقلابی ایشان بود. او به خاطر مبارزه با رژیم طاغوت، هفت بار به زندان افتاد و در سال ۱۳۵۶ به جیرفت و شهر بابک تبعید گردید. حضور در مناصب مهمّی همچون مجلس خبرگان قانون اساسی، شورای نگهبان، دادستانی کل کشور و مجلس خبرگان رهبری نشانه‌ی تعهّد و صلاحیّتهای ایشان است. او خار چشم دشمنان و منافقان بود و در نهایت توسّط باند مهدی هاشمی، مسموم و به شهادت رسید.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

شرط اصلی رهبری است و خوشبختانه در رهبری امام امّت این کاملاً مشهود و محسوس است. در همه جا یک حلّی برای قضیّه وجود دارد؛ این یک نکته‌ی بسیار مهمّی است.

لذاست که در اوّل میفرماید: قَد سَمِعَ اللهُ قَولَ الَّتی تُجادِلُکَ فِی زَوجِها؛ خدا حرف آن زن را شنید و مجادله‌ی او را و ردّوبدل او را، بگومگوی او با تو را شنید؛ و باز مجدّدا تأکید میکند «وَاللهُ یَسمَعُ تَحاوُرَکُما»؛ اوّل میگوید شنید، بعد میگوید خدا میشنود، یک حالت استمرار، یک حالت اشاره‌ی به طبیعت امر که طبیعت امر این است که خدا حرفهای شما را، ردّوبدل‌های شما را می‌شنود. اِنَّ اللهَ سَمیعٌ بَصیر؛ باز آخر آیه تأکید همین مسئله است که خدا شنوا و بینا است. هیچ مسئله‌ای نیست که از دید رهبریِ الهیِ جامعه‌ی اسلامی خالی بماند و دور بماند و این فرق بین جامعه‌ی الهی و جامعه‌ی غیر الهی است. رهبری‌های دیگر، آنهایی که متّکی به خدا نیستند، نمیتوانند حضور رهبر را در همه جا ثابت کنند؛ نمیگوییم رهبرها حضور ندارند؛ چرا، خیلی رهبرهای قویّ مهمّی هم بوده‌اند و در همه جا هم برای ملّت خودشان یا جمعیّت زیرنظرشان حاضر و ناظر بوده‌اند، امّا [چون] رهبری‌شان خدایی نبوده، دچار اشتباهات فراوانی شده‌اند، دچار انحرافات فراوانی شده‌اند. جامعه‌ی اسلامی همیشه که به‌خودی‌خود حرکت نمیکند، یک روال حرکت طبیعی که ندارد؛ تمام آن چیزهایی که مربوط به انسان است و اراده‌ی انسان و خواست انسان، کلّاً در کیفیّت آن کارها دخیل است؛ هیچ کاری نیست که مربوط به عمل انسان باشد و اراده‌ی انسان در آن دخیل نباشد. خب حفظ جامعه به‌صورت انقلابی، به‌صورت اسلامی، یک چیزی است که اراده‌ی انسانها را میخواهد، انسانها یک جاهایی در یک مواردی اشتباه میکنند، لذا جامعه منحرف میشود.

شما الان نگاه کنید و این جوامع انقلابی دیروز را ببینید ـ حالا من نمیخواهم اسم بیاورم کشورها را؛ یعنی بنده در وضعیّتی هستم که اسم از این کشور و آن کشور نباید بیاورم؛ امّا خب، خود شما مطالعه کنید، کاملاً می‌بینید ـ کشورهایی که دیروز انقلاب کردند و چقدر زحمت کشیدند و چقدر خون دادند و چقدر حماسه آفریدند، امروز یا زائده‌ی این قدرتند، یا زائده‌ی آن قدرت، یا اگر ادّعا میکنند که آزاد هستند در حقیقت پَرکاهی هستند، میان طیف وسیع قدرتهای عالم و سنّت‌هایشان محبوس‌اند؛ این حاضر و ناظر نبودن و صورت

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

خدایی و به اتّکاء وحی هدایت دائمی برای جوامع انقلابی و جوامع جدیدالولاده نداشتن، این عیبها را به بار می‌آورد. در اسلام این‌جوری نیست؛ در اسلام همه چیز متّکی به خدا [است که] موجود است. این یک نکته.

سه نحوه برخورد در برابر سنّتهای پیشینیان

۱) برخورد حذفی

نکته‌ی دوّم در زمینه‌ی سنّت‌ها و آداب است؛ ببینید هر جامعه‌ای یک سنّت‌هایی دارد که همه‌اش هم غلط نیست؛ بعضی‌اش غلط است، بعضی‌اش درست است؛ از آن غلط‌هایش هم بعضی خیلی غلط است، غلط اندر غلط است، بعضی نه، کمی غلط است، خیلی غلط نیست. یک جامعه‌ی انقلابی چه‌کار میکند؟ اگر شما خیال کنید که جامعه‌ی انقلابی باید بیاید یک داس در دست بگیرد و تمام این سنّت‌ها را ریشه‌کن بکند برود جلو و جامعه را از آن سنّت‌ها صاف کند، اشتباه فکر کرده‌اید؛ نه، جامعه‌ی انقلابی نباید این کار را بکند؛ و جوامع انقلابی گاهی از این کارها کرده‌اند و دچار لغزشهای بسیار عظیمی شده‌اند؛ سنّت‌های جامعه را از دست داده‌اند. ما الان جامعه‌ی انقلابی‌ای سراغ داریم که به‌خاطرِ احیاء نکردن سنّت‌های گذشته، دچار لغزش و انحراف شده؛ زیرا آن سنّت، سنّت درستی بوده و اصلاً سنّت اسلامی بوده. این انقلاب در جامعه به‌وجود آمده، سنّت‌های گذشته احیاء نشده و به‌خاطر احیاء نشدن سنّت‌های گذشته، این جامعه رفته به وادی هلاکت و ضلالت و گمراهی؛ حالا ممکن است امروز گمراهی‌اش صددرصد معلوم نشود، امّا ده سال دیگر، پانزده سال دیگر اگر به همین روند پیش بروند آن‌وقت معلوم خواهد شد؛ این‌جور جامعه‌ای داشته‌ایم. بعضی از سنّت‌ها، سنّت‌های غلطی نیستند، محصول عمر بشرند، محصول قرنها تجربه‌ی بشرند؛ چه مانعی دارد ما آن سنّت‌ها را عمل بکنیم، چه عیب دارد؟ مثلاً حالا اگر بخواهیم مثال بزنیم، چادر یک سنّت ایرانی است؛ چون شکل چادر که اسلامی نیست؛ حجاب، اسلامی است. حجاب را گاهی با چادر تأمین میکنند، گاهی با عبا تأمین میکنند، گاهی با خِمار، «بِخُمُرِهِن»[۱]، تأمین

۱. سوره‌ی نور، بخشی از آیه‌ی ۳۱؛ «... چارقد...»

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

میشود ـ امروز در شام و شامات[۱] و آن طرفها معمول است که چارقدهایی زنها سرشان می‌اندازند که تا وسط دستشان می‌آید و روی سینه‌شان را میپوشاند ـ گاهی هم به اَشکال دیگر ممکن است تأمین بشود. شما مکّه که مشرّف بشوید، از ملّیّتهای مختلف اسلامی که آنجا می‌آیند می‌بینید؛ می‌بینید انواع‌واقسام حجاب آنجا وجود دارد که نوع چادرش مال ایرانی‌ها است؛ و آن‌طوری که من شنیده‌ام ـ و البتّه تحقیق نکرده‌ام در این باب ـ خود چادر به این شکل، مربوط میشود به قبل از اسلام در دوران ساسانیان؛ خب، بعد که اسلام آمد و حجاب را آورد، ایرانی‌ها از همین چادر استفاده کردند؛ خب یک سنّت ایرانی است. حالا انقلاب اسلامی شده، ما بیاییم این چادر را از سر زنها بکشیم و بگوییم نه این چادر غلط است، بیایید نوع دیگری حجاب درست کنید، حالا یا از نوع حجاب مردم شام، یا از نوع حجاب مردم حجاز، یا از نوع حجاب مردم عراق، یا از نوع حجاب مردم مصر؛ این درست است؟ نه آقا، چه عیب دارد؛ اتفاقاً اگر بنده بخواهم قضاوت بکنم بهترین نوع حجابی که وجود دارد چادر است؛ تا آنجایی که من دیده‌ام، چادر از همه‌ی انواع حجاب بهتر است. حالا بعضی‌ها فوراً دست‌پاچه شدند که «حجاب اسلامی»؛ خیلی بامزّه بود قبل از پیروزی انقلاب، عدّه‌ای از دخترها و زنهای متجدّد چادرها را گذاشتند کنار و حجاب اسلامی درست کردند؛ غافل از اینکه حجاب اسلامی مال آنهایی بود که حجاب نداشتند، چادر سرشان نمیکردند، تحت تأثیر تبلیغات مبلّغین اسلامی قرار میگرفتند، یک چارقدی می‌بستند و یک آستین بلندی درست میکردند، میشد حجاب اسلامی؛ امّا آن‌که حجاب اسلامی را به نحو اکملش دارد که چادر است، او که دیگر نباید چادر را از سرش بردارد، چارقد ببندد که بخواهد حجاب اسلامی درست کند؛ ببینید این به‌هم زدن سنّت‌ها و به هم ریختن سنّت‌ها است؛ این غلط است. سنّت‌ها را ما تجزیه میکنیم از هم، جدا میکنیم، تجزیه و تحلیل میکنیم، ببینیم کدام سنّت، سنّت خوبی است، آن را نگه میداریم؛ منتها اگر محتوای این سنّت محتوای غلطی است، آن محتوایش را باید عوض بکنیم؛ هرکدام غلط است، اگر قابل اصلاح است اصلاحش میکنیم، اگر قابل اصلاح نیست آن‌وقت بعد از اینکه دقّت کردیم که قابل اصلاح نیست آن را از بین میبریم؛

---

۱. شامات آن روزگار منطقه‌ای شامل کشورهای کنونی سوریه، لبنان، فلسطین و اردن امروزی است.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

این روش درست اسلامی در مقابل سنّت‌ها است. [پس] یک حرکت، حرکت از بین بردن سنّت‌ها است ـ همان‌طوری که عرض کردم ـ که این اشتباه است.

۲) برخورد انفعالی

یک حرکت بعکسِ این است، حرکتِ حسّاس نبودن روی سنّت‌های جاهلی، روی سنّت‌های ضدّانقلابی و به اصطلاح ارتجاعی است که حالا ممکن است ما در این تعبیر حرف داشته باشیم. من در هندوستان بوضوح این را دیدم[1] که با اینکه انگلیس‌ها از این کشور خارج شده‌اند، امّا سنّت‌های انگلیسی از این کشور خارج نشده و آنجا باقی است. از سال ۱۹۴۷ تا الان که سال ۱۹۸۲ است ـ یعنی ۳۵ سال هند به‌اصطلاح آزادی گرفته و سعی هم میکند که خودش را کشور آزادی وانمود کند ـ خب ان‌شاءالله که آزاد هم هست ـ امّا سنّت‌های انگلیسی آنجا هست. حالا بعضی از سنّت‌هایش مهم نیست ـ مثل ترافیک و رفت‌وآمد که همه‌ی دنیا از طرف راست میروند، انگلیس‌ها در خیابان از طرف چپ میروند؛ اینها هم به رسم انگلیس از طرف چپ میروند که حالا این ضرری ندارد، از راست یا از چپ، مهم نیست ـ امّا بعضی از سُنن، خطرناک است. من یک مجسّمه‌ای را در میدانی دیدم در یکی از شهرهای جنوبی هند؛ پرسیدم، گفتند این مجسّمه‌ی یکی از شاهزادگان انگلیسی است که از زمان انگلیس‌ها اینجا بوده و هنوز هم هست.[2] من گفتم فرق ما با شما این است که ما مجسّمه‌های سلاطین و شبه‌سلاطین و قربِ سلاطین و مانند اینها را مردممان کشیدند پایین و سوزاندند ـ لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنسِفَنَّهُ فِی الیَمِّ نَسفًا ـ[3] و نابود کردند این سامری‌ها را و شما بعد از ۳۵ سال هنوز این مجسّمه را اینجا وسَط میدان نگه داشته‌اید. یک روزی تعطیلی بود در وسط هفته؛ پرسیدیم چرا تعطیلی است، گفتند این یکی از جشنهای انگلیس است که از آن زمان ـ آن‌وقتی که حاکم بر هند بودند ـ آنها یک

۱. معظّم‌له به مناسبت چهاردهمین قرن هجرت پیامبر اکرم (صلّی‌الله‌علیه‌وآله) و همزمان با دوّمین سالگرد پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و با هدف تبیین حقیقت انقلاب اسلامی و ارزشهای آن، در بهمن‌ماه سال ۱۳۵۹ به کشور هندوستان سفر کردند.

۲. از جمله مجسّمه‌های ادوارد هفتم (پادشاه انگلستان و امپراتور هندوستان در دهه‌ی نخست قرن بیستم میلادی) و ملکه ویکتوریا (ملکه‌ی انگلستان در قرن نوزدهم میلادی) در شهر بنگلور هند.

۳. سوره‌ی طه، بخشی از آیه‌ی ۹۷؛ «...آن را قطعاً میسوزانیم و خاکسترش میکنیم [و] در دریا فرومیپاشیم»

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

جشن مثلاً چنین‌وچنانی داشتند و تعطیل میکردند هنوز هم هست؛ یعنی حسّاس نبودن در مقابل سنّت‌های جاهلی.

۳) برخورد منطقی

این هر دو غلط است؛ هم بکلّی همه‌ی سنّت‌های گذشته را به چشم مخالف نگاه کردن و همه را قطع کردن ـ که در خیلی از کشورهای کمونیستی این معمول است ـ و هم به این شکلش که همه‌ی سنّت‌ها را نگه داشتن و در مقابل سنّت‌های جاهلی حسّاس نبودن که این هم چیز بدی است. اسلام این‌جوری نیست و همان‌طور که عرض کردم حدّ وسط دارد؛ یعنی سنجیدن سنّت‌ها، سنّت‌های خوب را نگه داشتن، بدهایش را رد کردن؛ آنهایی را هم که رد میکند با استدلال، با منطق، با توجّه به جوانب کار و به‌صورتی که در دل مردم جا بیفتد و عمق پیدا بکند رد میکند. این هم نکته‌ی بعدی.

نگاه معقول اسلام به طلاق

نکته‌ی بعدی فرق بین ظِهار و طلاق است که این واقعاً قابل توجّه و دقّت است و منطق بودن و معقول بودن احکام اسلام را کاملاً به ما نشان میدهد. در جاهلیّت یعنی در یک جامعه‌ی جاهلی که هیچ چیزش از روی منطق و عقل نیست، همه چیزش نابخردانه است طلاقش هم نابخردانه مرد عصبانی میشود، حالا در مواردی سنگی مثلاً پرتاب میکرد؛ اینجا هم ناگهان میگوید که پشت تو مثل پشت مادر من؛ هیچ، تمام شد؛ این زن و شوهر ـ نه حالا طلاق بگیرند و بعد باز بتوانند به همدیگر برگردند، نه دیگر ـ تا ابد به هم حرام شدند؛ حالا بچّه دارند، زندگی دارند، خانواده دارند، یک آشیانه‌ای دارند، تمام شد. ببینید این، شیوه‌ی نابخردانه است، شیوه‌ی غیرمعقول است و اسلام با این نامعقول بودن و نابخردانه بودن در روش زندگی انسان بکلّی مخالف است. اسلام طلاق را قرار داده؛ اوّلاً طلاق را قرار داده، مثل مسیحیّت نیست که طلاق نداشته باشد؛ در مسیحیّت میدانید کاتولیک‌ها طلاق ندارند، این زن و شوهر وقتی که با هم ازدواج کردند، دیگر تا ابد این طوق به گردن طرفین افتاده است؛ زن مال این شوهر است، شوهر مال این زن است،

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

چاره‌ای هم ندارند باید با هم بسازند، مرگ اینها را از هم جدا خواهد کرد؛ حالا این اشتباه کرده باشد، آن دختر را نشناخته باشد، آن این پسر را نشناخته باشد، با هم اخلاقشان نسازد، یک حادثه‌ی مهمّی در زندگی‌شان به‌وجود بیاید که این حادثه، اینها را از هم دلسرد کند، از هم سیر کند، یکی فرزندش نشود و بخواهد برود بالاخره زنی بگیرد و فرزنددار بشود، یا او بخواهد شوهر بکند و از شوهر دیگری فرزنددار بشود، هیچ‌یک از اینها مربوط نیست؛ این زن و شوهر بمجرّدی که رفتند به کلیسا و این کشیش اینها را به همدیگر متّصل کرد، این پیوند دیگر ابدی است تا دم مرگ؛ این غیرمعقول است؛ اسلام این را قبول ندارد، اسلام میگوید نه آقا، این دو یک معامله‌ای با هم کردند، منتها معامله‌ی مادّی نیست، معامله‌ی قلبی است، معامله‌ی انسانی است، به‌هرحال یک معامله است و بایستی به اینها اجازه داد که هرگاه نتوانند با هم بسازند و زندگی بکنند، این معامله را به‌هم بزنند؛ این راه باید باز باشد؛ اوّلاً راه را باز میکند و طلاق را قرار میدهد؛ این یک.

بعد که طلاق را قرار میدهد، کاری نمیکند که مرد یا زن بتوانند به‌صورت هوسی ـ که هروقتی دلش خواست، فوری زنش را بیندازد دور، یا شوهرش را بیندازد دور و برود یک همسر دیگر بگیرد ـ [طلاق بدهند]؛ نخیر این را هم اجازه نمیدهد؛ روش طلاق را جوری قرار میدهد که طلاق وسیله‌ای برای هوس‌بازی نباشد. اگر این سخت‌گیری‌هایی که حالا خواهم گفت، در طلاق وجود نداشته باشد، مرد بمجرّد اینکه از این زن سیر شد، یک سال، دو سال، سه سال زندگی کرد و از نظر خودش، در چشم خودش یک زن مثلاً بهتری را پیدا کرد، فوراً این را طلاق میدهد و میرود آن را میگیرد؛ یا زن بمجرّد اینکه دید که یک مرد بهتری آنجا پیدا شد، فوراً شوهرش را طلاق میدهد و میرود شوهر دیگری میکند؛ نخیر راه طلاق، راهی است دشوار، راهی است با شرایط که اگر آن شرایط نباشد، طلاق ممکن نیست.

شرایط سخت‌گیرانه‌ی طلاق در اسلام

اوّلاً طلاق را دست مرد داده‌اند، دست زن نداده‌اند و این خودش حلّال بسیاری از مشکلات است؛ اگر طلاق دست زن بود، [چون] زن احساساتی‌تر از مرد است، بمجرّدی

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

که با هم دعوایشان شد، گریه‌اش میگیرد و اوقاتش تلخ میشود و میگوید «من باشم که دیگر با تو زندگی کنم» و بلند میشود میرود؛ کمااینکه دیده‌اید [بین] زن و شوهرها، خیلی اوقات زنها قهر میکنند از دست شوهرشان و میروند خانه‌ی پدرشان امّا شما ندیده‌اید که شوهرقهرکند برود مثلاً خانه‌ی [کسی]؛ کمتر دیده میشود، نه اینکه هرگزندیده‌اید. زن فوری تا اوقات تلخی میشود، [میگوید] «من دیگر نمیمانم با تو، من میروم خانه‌ی آقاجونم» و ناگهان میرود آنجا و نمی‌آید دیگر، تا بروند با التماس، با اصرار که بابا از خر شیطان بیا پایین و با چه زحمتی دومرتبه بیاورندش. [زن] عاطفی است، احساساتی است و تا مرد آمد داخل خانه، گرسنه است، خسته است، ناراحت است، مثلاً [میگوید] غذای من کو؟ مثلاً این هم حالا به فرض اوقاتش تلخ است؛ [میگوید] حالا غذای چه، غذا حاضر نیست، مگر طلبکاری؟ هیچّی اوقاتش تلخ میشود و طلاق میدهد شوهرش را! اگر طلاق دست زن بود، مصیبتی بود و تعداد و آمار طلاقها به میزان زیادی بالا میرفت ـ حالا من اهل آمار و این چیزها نیستم در این مسائل، در این کتابهای آماری زیاد هست، کتابهایی که راجع به زن نوشته‌اند از این آمارها هرچه بخواهید پُر است که بله فلان‌جا سنجیده‌اند تقاضاهای طلاق و آمار مراجعه‌ی برای طلاق در اروپا که مثلاً از طرفین تقاضای طلاق میشود، البتّه غیر از آن کاتولیک‌های متعصّب که طلاق ندارند، پروتستان‌ها و دیگران، البتّه آنها هم مثل اینکه تصویب کرده‌اند که طلاق بگذارند، به‌هرحال آنهایی که طلاق دارند، از سوی زن چند برابر از سوی مرد است ـ لذاست که دست مرد است.

در مورد مرد هم این‌جور نیست که شما گردن‌کلفتی کنی، بروی خانه، تا دیدی خانم غذایت را درست نکرده، تا دیدی خانم مثلاً لباست را آماده نکرده، تا دیدی که یک خُرده دیر آمده خانه، تا دیدی که یک ذرّه با اخلاق تو سازگار نیست فوری بگویی که خیلی خب من طلاقت دادم، برو سه طلاقه شدی؛ نه آقا این‌جوری نیست؛ یک عالَم شرایط برایت قرار داده. اگر خواستی طلاق بدهی باید دو نفر شاهدِ عادل حتماً صیغه‌ی طلاق را بشنوند؛ شاهد عادل یعنی چه؟ یعنی به حُسن ظاهرش نگاه کنی بگویی عادل است؟ نه آقا، عادل واقعی، نه عادل امام جماعت؛ شما اگر پشت سر یک نفر یک سال نماز بخوانی، بعد از یک سال معلوم بشود این آدم اصلاً دین نداشته، [فقط] ظاهرش را درست کرده

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

بوده، نمازتان همه‌اش درست است، یک رکعتش را هم لازم نیست شما تکرار کنید؛ [حتّی] پشت سر یک یهودی. کمااینکه در روایات [آمده] اتّفاق افتاده، یک نفر آمد خدمت امام گفت: «از خراسان تا کوفه، یا جای دیگر، یک نفری همراه من بود، از بس آدم خوبی بود مرتّب پشت سرش نماز میخواندم؛ بعد کوفه که رسیدیم ـ مثلاً کوفه، یا بغداد یا جای دیگر ـ معلوم شد این آقا یهودی است، خودش را به شکل مسلمانها در آورده بوده، نمازم را باید اعاده کنم؟» امام فرمودند: «نه.»[1] امّا اگر شما پیش یک عادلی زنت را طلاق دادی، بعد اطّلاع پیدا کردی که این آقا گاهی دروغ میگوید، طلاق زنت باطل است؛ یعنی عادل واقعی باید باشد. حالا شما عادل واقعی کجا پیدا میکنید؟ کجا علم پیدا میکنی؟ کجا نمونه‌اش [هست]؟ ببینید چقدر کار [دارد]؛ نه اینکه محال باشد، پیدا نشود، امّا کار سختی است. اوّل مانعی که پیدا شده این است که این طلاق باید در حضور دو شاهد عادل باشد. بعد طلاق در حال عِدّه نباشد، در حال طُهر باشد؛ زن در هر ماهی حدّاکثر ده روز در حال عِدّه است؛ در آن حالت شما نمیتوانید طلاق بدهید، باید در حال طُهر باشد، یعنی پاک باشد، آن‌هم پاکی که با او نزدیکی نکرده باشی. خب، یک مرد قاعدتاً ممکن است وقتی که زنش از حالت عِدّه خارج شد، [چون] چند روزی هم در حال عِدّه بوده احساسات جنسی‌اش غلبه کند و به او نزدیک بشود؛ بمجرّدی که نزدیک شد، در آن طُهر دیگر طلاق نمیتواند بدهد، رفت باز تا عِدّه بگذرد و طُهرغیرمواقعه پیش بیاید، آن‌وقت بتواند طلاق بدهد؛ ببینید چه موانعی درست کرده‌اند. تفصیلات زیادی دارد من حالا نمیخواهم خیلی تفصیل بدهم.

آمدی طلاق دادی زن را در طُهرغیرمواقعه، پیش دو شاهد عادل با همه‌ی شرایط مشکل؛ بمجرّد اینکه میلت به‌طرف این زن کشید ـ که معمولاً هم مرد بعد از آنکه مثلاً یک مدّتی از زنش دور بوده، یک تمایل جنسی پیدا میکند؛ آن زن هم در همان خانه باید بماند و نباید برود ـ یک تمایل جنسی پیدا کردی، یک دستی به او زدی، طلاق باطل شد، این رجوع حساب میشود؛ چادرش را کشیدی از سرش [چون] رو گرفته از تو، این برگشت حساب میشود؛ ببینید چقدر طلاق یک چیز بی‌بنیادی است؛ هست، راه باز است امّا با

---

۱. کافی، ج ۳، ص ۳۷۹.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

اشکال، با دشواری؛ چرا؟ برای این است که از اِعمال هوس در کار طلاق جلوگیری بشود و کار با منطق و با مبنا انجام بگیرد؛ آن‌وقت اگر چنانچه واقعاً شما با این زن دیگر نمیتوانی بسازی، یا دلت در گرو زن دیگری است که دیگر اصلاً ممکن نیست با این بسازی که آن‌جور زندگی فایده‌ای هم ندارد، یا آن قدر رنج دیده‌ای که دیگر نمیتوانی تحمّل بکنی این زن را، طبعاً همه‌ی این شرایط را تأمین خواهی کرد، طلاق هم خواهی داد، طلاق هم انجام میگیرد، مانعی هم ندارد؛ اما اگر هوس بود آن‌وقت دیگر طلاق انجام نمیگیرد. ببینید این است تفاوت بین آن روشی که اسلام عمل میکند، با روشهای جاهلی؛ چه جاهلیّت آن روز که با یک ظِهار طلاق را به‌وجود می‌آورد و زن هم مطلّقه‌ی مؤبّد[1] میشد، چه جاهلیّت امروز ـ به قول محمّد قطب[2]، جاهلیّت قرن بیستم ـ[3] که طلاقش یک جاهایی طلاق نیست، یک جاهایی هم که طلاق است طلاقِ آسان است و فوراً یکی از زن و شوهر تقاضا میکند؛ مثلاً خانم تا یک روز احساس کرد که آره دلش را زده، مثل اینکه لباسش را عوض میکند، شوهرش را هم عوض میکند! یا میشود میرود دادگاه تقاضای طلاق میکند؛ آن هم این را احضارش میکند و به‌سهولتِ تمام طلاق انجام میگیرد و از هم جدا میشوند و بیرون میروند؛ این هم جاهلیّت است؛ اسلام هیچ‌یک از این دو روش غیرمنطقی را قبول ندارد. این هم نکته‌ی دیگری که عرض شد.

خب، این چند آیه با ترجمه‌اش و با تبیین و تفسیرش. ان‌شاءالله به همین ترتیب تکّه‌تکّه میرویم جلو و چند آیه چند آیه ان‌شاءالله بیان میکنیم، امّا شرطش این است که قرآن بیاورید، قشنگ از روی قرآن نگاه کنید، معنای آیات را بفهمید، یادداشت کنید که ما هم بفهمیم که یک کاری دارد انجام میگیرد؛ وَاِلاّ همین‌طور بیاییم بنشینیم و بگوییم و شما هم همین‌طور گوش کنید و بعد هم خداحافظِ شما، نباشد؛ من احساس کنم که یک کاری دارد انجام میگیرد که بتوانیم ان‌شاءالله کار را ادامه بدهیم.

والسّلام علیکم و رحمة الله

---

۱. همیشگی، ابدی

۲. شیخ محمّد قطب (۱۹۱۹ – ۲۰۱۴ م)، شخصیّت دینی و فرهنگی معروف مصری و برادر سیّد قطب. او از اندیشمندان مهمّ جهان اسلام به شمار میرود و دارای تألیفات مهم و متعدّدی است.

۳. اشاره به کتاب جاهلیّت قرن بیستم.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

جلسه‌ی دوّم (۱۳۶۱/۲/۲۴)

آیات ۵ ـ ۷

اِنَّ الَّذینَ یُحادّونَ اللهَ وَ رَسولَهُ کُبِتوا کَما کُبِتَ الَّذینَ مِن قَبلِهِم وَ قَد اَنزَلنآ
ءایٰتٍ بَیِّنٰتٍ وَ لِلکٰفِرینَ عَذابٌ مُهینٌ ﴿۵﴾ یَومَ یَبعَثُهُمُ اللهُ جَمیعًا فَیُنَبِّئُهُم
بِما عَمِلوٓا اَحصٰىهُ اللهُ وَ نَسوهُ وَ اللهُ عَلىٰ کُلِّ شَیءٍ شَهیدٌ ﴿۶﴾ اَلَم تَرَ اَنَّ
اللهَ یَعلَمُ ما فِی السَّمٰوٰتِ وَ ما فِی الاَرضِ ما یَکونُ مِن نَجوىٰ ثَلٰثَةٍ
اِلّا هُوَ رابِعُهُم وَ لا خَمسَةٍ اِلّا هُوَ سادِسُهُم وَ لآ اَدنىٰ مِن ذٰلِکَ وَ لآ اَکثَرَ اِلّا
هُوَ مَعَهُم اَینَ ما کانوا ثُمَّ یُنَبِّئُهُم بِما عَمِلوا یَومَ القِیٰمَةِ اِنَّ اللهَ بِکُلِّ شَیءٍ
عَلیمٌ ﴿۷﴾

بی‌گمان کسانی که با خدا و فرستاده او مخالفت میکنند ذلیل خواهند شد همان‌گونه که آنان که پیش از ایشان بودند ذلیل شدند و براستی آیات روشن [خود] را فرستاده‌ایم و کافران را عذابی خفّت‌آور خواهد بود.(۵) روزی که خداوند همه‌ی آنان را برمی‌انگیزد و به آنچه کرده‌اند آگاهشان میگرداند. خدا [کارهایشان را] برشمرده است و حال آنکه آنها آن را فراموش کرده‌اند و خدا بر هرچیزی گواه است(۶) آیا ندانسته‌ای که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است میداند. هیچ گفتگوی محرمانه‌ای میان سه تن نیست مگر اینکه او چهارمین آنها است و نه میان پنج تن مگر اینکه او ششمین آنها است و نه کمتر از این [عدد] و نه بیشتر مگر اینکه هرکجا باشند او با آنها است آن‌گاه روز قیامت آنان را به آنچه کرده‌اند آگاه خواهد گرداند زیرا خدا به هرچیزی داناست.(۷)

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

بسم الله الرحمن الرحیم

از هفته‌ی گذشته که خیلی از شما برادرها نبودید، شروع کردیم به تفسیر سوره‌ی مجادله؛ لذا ما اوّلین بخش این سوره را که شامل یکی دو آیه است، هفته‌ی گذشته بیان کردیم و باید شما إن‌شاءالله نوارش را بگیرید گوش کنید که کامل بشود. حالا از آیه‌ی پنجم شروع میکنیم که با این جمله شروع میشود:

اِنَّ الَّذینَ یُحآدّونَ اللهَ وَرَسولَه کُبِتوا کَما کُبِتَ الَّذینَ مِن قَبلِهِم وَقد اَنزَلنآ آیٰتٍ بَیِّناتٍ وَلِلکافِرینَ عَذابٌ مُهینٌ * یَومَ یَبعَثُهُمُ اللهُ جَمیعًا فَیُنَبِّئُهُم بِما عَمِلوا اَحصٰهُ اللهُ وَنَسوهُ وَاللهُ عَلیٰ کُلِّ شَیءٍ شَهیدٌ* این دو آیه را ان‌شاءالله ترجمه و بیان میکنیم؛ اگر وقت باقی ماند این آیه‌ی دیگر را هم که این آقا خواند بیان میکنیم؛ [آیه] این‌جور است: اَلَم تَرَ اَنَّ اللهَ یَعلَمُ ما فِی السَّمواتِ وَما فِی الاَرضِ ما یَکونُ مِن نَجویٰ ثَلٰثَةٍ اِلّا هُوَ رابِعُهُم وَلا خَمسَةٍ اِلّا هُوَ سادِسُهُم وَلآ اَدنیٰ مِن ذٰلِکَ وَلآ اَکثَرَ اِلّا هُوَ مَعَهُم اَینَما کانوا ثُمَّ یُنَبِّئُهُم بِما عَمِلوا یَومَ القِیٰمَةِ اِنَّ اللهَ بِکُلِّ شَیءٍ عَلیمٌ* اگر رسیدیم این آیه را هم إن‌شاءالله بیان میکنیم.

ترجمه و شرح آیات

اوّل یک ترجمه‌ی روشن و کوتاهی از آیات با یک شرح مختصری از الفاظ خدمتتان عرض بکنیم و آنگاه یک بیان و تفسیری از این دو آیه عرض کنیم. ترجمه‌ی آیه این است: اِنَّ الَّذینَ یُحآدّونَ اللهَ وَرَسولَه؛ «یحادّون» یعنی «مخالفت و دشمنی میکنند» که اصل «یحادّون»، «یُحادِدونَ» است و «مُحادَّة» مصدر آن است و ریشه‌ی لغوی‌اش هم از «حد» است که بعد آن را شرح میدهم؛ بی‌شک کسانی که مخالفت و دشمنی میکنند با خدا و رسولش؛ «کُبِتوا»، سرکوب میشوند؛ کَما کُبِتَ الَّذینَ مِن قَبلِهِم، همچنان‌که سرکوب شدند آن

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

دشمنی‌کنندگانی که قبل از آنها بودند. وَقد اَنزَلنا آیاتٍ بَیِّنات؛ این مخالفت اینها در حالی است که ما نشانه‌های آشکار و واضحی را هم فرستاده‌ایم؛ یعنی جای شک و شبهه‌ای نیست؛ نمیتوانند بگویند ما نمیدانستیم و مخالفت ما از روی نادانی بوده است؛ نه، آیات الهی، آن هم به‌صورت بیّن و روشن، قبلاً آمده و اینها همه‌چیز را میدانند درعین‌حال با خدا و رسولش دشمنی میکنند؛ اینها سرنوشتشان این است: ولِلکافرین عَذابٌ مُهین؛ برای کافران است عذابی خوارکننده، ذلیل کننده. «مُهین» از «هون» و هم ریشه‌ی با «اهانت» ـ همین‌که در فارسی میگوییم اهانت کرد به فلانی ـ یعنی خوارکننده و ذلیل‌کننده و پَست‌کننده؛ یک عذاب این‌چنینی را خدا برای کافرین معیّن کرده است. پس کافرین یعنی چه کسانی؟ همان کسانی که مُحادّه‌ی با خدا و رسول کردند. چون آخر این آیه دارد میگوید برای کافران چنین سرنوشتی هست و اوّل آیه صحبت آن کسانی آمده که با خدا و رسول دشمنی میکنند، قرینه‌ی بر این است که مراد از کافران همان کسانی هستند که با خدا و رسول دشمنی کرده‌اند؛ کافر دیگری مورد نظر نیست. و «کافر» یعنی پوشاننده، و «مُحادِد» یعنی آن کسی که با خدا و رسول دشمنی کرده؛ این دشمنی با این پوشاندن ارتباط دارد و این را بعد شرح خواهم داد.

خب، این عذاب خوارکننده مربوط به چه زمانی است؟ ممکن است که در دنیا هم خدا یک سرنوشت بدی ـ عذاب خوارکننده برای آن کافران ـ قرار داده باشد امّا آنچه مهم است و موردنظر این آیه است، یَومَ یَبعَثُهُمُ‌الله جَمیعًا، آن روزی است این عذاب که خدا همه‌ی آنها را برمی‌انگیزد و از خواب مرگ، در قیامت بیدار میکند. فَیُنَبِّئُهُم بِما عَمِلوا؛ آنها را خبردار میکند از آنچه عمل کرده‌اند. «ینبّئهم» یعنی «یُخبِرُهُم»؛ به آنها خبر میدهد. از چه در قیامت خبر میدهد؟ از آنچه عمل کردند؛ یعنی تمام عملکرد آنها در دنیا را که خودشان هم یادشان نیست ـ چه‌کار کردند، چه غلطی کردند، کجا چه ضربه‌ای زدند، کجا چه دشمنی‌ای کردند و یادشان نیست ـ خدا بهشان اطّلاع میدهد و این لیست سیاه‌کاری‌های آنها را در قیامت جلویشان میگذارد. اَحصاهُ الله وَنَسوه؛ خدا آن خلاف‌کاری‌ها و خرابکاری‌های دنیایی آنها را احصاء کرده است. «احصاء» یعنی شمارش کامل؛ اگرچنانچه شما افرادی را که در این جلسه نشسته‌اند، به‌طور کامل شمردید و فهمیدید که مثلاً فرض کنید پنجاه نفرند بدون کم و زیاد، این را میگویند احصاء امّا اگرچنانچه یک شمارش تخمینی بود و در آن چند نفر[از

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

قلم] افتاده بود، به این احصاء نمیگویند؛ پس «اَحصاهُ الله» یعنی خدای متعال این عملکرد آنها را به‌طور کامل شماره کرده است؛ یعنی یک دانه از آن خلاف‌کاری‌ها هم که در دنیا کردند، از قلم نیفتاده. و این چیز عجیبی است که انسان در طول زندگی هرقدر کار کرده و کارهای خلافی که انجام داده و خود آدم هم یادش نیست، در قیامت هم یادش نیست، بعد که اینها را میگویند گاهی انکار میکند. حدیث هست وقتی میگویند تو این کار را کردی، میگوید: «نه، من این کار را نکردم.»[1] چون یادش نیست؛ نمیخواهد دروغ بگوید، یادش نیست. بعد خدای متعال دست و پا و زبان و چشم و جوارح و اعضای او را که این خلاف به‌وسیله‌ی آنها انجام گرفته، «اِنطاق» میکند، یعنی به نطق می‌آورد، میگوید حرف بزنید. آن‌وقت دست انسان آنجا حرف میزند و میگوید چرا، تو چطور میگویی من توی گوش فلان مظلوم نزدم؟ من خودم بودم و تو به‌وسیله‌ی من، زدی توی گوش فلان مظلوم؛ تو چطور میگویی که من فلان حکم خلاف را ننوشتم یا مثلاً فلان چشم‌غُرّه را روی آدم سالم و صالحی نرفتم یا فلان مُشت را به سینه‌ی فلانی نزدم؟ نه آقا! تو به‌وسیله‌ی همین من که دست تو هستم این کار را انجام دادی، به‌وسیله‌ی همین من که چشم تو هستم این کار را انجام دادی، به‌وسیله‌ی همین من که زبان تو هستم این خلاف را یک جا گفتی که یک خانواده‌ای یا یک جمعی بیچاره شدند؛ تو چطور حالا انکار میکنی؟ بعد او به زبانش و به دستش و به جوارحش میگوید عجب، شما دارید علیه من حرف میزنید! چه کسی شما را این‌جور به نطق آورد؟ «قالوا اَنطَقَنَا اللهُ الَّذی اَنطَقَ کُلَّ شَیءٍ»؛[2] میگویند ما را خدا به نطق آورده ـ که این در قرآن هست ـ ما را خدا به زبان آورد؛ یعنی این‌قدر کارهای خلاف انسان گاهی در دنیا زیاد است که آدم خودش اینها را فراموش میکند؛ واقعش هم همین است. این نصیحت را [هم] اینجا بکنیم عیبی ندارد؛ اینکه میگویند هر شبی شما وقتی‌که میخواهید بخوابید، کارهای آن روزتان را به ذهنتان بیاورید، اینها را بنویسید، ببینید که کدامش بد بوده، کدامش خوب بوده، از آنهایی که بد بوده استغفار کنید، آنچه خوب بوده شکرگزاری کنید که خدا به شما توفیق این کار خوب را داده، برای همین است که یادمان نرود که چه غلط‌هایی کرده‌ایم. گاهی انسان همین‌طور گرم است و حواسش پرت است،

۱. تفسیر قمّی، ج۲، ص۲۶۴.
۲. سوره‌ی فصّلت، بخشی از آیه‌ی ۲۱.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

یک بدی میگوید به کسی، یک بیراهی میگوید، یک تهمتی میزند، یک دروغی میگوید و یادش میرود و نمیداند که چه [کرده]؛ شما خدای نکرده این دروغ را گفتی، بعد از قول شما یک نفر رفته نقل کرده، یک نفر دیگر هم از قول او نقل کرده، چهار نفر دیگر هم از قول آن دو نفر نقل کرده‌اند، ناگهان می‌بینید یک شایعه‌ای علیه یک بیچاره‌ای درست شد که منشأش هم دروغی است که شما گفته‌ای؛ حالا این دروغ را چرا گفتی؟ مثلاً فرض کنید از روی عصبانیّت؛ دیگر شما دنباله‌ی کار خودت را نمیدانی چه‌کار شده. یک چشم‌غُرّه به یکی رفتی، یک اهانت به یکی کردی، یک مشت به سینه‌ی یکی زدی؛ از این کارها هم انجام میگیرد؛ نه اینکه انجام نمیگیرد. ممکن است همه‌ی ماها دچار یک چنین چیزهایی باشیم ـ پناه بر خدا ـ و بعد یادمان میرود اصلاً که چه آشیانه‌هایی را ویران کرده‌ایم، چه آدمهایی را بیچاره کرده‌ایم، چه کسانی را دچار شایعه کرده‌ایم، اصلاً فراموشمان میشود؛ روز قیامت لیست را جلویمان میگذارند؛ شما که نگاه میکنی، میگویی بنده کِی مثلاً این‌همه مصرف کردم؟ کِی این‌همه دروغ گفتم؟ کِی این‌همه خلاف گفتم؟ آنجا دست و پا و زبان و مغز و چشم و مانند اینها به سراغ شما می‌آیند، آنها علیه شما شهادت میدهند؛ میگویند نه آقا! این کار شده؛ آیه دارد این را میگوید؛ اَحصاهُ الله، خدا آن کارهای خلاف را احصاء کرده است؛ وَنَسوه؛ خود آنها یادشان رفته، آن را فراموش کرده‌اند. «نسوه» از «نسیان» است؛ وَاللهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ شَهید؛ خدا بر هر چیزی شاهد و گواه است. علم الهی و اطّلاع الهی، اطّلاع شهودی است، علم ذاتی است؛ علمی نیست که خدا آن را از کسی گرفته باشد؛ شهود میکند؛ خود پروردگار عالم، بر همه‌چیز شاهد است، همه‌چیز را میبیند، احاطه‌ی به همه‌چیز دارد؛ این است که در همین جریان «ظِهار» که در هفته‌ی قبل درمورد این آیاتی که قبلاً بود گفتم، خدای متعال میفرماید که «قَد سَمِعَ اللهُ قَولَ الَّتی تُجادِلُکَ فی زَوجِها وَتَشتَکی اِلَی اللهِ وَالله یَسمَعُ تَحاوُرَکُما»؛[1] خدا می‌شنود حرف زدن شما را. خدای متعال هر چیزی را میبیند، هر خطوری را در ذهن انسان میفهمد، همه‌جا خدای متعال حاضر و ناظر است که در آیه‌ی بعد، این را بیشتر خدای متعال بیان میکند.

اَلَم تَرَ اَنَّ اللهَ یَعلَمُ ما فِی السَّمواتِ وَما فِی الاَرض؛ ای پیغمبر! آیا نمیبینی که خدای متعال میداند هر آنچه را در آسمانها و در زمین است؟ نمیدانی که خدا این‌قدر علمش به همه‌چیز

۱. سوره‌ی مجادله، بخشی از آیه‌ی ۱

احاطه دارد؟ ما یَکونُ مِن نَجوی ثَلٰثَةٍ اِلّا هُوَ رابِعُهُم؛ هیچ درگوشیِ سه‌نفری‌ای نیست مگر اینکه خدا چهارمی آنها است. نجوا، همین نجوایی است که در فارسی هم میگوییم نجوا کرد فلانی، یعنی درگوشی، مُسارّه.[1] سه نفر که باهم درگوشی صحبت میکنند، چهارمی‌شان خدا است؛ حرفها را خوب میفهمد. وَلا خَمسَةٍ اِلّا هُوَ سادِسُهُم؛ هیچ پنج‌نفری نیستند که نجوا میکنند مگر خدا ششمی آنها است. این [مثالها] برای این است که ما درست درک کنیم. ببینید عدد را خدای متعال مثال میآورد که ما خوب درک کنیم. البتّه اینجا وقتی‌که نگاه کنید زیبایی‌هایی وجود دارد؛ ما مثلاً اگر بخواهیم [در این مورد] حرف بزنیم، معمولاً میگوییم هیچ سه‌نفری نیستند مگر خدا چهارمی‌شان است؛ هیچ چهارنفری نیستند مگر خدا پنجمی‌شان است، هیچ پنج‌نفری نیستند مگر خدا ششمی‌شان است؛ این‌جور است. خدا نمیگوید هیچ سه‌نفری نیستند مگر اینکه خدا چهارمی‌شان است و هیچ چهارنفری نیستند مگر اینکه خدا پنجمی است؛ نه، از سه ناگهان می‌آید به پنج؛ هیچ سه‌نفری نیستند مگر اینکه خدا چهارمی‌شان است؛ هیچ پنج‌نفری نیستند مگر اینکه خدا ششمی‌شان است؛ یعنی عدد سه و چهار و پنج و شش را ردیف هم می‌آورد؛ این یک زیبایی است در کلام؛ و از این زیبایی‌ها و ظرافتها در این کلام بلند الهی الی ماشاءالله هست که بعضی‌هایش را ماها ملتفت میشویم، بعضی‌هایش را ملتفت نمیشویم. وَلا اَدنی مِن ذٰلِکَ وَلا اَکثَرَ اِلّا هُوَ مَعَهُم؛ و نه کمتر و نه بیشتر از این عدّه‌هایی که ذکر شدند مگر اینکه خدا با آنها است. اَینَما کانوا؛ هرکجا که باشند. پس خدا بر همه‌چیز شاهد و گواه است. ثُمَّ یُنَبِّئُهُم بِما عَمِلوا یَومَ القِیٰمَة؛ بعد بر اثر همین شهود و همین علم و اطّلاعی که خدا بر کارهای ما دارد، یُنَبِّئُهُم خبر میکند آنها را روز قیامت بِما عَمِلوا؛ به آنچه عمل کرده‌اند. اِنَّ اللهَ بِکُلِّ شَیءٍ عَلیم؛ بی‌شک خدا به هر چیزی دانا است. خب همین مفهوم الهی و مفهوم قرآنی اگر در ذهن ما باشد که خدا از همه‌ی کارها اطّلاع دارد، مانع بسیاری از گناهان میشود. گاهی انسان از خدا شرم میکند، گاهی از خدا میترسد، گاهی محبّت خدا مانع میشود؛ فرق نمیکند به‌هرحال توجّه به اینکه خدای متعال شاهد و ناظر و حاضر در آن خلأ و خلوات و تنهایی‌های ما است، موجب میشود که ما خلاف را حتّی در آنجا هم انجام ندهیم؛ این معنای آیه به‌صورت ساده و بسیط.

---

۱. راز گفتن

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

بحثی در معنای «یحادّون الله»

حال برگردیم؛ من دو سه تحقیق لغوی را درمورد یکی دو لغت بگویم، بعد آن‌وقت یک برداشت کلّی از آیه را برایتان بیان کنم. اوّل در مورد «یُحادّونَ الله» است. «یُحادّون» همان‌طور که گفتیم «یُحادِدون» است که دو دال در هم ادغام میشود و مشدّد میشود، میشود «یحادّون»؛ اصل و ریشه‌ی لغوی‌اش «حد» است؛ «حد» یعنی «منع». درست توجّه کنید که من «یحادّون» را چه معنی کردم؟ مخالفت میکنند، دشمنی میکنند؛ دشمنی و مخالفتی که ما در معنای کلمه‌ی «یحادّون» گفتیم یادتان باشد، حالا میخواهیم برویم ببینیم این دشمنی چه‌جور دشمنی‌ای است؟ از خود کلمه‌ی «یحادّون» فهمیده میشود. ریشه‌اش «حد» است؛ «حد» یعنی «منع»؛ این حد بین دو چیز را هم که میگویند، از همین‌جا است. حد فاصل بین این اتاق و آن راهرو یعنی چه؟ یعنی آن چیزی که مانع میشود که این اتاق جزو آن راهرو باشد یا آن راهرو جزو این اتاق باشد؛ توجّه کردید؟ از این جهت به «حد» میگویند حد؛ به‌معنای مرز؛ ما در فارسی میگوییم «مرز». حد در عربی به‌معنای منع است؛ و حد آن چیزی است که منع میکند از اینکه این شیء در آن شیء وارد بشود و جزو آن شیء بشود؛ درست است؟ «یحادّون» از این ریشه گرفته شده. ما اگرچنانچه دشمنی را که کلمه‌ی «محادّه» است، با توجّه به این ریشه‌ی لغوی یک‌خُرده‌ای دقیق‌تر و ریزترش کنیم، عبارت خواهد شد از مخالفت کردنی از نوع ممانعت کردن از ورود انسان در محدوده‌ی الهی؛ به این‌جور مخالفت کردنی میگویند «محادّه» ــ نه هر نوع مخالفت کردنی را ــ یا مخالفت کردنی که به‌معنای مانع شدن از ورود معارف الهیّه است به قلمروی وجود انسان؛ اسم این مخالفت «محادّه» است؛ نه هر مخالفتی، نه هر دشمنی‌ای. پس آیه چه کسانی را مورد توجّه قرار داده؟ نه هرکسی را که با خدا و رسول دشمن باشد؛ ممکن است کسی با خدا و رسول دشمن هم نیست امّا دشمنی میکند. البتّه هرکسی که دشمن با خدا و رسول است، قاعدتاً دشمنی هم میکند امّا ممکن است کسی با خدا و رسول دشمن نباشد امّا دشمنی بکند. اینجا است که حواس ماها باید جمع باشد؛ ماها خدا را دوست داریم، پیغمبر را هم دوست داریم امّا گاهی می‌بینید دشمنی میکنیم با خدا و رسول؛ [لذا] مشمول این آیه قرار میگیریم چون این آیه دشمن خدا و رسول را نمیگوید، دشمنی‌کنندگان با خدا و رسول را میگوید؛ دشمن بودن غیر از دشمنی کردن است. ای‌بسا کسی که دشمن هم نیست امّا دشمنی میکند.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

چه‌جور دشمنی کردنی؟ دشمنی کردن به‌معنای مانع شدن از اینکه انسانها وارد حدومرز الهی بشوند یا دشمنی کردن به‌معنای مانع شدن از اینکه معارف الهی و احکام الهی در ذهن انسان یا عمل انسان نفوذ کند؛ به این‌جور دشمنی میگویند «محادّه»، و «یحادّون» این است. اگر بخواهیم ما با توجّه به این معنا برای «یحادّون» مصداق پیدا بکنیم، مصداق «یحادّون» میشود ـ چون دو جریان وجود دارد؛ جریان الهی و جریان ضدّ الهی؛ جریان نبوی و جریان ضدّ نبوی؛ در هر زمانی این‌جور است ـ آن کسانی که مرز این دو جریان را برمیدارند؛ یعنی کارهایی را که مربوط به جریان ضدّ الهی است؛ میکشانند به جریان الهی؛ یعنی در حکومت الهی قرار دارند امّا احکام الهی را عمل نمی‌کنند، محدوده‌ی الهی را مراعات نمی‌کنند. اگر توجّه داشته باشید و اگر یادتان باشد، در آیه‌ی قبل فرمود: تِلکَ حُدودُ الله؛ اینها محدوده‌های الهی است و در آیات دیگر دارد: وَمَن یَتَعَدَّ حُدودَ اللهِ فَاُولئِکَ هُمُ الظّالِمون.[۱] حدود الهی را مراعات کردن، محدوده‌های خدا را در نظر داشتن و از اینها تجاوز نکردن، یکی از بزرگ‌ترین توقّعات دین از متدیّنین است که محدوده‌های الهی محفوظ بماند؛ چه محدوده‌ی افکار، چه محدوده‌ی احکام و چه محدوده‌ی ارزشها؛ اینها را باید حفظ کرد، اینها را بایستی به هم نَزَد؛ اگر محدوده‌ها به هم خورد، این تعدّی از حدود خدا است که در آن آیه، تعدّی از حدود خدا را گفت، در این آیه هم دارد همین را به‌صورت محادّه‌ی با خدا و رسول، یعنی دشمنی با خدا و رسول، مورد توجّه قرار میدهد. این یک تحقیق در باب کلمه‌ی محادّه تا بعد وارد برداشت کلّی از آیات بشویم.

سرکوب شدن؛ سرنوشت دشمنان پیغمبران (علیهم‌السّلام)

این کسانی که محادّه‌ی با خدا و رسول میکنند، تکلیف اینها چیست؟ سرنوشتشان چیست؟ سرنوشتشان «کَبت» است. «کبت» یعنی سرکوب؛ یعنی به انزوا و ذلّت کشانده شدن، مانع از حرکت و رشد آنها شدن؛ محکوم به این هستند. البتّه توجّه دارید ـ خواهم گفت ـ که در دوران پیغمبر دو جریان هست؛ یک جریان، جریان پیغمبر و جریان مؤمنین، یک جریان، جریان غیر مؤمنین. این ناظر به آن جریان غیر مؤمنین زمان پیغمبر است. البتّه مخصوص آن زمان نیست، یک قانون را دارد میگوید امّا این قانون را در زبان

۱. سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۲۲۹؛ «... و کسانی که از حدود [احکام] الهی تجاوز کنند، آنان همان ستمکارانند».

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

حکایت از دوران پیغمبر، دارد بیان میکند. آن کسانی که با خدا و پیامبرش دشمنی میکنند یعنی در مقابل پیغمبر قرار میگیرند، یعنی ضدّ حرکت انقلابی پیغمبرند و ضدّ جریان الهی پیغمبرند محکوم به سرکوبی هستند؛ نه سرکوبی به دست من و شما به‌عنوان یک تکلیف؛ البتّه ممکن است یک وقتی به‌عنوان یک تکلیف هم محکوم به سرکوبی باشند ـ خدا به پیغمبرش میگوید: جاهِدِ الكُفّارَ وَالمُنافِقين؛[1] برو منافقین و کفّار را سرکوب کن، از بینشان بِبَر، با آنها جهاد کن ـ امّا این آیه، آن را نمیخواهد بگوید؛ این آیه به‌صورت یک قانون طبیعی دارد بیان میکند که در طبیعت بر طبق مقرّرات و نوامیس اجتماعی و تاریخی، اینها محکوم به «کَبت» هستند، محکوم به سرکوبی‌اند. ای مردم دنیا، ای مردم تاریخ! بدانید آن کسانی که در مقابل جریان پیغمبر برخاستند و مقاومت کردند، ماندنی نیستند، نابودشدنی و ازبین‌رفتنی هستند، محکوم به زوالند؛ «کُبِتوا» یعنی این. كَما كُبِتَ الَّذينَ مِن قَبلِهِم؛ مخصوص اینها هم نیست همچنان‌که قبل از اینها هم آن کسانی که در مقابل جریان نبوّتها ایستادند، محکوم به زوال بودند؛ همه از بین رفتند. ببینید یک قانون را دارد میگوید؛ این هم تحقیق در این جمله و این کلمه.

تغییر فکر، عمل و ارزشها؛ از اهداف انقلاب پیامبران (علیهم‌السّلام)

حالا به آیات بعدی نمیپردازیم تا من یک برداشت کلّی از همین آیه بیان کنم. ببینید وقتی‌که پیغمبر می‌آید یک انقلاب به‌وجود می‌آورد، یک حرکت انقلابی در جامعه به‌وجود می‌آورد، این حرکت انقلابی به‌معنای ایجاد یک جریان جدید است که شامل فکر، عمل، ارزشها و کلّیه‌ی مسائلی میشود که در حوزه‌ی زندگی انسان مطرح است؛ حرکت انقلابی پیغمبر این است؛ حرکت دین و انقلاب دین یعنی این؛ یعنی وقتی پیغمبر [مبعوث میشود]، ذهن مردم را عوض میکند؛ تا آن‌وقت ذهن مردم محدوداندیش بود؛ با کسی که دنیا را در یک مُشت موجود انسانیِ محصور در این عالم مشاهده بکند ـ یا جمع قبیله‌ای؛ مثلاً در فلان قبیله پانصد نفر یا هزار نفرند یا فرض کنید ده میلیون نفرند یا پنجاه میلیون نفرند یا صد میلیون نفرند که مثلاً کلّ مردم موجود آن روزِ عالم باشند، فرق نمیکند ـ دیدش محدود است. امروز هم که مادّیّون عالَم، آفرینش را، یعنی هستی را، در آنچه چشم انسان میبیند

۱. ازجمله سوره‌ی توبه، بخشی از آیه‌ی ۷۳

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

یا آنچه قابل دیدن به چشم است محدود میکنند، در حقیقت تنگ‌نظرند، محدوداندیشند، همه‌چیز را در میان یک محدوده‌ای در زیر یک سقفی مشاهده میکنند. موحّد، این دید محدود را ندارد؛ او میگوید که هستی غیر از آنچه تو میبینی یا میتوانی ببینی، یک چشم‌انداز وسیع دیگری دارد که غیر قابل احصاء است و آن آفرینش الهی و وجود الهی است. در حقیقت اعتقاد به خدا، انسان را از تنگ‌نظری، از محدوداندیشی خارج میکند و وارد یک دریای بی‌پایان از هستی و از وجود میکند؛ این در عالم ذهنیّت و در عالم اندیشه. پس وقتی‌که انقلاب پیغمبر به‌وجود می‌آید و آن جریان نبوی و جریان الهی در زمان پیغمبر ایجاد میشود، اوّل‌کاری که میکند، ذهن مردم را عوض میکند. مردم که همه‌ی آرمانهایشان، آرزوهایشان، عشقهایشان، امیدهایشان، آینده‌نگری‌هایشان، دردهایشان، درمانهایشان در خودشان و در آن بتشان ـ آن بت هرچه بود ـ خلاصه میشد، ناگهان احساس میکنند «که گردونها و گیتی‌هاست مُلک آن جهانی را»؛[1] اصلاً دنیا اینجاها محدود نمیشود، اینها چه کسانی هستند؟ این چیست؟ حتّی خود پیغمبر هم به‌عنوان یک انسان، حدومرزِ دید و بینش یک آدم موحّد قرار نمیگیرد. پیغمبر به‌عنوان اینکه دریچه‌ای به آن دریای عظیم هستی و اقیانوس لایزال هستی است، میتواند مورد توجّه باشد وَالاّ این‌جور نیست که همه‌چیز در پیغمبر پایان بپذیرد و تا پیغمبر تمام بشود [همه چیز تمام شود]؛ نه، این اوّل چیزی است که دید الهی و دید توحیدی به انسان میدهد و انسان را از محدودیّت خارج میکند. زندگی با مرگ پایان نمیپذیرد. ببینید چقدر فرق میکند بین کسی که زندگی را همین بیست سال و پنجاه سال و شصت سال بداند، یا زندگی را چیزی بداند که این بیست سال و پنجاه سال و شصت سال یک جزء بسیار کوچک و یک قطره‌ای در آن دریا است! چقدر دید انسان فرق میکند! آن اوّلی تنگ‌نظری است، این دوّمی وسیع‌اندیشی و گسترده‌بینی عالَم. درست است ذهنیّتی که گفتم [انقلاب] عوض میکند، فقط در این مقوله نیست؛ در خیلی از چیزها انقلاب ذهن انسانها را عوض میکند که نمیخواهم تفصیل بدهم؛ بعد می‌آید عمل انسانها را عوض میکند و تغییر میدهند. رفتار انسانها و برخوردشان، غالباً یک برخورد شخصی و فردی بوده، توأم با گناه بوده، توأم با روشهای غلط در زندگی بوده، توأم باسیستم‌های ناموزون برای زندگی جمعی بوده؛ این عمل انسانها بوده. این جریان

۱. پروین اعتصامی

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

انقلابِ الهی که می‌آید، همه‌ی اینها را عوض میکند؛ روشهای غلط زندگی را از آدم میگیرد؛ آقا! دروغ نگو، آقا! غیبت نکن، آقا! تهمت نزن، آقا! بدبین نباش، آقا! خودخواه نباش، برای خودت فقط حرکت نکن؛ برای خودت [فقط] تلاش نکن؛ اینها همان تصرّف کردن و تغییردادن روشهای زندگی است که احکام اسلامی ناظر به اینها است. اسلام می‌آید و در امر اقتصاد، در امر حکومت، در امور اجتماعی، در امور فردی، در امر خانواده، در تربیت فرزند، در همه‌چیز روشهای جدیدی می‌آورد؛ آن روشها غلط بود، این روشها درست است؛ اینها را تغییر میدهد؛ درست است؟ آن‌وقت نظام ارزشی و مجموعه‌ی ارزشها را هم عوض میکند. آن روز فرض بفرمایید که افتخار به این بود که آدم گردن‌کلفت باشد و بزند همه‌ی اَقرانش[1] را خاک کند؛ مهم باشد که وقتی در محلّه پیدا شد، همه بگویند فلانی آمد، از او بترسند، به او تملّق بگویند؛ ارزش اینها بود. بعد که مثلاً نظام الهی می‌آید، فرض بفرمایید ارزش به این میشود که یکی بگوید بنده در خانواده‌مان سه شهید داده‌ام؛ آن یکی بگوید عجب! من چهار شهید داده‌ام؛ ببینید اینها میشود ارزش؛ شهید شدن میشود ارزش، جانباز انقلاب شدن میشود ارزش، یک چشم در راه خدا دادن میشود ارزش؛ در جبهه‌ی جنگ، در بازی‌دراز[2]، در هویزه، در سوسنگرد، فرض کنید که در [عملیّاتهای] فتح‌المبین[3] و بیت‌المقدّس[4] جنگیدن میشود ارزش؛ اصلاً بکلّی ارزشها عوض میشود. آن روز ارزشها یک چیزبود، حالا ارزشها میشود یک چیزدیگر. پس وقتی‌که انقلاب اسلامی می‌آید ـ که

۱. هم‌پایه‌ها، همانندها
۲. منطقه‌ای کوهستانی با قلّه‌های بلند و شیب‌های تند در غربِ ایران و در مناطق مرزی استان کرمانشاه با کشور عراق.
۳. عملیّات فتح‌المبین در دوم فروردین ۱۳۶۱ با رمز«یا زهرا» به فرماندهی مشترک سپاه و ارتش و در جبهه‌ی جنوبی و محور شوش، رودخانه‌ی کرخه، جادّه‌ی اهواز ـ اندیمشك و غرب دزفول انجام شد. این عملیّات، دستاوردهای مهمّی را برای ایران به ارمغان آورد، از جمله: آزادسازی حدود ۲۴۰۰ کیلومتراز خاک جمهوری اسلامی ایران و خارج شدن شهرهای دزفول، شوش و اندیمشک از زیردید و تیرمؤثّردشمن، کسب غنائم مهمّی از سلاحهای سبک و سنگین (همچون ۳۲۰ دستگاه تانک و نفربر)، اسارت حدود ۱۵۰۰۰ نفراز سربازان و افسران ارتش عراق و انهدام بخش مؤثّری از توان نظامی دشمن.
۴. عملیّات بیت‌المقدّس در بامداد دهم اردیبهشت ۱۳۶۱ با رمز«یا علیّ‌بن ابی‌طالب» به فرماندهی مشترک سپاه و ارتش و در محور اهواز ـ خرمشهر ـ دشت‌آزادگان انجام گرفت. آزادی خرمشهر در سوّم خرداد سال ۱۳۶۱، مهم‌ترین دستاورد این عملیّات موفّقیّت‌آمیز بود.

در زمان پیغمبر هم انقلاب اسلامی بود؛ آنچه آنجا هم انجام گرفت، همین بود که در زمان شما انجام گرفت ـ مجموعه‌ی زندگی انسانها را عوض میکند؛ یعنی یک جریان جدید زندگی را به‌وجود می‌آورد. درست است؟ در مقابل این جریان، آن جریان قبلی است، آن جریان زندگی طاغوتی است، اسمش را هرچه میخواهید بگذارید؛ میتوانید بگویید جریان زندگی طاغوتی. علّت این هم که اسمش را میگذاریم طاغوتی این است که در آن جریان دیگر زندگی، ارزشهای راستین، مورد طغیان هوسها و خودخواهی‌ها است لذا به آن میگوییم زندگی طاغوتی و آن کسی که در رأسش قرار دارد طاغوت است. میتوانید بگویید جریان زندگی جاهلی؛ چرا؟ برای خاطر اینکه آن جریان دیگر بر مبنای جهل به ارزشهای انسانی بنا شده؛ در آنجا توجّه به ارزشهای انسانی نیست و آن ارزشهای واقعی، شناخته نشده بوده لذا اسمش را میگذاریم جریان جاهلی؛ فرقی نمیکند، هرچه خواستید بگویید؛ میتوانیم جریان کفر بگوییم، برای خاطر اینکه در آنجا حقایق آفرینش و حقایق اسلام، پوشانده شده است. به‌هرحال در قبال و ضدّ جریان الهی و اسلامی، یک جریان دیگر هم وجود دارد.

عاقبت معارضان با انقلاب پیامبران (علیهم‌السّلام)

حالا یک عدّه‌ای هستند که در مقابل این جریان الهی می‌ایستند؛ می‌ایستند یعنی چه؟ یعنی افکار و ذهنیّتهای صحیحی را که در جریان الهی و اسلامی هست، مورد بی‌اعتنایی قرار میدهند، با آن مخالفت میکنند؛ اینها محادّه میکنند. هرکسی که فکر التقاطی داشته باشد، از این قبیل است؛ هرکسی که تفکّر ضد و متضادّ با اندیشه‌ی اسلامی داشته باشد، از این قبیل است؛ هرکسی که اندیشه‌های درست اسلامی را مورد بی‌توجّهی و بی‌اعتنائی قرار بدهد، از همین قبیل است؛ اینها کسانی هستند که دارند در مقابل اندیشه‌ی جریان اصیل الهی می‌ایستند؛ اینها محادّه‌ی با خدا میکنند. هرکسی هم که با روش زندگی‌ای که جریان اسلامی آورده، با احکام الهی، با مقرّرات الهی مخالفت میکند، از همین قبیل است. اینکه میگفتند احکام اسلامی در این زمان قابل اجرا نیست ـ شنفته بودید که اوایل انقلاب یک آقایی خیلی بزرگواری کردند فرمودند که اسلام نه قابل پیاده

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

شدن است، نه فایده دارد، نه ممکن است عمل بشود ـ محادّه‌ی با خدا و رسول است. کُبِتوا؛ واقعاً «کَبت» هم شدند. دیدید که آن جریان مخالفین با تمسّک به عمل اسلامی و به فقه اسلامی، به چه روزگاری افتادند.[۱] کسی که با ارزشهای اسلامی و با ارزشهای این جریان مخالفت کند هم همین‌جور [است]؛ یعنی [اگر] این محدوده‌ی الهی را مورد ملاحظه قرار ندهد و در آن محدوده قرار نگیرد یا نگذارد که دیگران در آن محدوده قرار بگیرند، مشمول این محادّه است. بعضی‌ها هستند که میگویند «شهدا را آوردند، ای‌بابا شهید که چه»؛ یعنی ارزش شهادت را درک نمیکند، خدشه میکند، حاضر نیست بفهمد که شهید شدن در راه خدا چقدر ارزش مهم و والایی است. خیلی‌ها هستند که امروز تأسّف میخورند که ما جوانهای خوبمان را داریم از دست میدهیم؛ بنده از اینها سؤال میکنم این جوانهای خوب را از کجا آورده بودید؟ این جوانهای خوب را حرکت انقلابی این ملّت به شما داد؛ اگر بیست‌ودوّم بهمن را نداشتیم، اگر مقابله‌ی با توپ‌وتانک در خیابان را نداشتیم، اگر شهید دادن در این سه سال را نداشتیم، این جوان خوب را هم نداشتیم. این جوان خوب یک خمیر بی‌شکلی بود؛ آن چیزی که به این جوان این‌طور شکل خوبی داده، این‌طور او را ارزشمند ساخته که شما حالا از نبودن او تأسّف میخوری، چیست؟ یک حرکتی شبیه همین حرکت فتح‌المبین است منتها در خیابانهای تهران یا در کردستان یا اندکی پیش از انقلاب. خیلی خب اگر ما میدانیم که حرکتهای آن‌چنانی، این‌چنین عزیزانی را به بار خواهد آورد، باید بدانیم که حرکتهای این‌چنینی، عزیزان دیگری را [هم] به بار خواهد آورد. ما به برکت این انقلاب، به برکت این جنگ، میلیون‌ها انسان ارزشمند پیدا کردیم که اینها را نداشتیم، شما هیچ‌کدامتان نبودید؛ [آیا] دروغ است؟ شماها کجا بودید؟ چه چیزی شماها را ساخت؟ اگر شما خوبید ـ من نمیدانم؛ البتّه که خوبید امّا نمیخواهم حکم صادر کنم ـ اگر شما عاشق

---

۱. از جمله میتوان به مواضع جبهه‌ی ملّی ایران در مخالفت با حاکمیّت قوانین اسلام و صدور بیانیّه در خردادماه سال ۱۳۶۰ و دعوت از هواداران خود برای تظاهرات علیه لایحه‌ی قصاص اشاره کرد. حضرت امام خمینی(قدّس سرّه الشّریف) در واکنشی انقلابی به این اقدام جبهه‌ی ملّی فرمودند: «میگویید که قصاص، این قانون واضح اسلام، این قانون ضروری اسلام، این قانونی که قرآن به آن تصریح کرده است، این قانونی که مصلحت و امنیّت کشور را تأمین میکند، شما این را یك قانون غیرانسانی میدانید. شما از ریشه‌هایتان خراب بودید! ... اینکه کسی بگوید حکم خدا غیرانسانی است، اسلام غیرانسانی است، این کافر است... جبهه‌ی ملّی از امروز محکوم به ارتداد است.» (صحیفه‌ی امام، ج۱۴، ص۴۴۸)

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

شهادتید، اگر شما شهادت را برای خودتان افتخار میدانید، اگر مشتاقید که در راه خدا بروید مجروح بشوید و خونتان را بریزند به قیمت اینکه یک کاری انجام بدهید ـ که همه‌ی اینها قیمتها و ارزشهای درجه‌ی یک اسلامی است ـ این از کجا پیدا شده؟ قبل از انقلاب هم شما همین‌جور بودید؟ قبل از آنکه تنور انقلاب برافروخته بشود هم شما همین‌جور بودید؟ نه؛ از ۱۰۰ نفر جوان ما، ۹۹ نفرشان این‌جور نبودند. چه چیزی اینها را ساخت؟ انقلاب ساخت، این تحرّک ساخت، این فداکاری‌ها ساخت. خیلی خب ما حالا فداکاری میکنیم تا فداکاری ما یک عدّه‌ی دیگر را بسازد؛ خود ما هم که اگر به شرف شهادت مشرّف شدیم، میرویم در آغوش نعمت الهی غرق میشویم؛ غیر از این است؟ خب، پس کسانی که ارزشهای الهی را درک نمیکنند، آن محدوده‌ی الهی را مورد ملاحظه قرار نمیدهند و رعایت نمیکنند، احکام الهی را مورد توجّه قرار نمیدهند و اهمّیّت نمیدهند، و برایشان فرقی نمیکند، همه‌ی اینها جزو کسانی‌اند که محادّه‌ی با خدا و رسول میکنند؛ در هر لباسی هم میشود؛ در لباس من، در لباس شما، در لباس [آن] آقا؛ در همه‌ی این لباسها، در همه‌ی تیپ‌ها و قشرهای اجتماعی ممکن است کسانی باشند که بی‌توجّه یا باتوجّه یا بر اثر خودخواهی‌ها، محادّه‌ی با خدا و رسول بکنند. اگر شما به کوچک‌ترین احکام الهی بی‌توجّهی کردید، زیر پا گذاشتید، بی‌اعتنائی کردید، همین است، محادّه‌ی با خدا و رسول است؛ توجّه کردید؟ البتّه کسی را که مثلاً بدون توجّه یک فسق کوچکی میکند نمیگوییم؛ نه، در قرآن حکم آنها آمده؛ کسانی که گناه میکنند راه استغفار دارند. آن کسانی [را میگوییم] که احکام الهی را ندیده میگیرند، مقابل احکام الهی می‌ایستند؛ این غیر از این است که یکی از روی جهالت و غفلت، یک گناهی بکند؛ آن جزو محادّه‌ی با خدا و رسول نیست مگر اینکه تکرار بشود یا گناهان بزرگِ غیرقابل قبولی باشد. لذا شما ببینید که این «اِنَّ الَّذینَ یُحآدّونَ اللهَ وَرَسولَه» بعد از کدام آیه آمده؟ بعد از آیات ظهار آمده؛ خب ارتباط اینها با هم چیست؟ آن یک حکم خانوادگی است، یک حکم کوچک است که اگر کسی ظهار بکند، باید کفّاره بدهد؛ اگر کفّاره نداد و بی‌اعتنائی کرد به این حکم الهی، تِلکَ حُدودُ الله،[1] این حدّ الهی است؛ به‌مناسبت آن، این حکم کلّی را میگوید که «اِنَّ الَّذینَ یُحآدّونَ اللهَ وَرَسولَه»؛ این حاکی از

---

۱. سوره‌ی مجادله، بخشی از آیه‌ی ۴

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

این است که در نظر خدا، احکام کوچک و بزرگ فرقی نمیکند. شما حکم کوچک را هم که انکار کردید، مثل اینکه حکم بزرگ را انکار کردید؛ در مقابل این هم که ایستادید، مثل اینکه در مقابل آن ایستادید؛ فرقی ندارد. خب این از این مسأله.

اطاعت از رسول، امام و ولیّ‌فقیه؛ اطاعت خدا

درمورد کلمه‌ی رسول، یک نکته‌ای در اینجا در ذهن من همیشه هست که بارها هم گفته‌ام، حالا اینجا هم تکرار میکنم آن را. ممکن است کسی سؤال کند در «اِنَّ الَّذینَ یُحادّونَ الله» ـ آنهایی که با خدا دشمنند ـ چرا میگوید «رَسولَه»، با رسول دشمنند، خب معلوم است هرکسی با خدا دشمنی میکند، با رسول هم دشمنی میکند؛ خدا و رسول که دو جریان نیستند، یک جریانند؛ علّت چیست؟ این یک نکته‌ی دقیق و ظریفی دارد؛ نکته‌اش این است که خدا در موارد زیادی نامشخّص است؛ راه خدا راه نامشخّصی است. شما خیال نکنید که در آن زمان کفّار قریش با خدا دشمن بودند؛ نه، مخلص خدا هم علی‌الظّاهر بودند؛ حتّی میگفتند ما این بتها را که میپرستیم، برای خاطر این است که این بتها برای ما پیش خدا شفاعت کنند؛[1] یعنی بنابراین خدا را قبول داشتند. اگر [به آنها] بگویند که با خدا دشمنی نکنید، آنها میگویند که ما با خدا دشمنی نمیکنیم؛ نخیر، ما طرف‌دار خدا هستیم. این یک عرض عریضی داشت و قابل اشتباه بود. خدا می‌آید در این آیه‌ی قرآن، راه خدا را مشخّص میکند و میفهماند که راه خدا همانی است که پیغمبرش میگوید. خیال نکنید که خدا به جز راه پیغمبر، راه دیگری دارد؛ این اشتباه را نکنید. مصداق امروزی‌اش این است که خیال نکنید راه انقلاب و راه انقلاب اسلامی و راه جمهوری اسلامی غیر از مثلاً راه امام راهی دارد؛ نه اینکه این، مضمون این آیه است، میخواهم بگویم این مشخّص کردن است. بسیاری هستند که ادّعا میکنند که طرف‌دار خدا و رسول هستند؛ لذا به همین دلیل یک جاهایی کلمه‌ی «اولوالامر» آمده؛ اَطیعُوا اللهَ وَاَطیعُوا الرَّسولَ وَاُولِی الاَمرِ مِنکُم؛[2] اطاعت خدا کنید، اطاعت پیغمبر کنید، اطاعت اولوالامر کنید؛ خب خدا و پیغمبر و

۱. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۳ و سوره‌ی یونس (علیه‌السّلام)، آیه‌ی ۱۸.
۲. سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۵۹

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

اولواالامر که سه جریان نیستند، یک جریانند. این برای این است که اگرچنانچه یک وقتی پیغمبر در حیات ظاهری نیست، همه نیایند بگویند ما طرف‌دار پیغمبریم، هرکدام انقلاب پیغمبر را و مکتب پیغمبر را به یک طرف بکشند؛ این بگوید این مال من است، آن بگوید نخیر مال من است؛ این میگوید من درست میگویم، آن میگوید من درست میگویم؛ نخیر، یک ملاک و معیاری وجود دارد، یک شاخصی هست؛ شاخص چیست؟ وجود «اولواالامر»؛ «اولواالامر» که بود، درست است؛ البتّه «اولواالامر» با آن شرایطی که مشخّص است که ما بیان میکنیم. اینجا هم که رسول آمده، به این معنا است. در همه‌ی انقلابها، کسانی هستند که به‌صورت فرصت‌طلبانه یک چیز کلّی را برای خودشان مستمسک قرار میدهند، میگویند ما معتقد به این و در این راه هستیم؛ مردم را به اشتباه می‌اندازند؛ بایستی شاخص معیّن بشود. لذاست که در این انقلاب ما، شاخصْ وجود امام و خطّ امام است. دو سه سال قبل چند نفر از این منافقین آمده بودند پیش من، حرفهای گوناگون بی‌محتوایی میگفتند؛ من به آنها گفتم که: این را بدانید که معیار و ملاک در تاریخ [ما]، امام است؛ امام معیار و ملاک حق و باطل در این تاریخ ما است؛ هرکسی که در مقابل امام قرار بگیرد، باطل است، هرکسی که با امام باشد، حق است. در دوران مبارزاتِ دوران اختناق هم همین‌جور بود؛ آن‌که طرف امام بود، حق بود، مقابلش باطل بود. بعد از پیروزی انقلاب هم یک عدّه‌ای بودند که در مقابل امام قرار گرفتند، شدند باطل. آن روز به آنها میگفتم حالا هم شما دارید در مقابل امام قرار میگیرید، میشوید باطل؛ خیال نکنید که تاریخ معیاری جز امام را خواهد شناخت و حقیقت هم همین است. غرض، این هم نکته‌ی اینکه «رسول» در اینجا آمده.

جمله‌ی «وَ قَد اَنزَلنا آیاتٍ بَیِّنات» حاکی از این است که اگر کسی بدون [وجود] حجّت و دلیل، یک وقتی از یک محدوده‌ی الهی خارج بشود، مشمول محادّه نیست؛ لذا خدا میفرماید که اینها محادّه‌ی با خدا و رسول میکنند درحالی‌که آیات بیّنات آمده و برایشان حق و باطل روشن شده، جریانها را شناخته‌اند. یک‌وقت کسی یک جریانی را نمی‌شناسد مثل زمان بنی‌صدر؛ در زمان بنی‌صدر خیلی‌ها بودند که جریان بنی‌صدر را نمی‌شناختند، آنجا در جریان او بودند؛ این آیات بیّنات نیامده بود. بنابراین اینها را نمیشود جزو محادّین با

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

خدا و رسول دانست؛ یقیناً جزو محادّین با خدا و رسول نیستند؛ توجّه میکنید؟ چرا؟ چون نمیدانستند و توجّه نداشتند؛ امّا آن وقتی که آیات بیّنات آمد، آن وقتی که حجّت الهی به‌وسیله‌ی امام به همه گفته شد و همه دانستند، آن‌وقت البتّه اگر کسی باز در آن طرف قرار بگیرد، جزو محادّین است و مشمول این آیه‌ی «یُحآدّونَ اللهَ وَرَسولَه» است. بنابراین آنجایی که آیات بیّنات نیامده باشد، بأسی[۱] هم برکسی نیست؛ این هم یک مطلب. حالا یک مطلب دیگرهم درباره‌ی این آیه‌ی بعدی هست که من دیگرمیگذارم برای بعد؛ هم خسته شده‌ایم، هم وقت گذشته. ان‌شاءالله که موفّق و مؤیّد باشید.

والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۱. گناه

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

جلسه‌ی سوّم (۱۳۶۱/۲/۳۱)

آیات ۸ ـ ۱۰

اَلَم تَرَ اِلَى الَّذینَ نُهوا عَنِ النَّجوىٰ ثُمَّ یَعودونَ لِما نُهوا عَنهُ وَ یَتَنٰجَونَ بِالاِثمِ
وَ العُدوانِ وَ مَعصِیَتِ الرَّسولِ وَ اِذا جاءوكَ حَیَّوكَ بِما لَم یُحَیِّكَ بِهِ اللهُ وَ
یَقولونَ فى اَنفُسِهِم لَولا یُعَذِّبُنَا اللهُ بِما نَقولُ حَسبُهُم جَهَنَّمُ یَصلَونَها
فَبِئسَ المَصیرُ ﴿۸﴾ یٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا اِذا تَناجَیتُم فَلا تَتَنٰجَوا بِالاِثمِ وَ
العُدوانِ وَ مَعصِیَتِ الرَّسولِ وَ تَناجَوا بِالبِرِّ وَ التَّقوىٰ وَ اتَّقُوا اللهَ
الَّذى اِلَیهِ تُحشَرونَ ﴿۹﴾ اِنَّمَا النَّجوىٰ مِنَ الشَّیطٰنِ لِیَحزُنَ الَّذینَ ءامَنوا
وَ لَیسَ بِضارِّهِم شَیـًٔا اِلّا بِاِذنِ اللهِ وَ عَلَى اللهِ فَلیَتَوَكَّلِ المُؤمِنونَ ﴿۱۰﴾

آیا کسانی را که از نجوا منع شده بودند، ندیدی که باز بدانچه از آن منع گردیده‌اند برمیگردند و با همدیگر به [منظور] گناه و تعدّی و سرپیچی از پیامبر محرمانه گفتگو میکنند و چون به نزد تو آیند تو را بدانچه خدا به آن [شیوه] سلام نگفته سلام می‌دهند و در دلهای خود میگویند: «چرا به آنچه میگوییم خدا ما را عذاب نمیکند؟» جهنّم برای آنان کافی است در آن درمی‌آیند و چه بد سرانجامی است.(۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون با یکدیگر محرمانه گفتگو میکنید به [قصد] گناه و تعدّی و نافرمانی پیامبر با همدیگر محرمانه گفتگو نکنید و به نیکوکاری و پرهیزگاری نجوا کنید و از خدایی که نزد او محشور خواهید گشت پروا دارید.(۹) چنان نجوایی صرفاً از [اِلقائات] شیطان است تا کسانی را که ایمان آورده‌اند دلتنگ گرداند و[لی] جز به فرمان خدا هیچ آسیبی به آنها نمیرساند و مؤمنان باید بر خدا اعتماد کنند.(۱۰)

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

بسم الله الرحمن الرحیم

ارتباط ادب فردی و اجتماعی در اسلام

تسلسل آیات این سوره و پیوستگی مطالب آن حاکی از این است که میان ادب فردی و ادب اجتماعی در اسلام و قرآن نوعی پیوستگی وجود دارد. همان‌طوری که ملاحظه کردید از اوّل این سوره، روال آیات و لحن کلام خدای کریم لحن واحدی است که مسائل گوناگونی را در زمینه‌های مختلف از فردی و خانوادگی گرفته تا کلّی‌ترین و مهم‌ترین مسائل اجتماعی، بیان میکند. شروع سوره با یک مسئله‌ی خانوادگی است؛ یعنی یک حکم مربوط به خانواده است که آن حکم ظهار است و آن هم با زبان شخصی و فردی؛ یعنی با شکایت یک زن از شوهرش که او را ظهار کرده؛ این‌جوری شروع میشود. بعد حکم ظهار بیان میشود و ناگهان برای اینکه مؤمنین حکم ظهار را رعایت بکنند، یک تهدیدی میشود نسبت به آن کسانی که حدود خدا را و مرزبندی‌های خدا را رعایت نمیکنند و به تعبیری، از آنها به‌عنوان کافرین نام برده میشود. بلافاصله بعد از آن، حکم کسانی را که با خدا محادّه میکنند ـ که معنای محادّه را در آن هفته تفصیلاً عرض کردم؛ یعنی نوعی دشمنی، نه هر جور دشمنی؛ به هر جور دشمنی محادّه نمیگویند؛ نوعی دشمنی که برای دین و صاحبان دین و پیروان دین از اهمّیّت خاصّی برخوردار است ـ بیان کرده و یک قانون و سنّت طبیعی را ذکر کرده و آن این است که کسانی که با خدا محادّه میکنند، قطعاً سرکوب خواهند شد و از بین خواهند رفت. در زمان پیغمبر چنین بوده، در گذشته و سابق بر زمان پیغمبر هم همین‌طور بوده که محادّین با خدا و رسول، سرکوب شده‌اند و از سر راه دعوت برداشته شده‌اند. این یک قانون است و طبیعی است که این قانون به زمان پیغمبر ختم نمیشود؛

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

پس مال زمان بعد از پیغمبر تا آخر دنیا هم هست؛ چون قوانین خدا، قوانین تاریخ، که به‌وسیله‌ی خدا آن قوانین جعل شده، عوض‌شدنی نیست؛ سنّت‌های خدا تغییرپذیر نیست و تبدیل‌پذیر هم نیست.[۱] بعد از آنکه این مطلب بیان شد، وارد یک مسئله‌ای که مربوط به ادب اجتماعی است میشود. البتّه این مسئله‌ی سوّم ـ که ادب اجتماعی است ـ یک بُعد اخلاقی دارد، یک بعُد سیاسی و هر دو در این آیه مورد نظر است. پس آیاتی که امروز میخوانیم مربوط به نجوا است ـ که برادرمان الان تلاوت کردند؛ یعنی اواخر آیاتی که ایشان تلاوت کردند ـ و مورد بحث امروز ما است. من آیات را سریعاً ترجمه میکنم و بعد یک توضیحی هم در اطرافش میدهم.

ترجمه و شرح آیات

از آیه‌ی هشت شروع میشود؛ میفرماید: اَلَم تَرَ اِلَی الَّذینَ نُهوا عَنِ النَّجوی؛ آیا نمی‌نگری به کسانی که از نجوا و درگوشی منع شدند؟ ثُمَّ یَعودونَ لِما نُهوا عَنه؛ سپس برمیگردند به آنچه از آن منع شده‌اند. وَ یَتَناجَونَ بِالاِثمِ وَ العُدوانِ وَ مَعصِیَةِ الرَّسول؛ و نجوا میکنند به گناه و دشمنی و سرپیچی از فرمان پیغمبر. یعنی این نجوایی که میکنند، درگوشی که میکنند، یک حرف ساده‌ی عادی هم بین خودشان نمیگویند، بلکه آنچه میگویند یا گناه و اثم است، چیزهایی که بین انسان و خدا گناه است، ظاهراً مراد آنها است؛ یا عدوان است، یعنی متضمّن دشمنی با مؤمنین است آنچه درگوش هم میگویند؛ یا معصیت پیغمبر است، یعنی سرپیچی از فرمان پیامبر؛ مثلاً پیغمبر میگوید برویم جهاد، اینها درگوش هم میگویند که نرویم؛ پیغمبر میگوید انفاق کنید، اینها دمِ‌گوش هم میگویند که انفاق نکنید. پس درگوشی صحبت کردن اینها، یکی از این سه مضمون را دارا است. وَ اِذا جاءوکَ حَیَّوکَ بِما لَم یُحَیِّکَ بِهِ الله؛ وقتی که این افراد منافق و افراد مریض وارد بر محضر تو میشوند، نوعی با تو تحیّت میگویند، خوشامد میگویند که خدا آن‌چنان با تو تحیّت و خوشامد نگفته است. در روایت دارد که یهودی‌ها و منافقین بودند که وقتی وارد محضر پیغمبر میشدند به جای «السّلام علیک»، میگفتند: «السّام علیک».[۲] «سام» را بعضی به معنای مرگ معنا کرده‌اند؛ یعنی

۱. اشاره به آیات شریفه‌ی: (سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۶۲)، (سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۳)، (سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۷۷).
۲. الکافی، ج ۴، ص ۵.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

مرگ بر تو. لکن «سام» آن‌طوری که ما نگاه کردیم به معنای مرگ نیست؛ «سام» به معنای روگردانی و اعراض است؛ میخواستند بگویند که شما از آنچه در آن هستید، از آن عقیده و روش و راهی که دارید، هرچه زودتر برگردید. البتّه اگر بخواهیم «سام» را به معنای مرگ بگیریم، بایستی بگوییم اعراض از زندگی، نه مطلق اعراض. پس «سام» به‌طور مطلق به معنای مرگ نیست، بلکه به معنای اعراض است؛ روگرداندن است که روگرداندن از زندگی به معنای مرگ خواهد بود. ممکن هم هست آنها واقعاً همین اعراض از زندگی مورد نظرشان بوده؛ چون یهودی‌ها بسیار مردمان خبیث و موذی‌ای بوده‌اند. اینها می‌آمدند داخل مجلس و تندی میگفتند: «السّام علیک»؛ این لام سلام گفته نمیشد، خوشحال هم بودند که آره، سر پیغمبر را کلاه گذاشتیم، فحش دادیم؛ چقدر هم در خفا با هم میخندیدند ـ همچنین منافقین ـ که «ما رفتیم و یک فحشی هم دادیم؛ به خیالشان ساده‌لوح‌ها که ما به آنها سلام میکنیم!». قرآن اینها را افشا میکند به این ترتیب و میگوید اینها کسانی هستند که وقتی وارد میشوند به محضر تو، آن تحیّت و خوشامدی که به تو میگویند، آن خوشامد خدایی مسلمانی نیست که خدا تو را به آن خوشامد گفته. وَیَقولونَ فی اَنفُسِهِم لَولا یُعَذِّبُنَا اللهُ بِما نَقول؛ در دل خودشان میگویند چرا ما را خدا عذاب نمیکند به آنچه میگوییم؟ این را به حالت مسخره و تحدّی میگویند که عذاب کند ببینیم، حالا که میگویند که خدا همه چیز را میداند، پیغمبر از همه جا مطّلع است؛ ما داریم فحشش میدهیم، ما داریم به او بد میگوییم، چرا به آنچه ما میگوییم، خدا ما را عذاب نمیکند؟ خدا در جواب میفرماید: حَسبُهُم جَهَنَّم؛ عذاب جهنّم آنها را بس است. اگر فکر میکنند آن عذابی که خدا برای آنها مقدّر کرده است ـ یعنی جهنّم ـ کمشان است، که میگویند خدا چرا عذاب نمیکند؛ آن جهنّمی که خدا برایشان معیّن کرده است، بسشان است از عذاب. خب، جهنّم هم که میدانید، مجموعه‌ی همه‌ی عذابهای الهی است، از جسمی و روحی و به مراتب و انواع مختلف. یَصلَونَها؛ به آن جهنّم آورده خواهند شد و وارد آن خواهند شد. فَبِئسَ المَصیر؛ پس چه بد عاقبت و چه بد محلّی است که گردش کار آنها منتهی به آنجا خواهد شد. یعنی حرکتی که اینها دارند میکنند، سرمنزل و سرانجامش جهنّم است. «مصیر» از صیرورت است، از شدن است، «بِئسَ المَصیر» یعنی این تحرّکی که اینها دارند، این

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

حرکتی که اینها دارند، در نهایت به جهنّم خواهد رسید. سرنوشت و سرانجام و عاقبت این حرکت، این شدن، این تحرّک که در اینها هست، جهنّم است. برای این‌گونه روحیّات و این‌گونه اشخاص و این نوع دلها، جهنّم یک چیز طبیعی و قهری است و چه بد منزلگاه و چه بد عاقبتی است. بعد از آنکه خدای متعال این منافقین و یهودیان را به این کارها مذمّت میکند، آن وقت خطاب را برمیگرداند به مؤمنین و میگوید حالا اگر شما خواستید یک وقتی درِگوشی صحبت بکنید، مراقب باشید که آنچه نجوا میکنید، اثم، گناه و عدوان و دشمنیِ این و آن و نافرمانی و سرپیچی از پیغمبر نباشد. اگرچنانچه به گوشِ هم یک چیزی میگویید، کارهای شخصی و معمولی‌تان باشد که مثلاً میخواهید دیگری نشنود، آنها را آهسته بیان میکنید؛ این‌جوری باشید؛ امّا غیبت این و آن، یا دشمنی با این و آن، یا اتّهام به این و آن، یا شایعه‌پراکنی این و آن، یا سرپیچی از فرمان پیغمبر نباشد.

نقش نیّت در ارزشگذاری اعمال

یاَاَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اِذا تَناجَیتُم، هرگاه که نجوا کنید، فَلاتَتَنجَوا بِالاِثمِ وَالعُدوانِ وَمَعصِیَةِ الرَّسولِ؛ با گناه و دشمنی و مخالفت پیغمبر نجوا نکنید. وَتَناجَوا بِالبِرِّ وَالتَّقویٰ؛ بلکه نجوا کنید بر نیکویی و تقوا.

آنچه میتواند همه‌ی اعمال انسان را از نیکی برخوردار کند، مضمون و جهت آن اعمال است. ببینید، یک عمل واحد میتواند در صورتی یک پدیده‌ی بسیار بدی باشد و در صورتی یک پدیده‌ی خوبی باشد؛ چه چیزی این را بد یا خوب میکند؟ مضمون و محتوا و سَمت آن عمل است. خودِ گذاشتن لب به گوش یک نفر و حرف زدن آنقدر بد نیست؛ حالا در آیه‌ی بعدی از همین هم مؤمنین را نهی میکند، امّا آن‌قدر بد نیست که دشمنی خدا و ورود به جهنّم داشته باشد. آنچه آن را آن همه بد میکند، مضمون این حرف زدن است، آن چیزی است که شما حرف میزنید، آن چیزی است که شما برزبان جاری میکنید. میتوان همین را از آن بدی آورد پایین. به چه چیزی؟ به مضمون آن حرفی که میزنید. و برادرها! این را توجّه داشته باشید که در زندگی ما اعمال بسیاری هستند که خود عمل به خودی خود هیچ حکمی ندارد؛ سَمت عمل، نیّت شما از این عمل و مضمون و محتوای

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

این عمل حکم این عمل را معیّن میکند. اگر چنانچه نیّت و سَمت و محتوای عمل خوب باشد، این عمل میشود یک عمل خوب؛ اگر چنانچه نیّت و سَمت و محتوا بد باشد، میشود یک عمل بد. اگر لباس پاسداری پوشیدن ممدوح و مورد رضای خدا و مورد رضای بندگان شایسته‌ی خدا است، برای خاطر چیست؟ آیا این لباس و این پوشیدن و این ژست و این منش، پیش خدا ممدوح است؟ این ارزشی دارد؟ نه آقا، این لباس با هر لباس دیگری به‌عنوان یک لباس فرقی نمیکند. چیست که به آن، این‌قدر قیمت میدهد؟ چیست که این انسانی را که پاسدار شده، در ارزش‌گذاری در بالاترین سطوح جامعه قرار میدهد از نظر خدا؟ سَمت این عمل است. چرا؟ چون این پاسدار انقلاب است، دشمن ضدّ انقلاب است. پوشیدن این لباس به معنای مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر با آن کسانی است که علیه انقلاب اسلامی کمر بسته‌اند و اقدام دارند میکنند. اگر این را از آن گرفتی، این لباس هیچ قیمتی ندارد. اگر این مبارزه، این نیّت، این سَمت حرکت، این مضمون واقعی این لباس از یک پاسدار، از یک آدمی که لباس پاسداری پوشیده، گرفته شد، به جای اینکه با ضدّ انقلاب بجنگد به سر و کلّه‌ی انقلابی یا یک آدم معمولی پرید، به جای اینکه با دشمن خدا مبارزه کند بین او و دوستان خدا مثلاً مبارزه پیش آمد، به همدیگر سرگرم شدند، پاسداری از انقلاب به‌عنوان یک ارزش از نظرشان رفت، از یادشان رفت، آن وقت این لباس هم چه میشود؟ از آن ارزش می‌افتد؛ جنس این لباس، نوع این لباس [مهم نیست]. نشنفته‌اید که ضدّ انقلاب‌ها گاهی این لباسهای پاسدار را میپوشند و میروند جلوی ماشینها را میگیرند، کارت میخواهند، اگر آن‌وقت داخل ماشین یک عمامه‌به‌سری باشد، به رگبار میبندند. پس می‌بینید که خود این لباس، حتّی آن کسی که کارت سپاه هم دارد، حتّی آن کسی که واقعاً هم سپاهی است امّا نیّتش از سپاهی شدن، پاسداری از انقلاب نیست، [بلکه] قدرتمندی است، انگیزه‌های شخصی است، هواهای نفسانی است، این دیگر ارزشی ندارد. و همین‌طور لباس من ـ یعنی لباس روحانیّت ـ هم همین‌جور است. شما ندیده‌اید یا نشنیده‌اید روحانی‌ای را که عمر طولانی هم کرده، علم هم پیدا کرده، اسم هم پیدا کرده، عنوان هم پیدا کرده امّا سقوط کرده؟ ندیده‌اید؟ نشنیده‌اید؟ شنیده‌اید دیگر؛ غیر از این است؟ این به چه معنا است؟ این به معنای این است که دانستن و لباسِ

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

دانایان را پوشیدن یک ارزش مطلق نیست؛ باید دید مضمون این کار چیست؛ نیّت، سَمت، هدف، محتوای آن چیست؛ اگرآن خوب بود، میشود چیز ارزشمند و عالی؛ اگر خوب نبود، واویلا! بنابراین نجوا کردن و درگوشی صحبت کردن هم همین‌جور است؛ یک وقت شما درِگوشی صحبت میکنید و میگویید که برادر پاشو برویم مثلاً نماز شب بخوانیم، پاشو برویم انفاق کنیم، خب، این شد چه؟ شد یک عمل خوب. یک وقت درِگوشی صحبت میکنید و میگویید ول کن دیگر، حوصله‌مان سر رفت از این همه قرآن و نماز و فلان؛ برویم یک قدری مثلاً الواطی کنیم. پس درگوشی با درِگوشی فرق میکند و یک حکم ندارد.

ادامه‌ی ترجمه‌ی آیات

وَتَناجَوا بِالبِرِّ وَالتَّقوی وَاتَّقُوا اللهَ؛ پروا کنید از خدا؛ اَلَّذی اِلَیهِ تُحشَرون؛ خدایی که به سوی او محشور خواهید شد. این در حقیقت یک امری است که دلیل آن امر هم با آن ذکر شده. چرا بایستی ما تقوای خدا را پیشه‌ی خودمان بکنیم؟ برای خاطر اینکه سرو کارمان با خدا است. خب، شما سرو کارَت اگر با غیر خدا است، برو نظر او را جلب کن. این یک حرف کاسبانه است، یک حرف استدلالی است، یک حرفی است که [اگر] آدم فکر کند میفهمد که واقعاً چاره‌ای ندارد. حالا مقام عشّاق خدا و عارفان بالله و آن کسانی که خدا را برای خاطر ترس یا رغبت عبادت نمیکنند و به‌خاطر محبّت عبادت میکنند، خیلی بالا است؛ دست ما به آنها که نمیرسد، امّا بین خودمان که صحبت میکنیم، این آیه خطاب به ما است. ما غیر از خدا چه داریم؟ «مٰلِکِ یَومِ الدّین»؛[1] خدا مالک روز جزا است. غیر از این است؟ همه‌کاره‌ی روز قیامت خدا است. اگر انسان میداند که بایستی روز قیامت را در آینده‌ی خودش ببیند، اگر این را یقین دارد، باید ملاحظه‌ی خدا را بکند؛ امر و نهی خدا را باید مراعات کند؛ تقوا هم یعنی همین؛ تقوا یعنی رعایت شَدید و دقیق امر و نهی خدا. پس اینجا که میگوید: اَلَّذی اِلَیهِ تُحشَرون، خدایی که به سوی او محشور خواهید شد ـ یعنی جمع خواهید شد در قیامت ـ این در حقیقت استدلال «اِتَّقُوا الله» است.

بعد در آخر هم ـ این آیه‌ی آخر را هم بخوانیم ـ میفرماید: اِنَّمَا النَّجوی مِنَ الشَّیطان؛ درِگوشی

---

۱. سوره‌ی فاتحه، آیه‌ی ۴

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

صحبت کردن از شیطان است، از کار شیطان است ـ اینجا مفهوم شیطان هم یک قدری برای ما روشن‌تر و بازتر میشود ـ نوع کار، کار شیطانی است. یک جمعی نشسته‌اند، دارید با همدیگر حرف میزنید؛ دو نفر بنا میکنند پچ پچ کردن و درِگوشِ هم حرف زدن؛ این، دیگران را بدبین میکند؛ دیگران را غمگین میکند، چه گفتند؟ نکند که راجع به من چیزی گفتند؟ نکند راجع به آن عزیز من که در سفر است یا در جبهه است یک حرفی هست؟ نکند راجع به من یک توطئه‌ای در نظر است؟ اِنَّمَا النَّجوی مِنَ الشَّیطان؛ این نجوایی که منافقین میکنند، از کارهای شیطان است. لِیَحزُنَ الَّذینَ ءامَنوا؛ تا محزون و غمگین شوند کسانی که ایمان آورده‌اند. امّا این چیزی هم نیست که حالا خیال کنند که اگر نجوا کردند، درِگوشی صحبت کردند، ریشه‌ی مؤمنین زده خواهد شد؛ نه آقا، صد سال هر چه دلت میخواهد درِگوشی بکن. ما میگوییم نکنید که یک عمل ضدّ اخلاق انجام نگرفته باشد؛ اگر هم درِگوشی صحبت کردید، به مؤمنین هیچ ضرری نخواهد خورد. مؤمنین خیال نکنند که حالا تا دو نفر با هم درِگوشی صحبت کردند، اینها یک صدمه‌ای خواهند دید. نه آقا، هیچ‌طور هم نمیشود؛ به جهنّم! بگذار درِگوشی صحبت کنند. وَلَیسَ بِضارِّهِم شَیئًا؛ و زیانی به مؤمنین نمیزند این درِگوشی صحبت کردن آنها؛ اِلّا بِاِذنِ الله؛ مگر آنچه خدا بخواهد. همه چیز در عالم، همه‌ی قوانین و قواعد باذن‌الله و به فرمان خدا قابل نقض است؛ لذاست که باذن‌الله را بعضی جاها می‌آورد، اینجا هم آورده. وَعَلَی اللهِ فَلیَتَوَکَّلِ المُؤمِنون؛ بر خدا باید توکّل کنند مؤمنان و از این ظواهر و پدیده‌هایی که پیش می‌آید که آنها را غمگین میکند و حاکی از توطئه‌ی دشمنان است، بایستی نترسند. حالا به فرض دو نفر هم از منافقین نشستند، درِگوشی هم صحبت کردند، یک توطئه‌ای هم چیدند برای مؤمنین، آیا مؤمنین حتماً از این بابت زیان خواهند دید؟ نه.

جمع‌بندی آیات نجوا

خب، اینجا برای اینکه مجموعه‌ای از آیات را در ذهن داشته باشید و مضمون آیات برایتان روشن بشود [بطور خلاصه میگوییم]، همان‌طور که گفتیم منافقین و کسانی که در دلشان مرض بود، در مجامع پیغمبر می‌نشستند و با هم پچ پچ میکردند؛ این، هم از

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

لحاظ اخلاقی بد بود، هم از لحاظ سیاسی کار نادرست و خطرناکی بود. از لحاظ اخلاقی به‌خاطر اینکه انسان وقتی که دو نفر پچ پچ میکنند احساس غریبگی میکند، گویی که این دو نفر خودی هستند و دیگران هم غریبه هستند؛ گویی که یک خبر بدی وجود دارد، یک خبر ناخوشایندی نسبت به مؤمنین هست که اینها خبر دارند از آن، دارند به گوش هم میگویند؛ مؤمنین را نگران میکرد که آیا خبری هست؟ آیا کاری شده؟ آیا حمله‌ای شده؟ بنابراین از لحاظ اخلاقی یک عمل نگران‌کننده و غمگین‌کننده‌ی مؤمنین بود. قرآن با این آیه ایستاد در مقابل اینها. یک بُعد سیاسی هم داشت و آن این بود که منافقین این کار را حساب‌شده انجام میدادند. گاهی بود که واقعاً توطئه‌ای داشتند و این توطئه را دمِ گوش هم میگفتند و چون مؤمنین مأمور شده بودند که سوءظنّی به کسی نداشته باشند، خیلی راحت عوامل نفوذی بین مسلمانها راه پیدا میکردند و در مجامع مسلمانها و مجالس مسلمانها مطالب پنهان را، مطالب گروهی خودشان را ـ به اصطلاح امروز ـ به همدیگر میگفتند «آقا! شب بیا فلان جا، مسجد ضرار، میخواهیم فلان کار را انجام بدهیم، رفقا همه جمع میشوند»، اینها را به همدیگر و دَم گوش هم میگفتند. از جنبه‌ی سیاسی یک کار خطرناکی بود؛ یعنی ارتباطات دشمنان اسلام را حتّی در مجامع مسلمین آسان میکرد. پهلوی همدیگر می‌نشستند، در مسجد، در مجلس پیغمبر و با همدیگر حرف میزدند. پیغمبر بارها اینها را نهی کرده بود که نکنید این کار را؛ اینها هم گوش نمیکردند؛ مطلب را جدّی نمیگرفتند؛ تا اینکه این آیه نازل شد. لذا در این آیاتی که خواندیم، از آن آیه‌ی اوّل میفرماید: اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذينَ نُهوا عَنِ النَّجوى ثُمَّ يَعودونَ لِمَا نُهوا عَنه؛ آیا نمی‌نگری به کسانی که از نجوا و درگوشی نهی شده بودند؟ این نهی در قرآن نیست مگر همین آیات؛ پس پیدا است که نهی از این در خارج از قرآن است؛ یعنی پیغمبر خودش اینها را نهی کرده بود که «آقا نکنید این کار را؛ چرا درِگوشی صحبت میکنید؟»، به زبان نصیحت، به زبان ملایم، شاید هم به زبان تند اینها را نهی کرده بود، [امّا] اینها گوششان بدهکار نبود و باز هم تکرار میکردند آن عمل را. لذا آیه‌ی قرآن نازل شد با این لحن تند و موجب شد که هم از جنبه‌ی اخلاقی، هم از جنبه‌ی سیاسی یک تأمینی برای مردم به‌وجود بیاید. امّا با اینکه این کار مال منافقین و مال افراد بیگانه و غریبه‌ی از مسلمانها بود، در میان خود مسلمانها هم کار

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

جالبی نبود؛ آنها را هم از همدیگر بیگانه و غریبه میکرد، و این یک ادب اجتماعی است. لذاست که در روایات هم دارد که وقتی در مجلسی نشستید و با همدیگر دارید حرف میزنید، دو نفر پچ پچ نکنند بین جمع. این دیگران را نسبت به این مسائل و به آنچه دارد میگذرد، بدبین و بددل میکند؛ احساس میکنند که غریبه هستند. البتّه حرام نیست، زیرا گاهی یک مطلبی هست که لازم است؛ یک حرفی هست که ضروری است؛ انسان میخواهد یک چیزی را به یک نفر فوراً خبر بدهد و همه اگر بفهمند مشکلاتی پیش می‌آید؛ نباید همه بفهمند یا لازم نیست همه بفهمند. خب، اشکالی ندارد به قدر ضرورت و در مواقع لازم، امّا طبعاً اسلام با این‌گونه مشی و روش که افراد را جدا میکند، تجزیه میکند، دو تا دو تا و سه تا سه تا به‌وجود می‌آورد و از آن یکپارچگی میکاهد، موافق نیست. بنابراین از لحاظ اخلاقی این جهت وجود دارد. از لحاظ سیاسی هم که آن وقت وجود داشت، حالا هم امثالش هست و بایستی توجّه به این داشت.

البتّه بعد باز وارد میشود به یک بحث دیگری، یعنی یک ادب اجتماعی دیگری که در آیات بعد ذکر شده و بعد یک نمونه و یک نوعی از نجوا را که نجوای با پیغمبر است ـ مال فرصت‌طلب‌ها بوده است که میرفتند دم گوش پیغمبر برای نشان دادن اینکه ما خیلی با پیغمبر خصوصی هستیم، با پیغمبر بنا میکردند درِگوشی کردن که این نوعی از نجوا است ـ که این را إن‌شاءالله در هفته‌ی دیگر بیان میکنیم. إن‌شاءالله موفّق و مؤیّد باشید.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

جلسه چهارم (۱۳۶۱/۳/۷)

آیه‌ی ۱۱

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ ءامَنُوا إِذا قِیلَ لَکُمْ تَفَسَّحُوا فِی الْمَجالِسِ فَافْسَحُوا یَفْسَحِ اللهُ لَکُمْ وَإِذا قِیلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا یَرْفَعِ اللهُ الَّذِینَ ءامَنُوا مِنْکُمْ وَالَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ وَاللهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ ﴿۱۱﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون به شما گفته شود در مجالس جای باز کنید پس جای باز کنید تا خدا برای شما گشایش حاصل کند و چون گفته شود برخیزید پس برخیزید. خدا [رتبه‌ی] کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات، بلند گرداند و خدا به آنچه میکنید آگاه است.(۱۱)

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

بسم الله الرحمن الرحیم

پیوند بین احکام کلّی و جزئی در اسلام

از اوّل این سوره را برای برادرهایی که بودند ترجمه کردیم و مختصر توضیحی هم دادیم. اوّلِ سوره من یک شرح مختصری دادم که خلاصه‌ی آن شرح مختصر این بود که در این سوره ضمن اینکه دستورات اخلاقی و آداب برخورد مسلمانها با هم مورد تکیه قرار گرفته ـ به‌مناسبت احکام کوچک و جزئی از این قبیل که تا حالا ذکر شده و باز هم ذکر خواهد شد ـ یک حقایق کلّی هم از مفاهیم اسلامی و فرهنگ اسلامی در آن ذکر شده و این نشان میدهد که یک پیوندی بین احکام جزئی و احکام کلّی در اسلام هست و اینها مکمّل هم هستند، اینها از یک روح سرچشمه میگیرند و یک حکم کوچکی که در اسلام هست ولو یک ادب معاشرت معمولی باشد، برمیگردد به یک مبنای کلّی و مهمّی که آن در همه‌ی زندگی انسان میتواند نقش داشته باشد. نمونه‌هایی را قبلاً به‌مناسبت آیات گفتیم، یک نمونه‌اش [هم] در این آیه است و یک نمونه هم در آیه‌ی بعدی است که اگر رسیدیم إن‌شاءالله هر دو را برایتان عرض میکنم.

ترجمه و شرح آیه

در این آیه میفرماید که ای مسلمانها، ای کسانی که ایمان آورده‌اید! البتّه معنای این «ایمان آورده‌اید» که اینجا هست، آن ایمانِ کامل نیست؛ یعنی ای آنهایی که در حوزه‌ی دین و امّت اسلامی وارد شده‌اید، در جمع مسلمانها اسم‌نویسی کرده‌اید، «اشهد ان لاّاله الاّالله» گفته‌اید و داخل آمده‌اید؛ مؤمن در اینجا به این معنا است. یک مؤمن دیگر هم

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

در قرآن داریم که در همین آیه هم اتّفاقاً آمده، و آن به معنای ایمان کامل است. ببینید، مثلاً فرض کنید وقتی انقلاب اسلامی برپا میشود، مردم دو جورند: یک عدّه کسانی که ضدّ انقلاب و مخالف با انقلاب میشوند، یک عدّه هم آنهایی که به این انقلاب ایمان می‌آورند و قبول میکنند این انقلاب را. آن عدّه‌ای که قبول کردند، همه مؤمن به انقلابند، اینها همه مؤمنینند؛ درست است؟ شما می‌نشینید بگویید اینها مؤمن به انقلاب نیستند؟ نه، اینها مؤمن به انقلابند، امّا بین همین مؤمنین به انقلاب، یک عدّه کسانی هستند که اینها با همه‌ی وجودشان این انقلاب را قبول دارند؛ اینها مؤمنین واقعی‌اند، مؤمنین کامل و خالصند، یک عدّه هم کسانی هستند که نه، این انقلاب را قبول کرده‌اند امّا به این معنا نیست که تا پای جانشان هم پای این انقلاب ایستاده باشند؛ لذا در یک آیه‌ی قرآن میفرماید که «یا ایّها الّذین آمَنوا آمِنوا»؛[1] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ایمان بیاورید. آن «ایمان آورده‌ایدِ» اوّل، به آن معنای اوّل است، یعنی آن کسانی که این ایمان را، این اسلام را، این انقلاب را قبول کرده‌اند و ضدّ انقلاب نیستند. حالا به آنها خطاب میکند و میگوید: «آمِنوا»؛ باور کنید، در دل خود این را بپذیرید، ایمان حقیق بیاورید. این «آمِنوا»ی دوّم، به معنای آن ایمان کامل است. حالا در این آیه، «آمَنوا»ی اوّلی به همان معنای اوّل است، یعنی آنهایی که اسلام را قبول کرده‌اند، مخالفت با اسلام نکرده‌اند، دوروبر پیغمبر را گرفته‌اند، مجلس پیغمبر می‌آیند، در مدینه‌اند، نماز می‌آیند و جزو این تشکیلاتند ـ جزو تشکیلات پیغمبرند که همان تشکیلات انقلاب اسلامی باشد ـ خطاب به اینها میکند و میگوید وقتی به شما گفته میشود که در مجالس جا را باز کنید، باز کنید؛ وقتی به شما گفته میشود از جا بلند شوید، بلند شوید.

شأن نزول آیه

خب، حالا قضیّه‌ی این [آیه] چیست؟ شأن نزولی دارد. دو شأن نزول البتّه ذکر کرده‌اند که یکی‌اش معروف است و آن این است که در مسجد پیغمبر، یک گوشه‌ای بود که به آن میگفتند صُفّه؛ یک خُرده بلندتر بود، آنجا پیغمبر میرفت می‌نشست و مسلمانها هم دُور

---

۱. سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۱۳۶

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

پیغمبر را میگرفتند و بنا میکردند به حرف زدن و پرسیدن و نصیحت شنفتن و قرآن خواندن و از پیغمبر مَعالم[۱] اسلام را فرا گرفتن؛ یک عدّه هم جدیدا می‌آمدند یا بعداً میرسیدند. این بیچاره‌هایی که یک خرده دیر رسیده بودند و بعد آمده بودند باید همین‌طور می‌ایستادند؛ حالا اهل بدر و مردمانی که در جنگ شرکت کرده بودند و افتخاراتی داشتند و برای اسلام کار کرده‌بودند همین‌طور ایستاده میماندند، [امّا] آنهایی که اوّل نشسته بودند از جایشان جُم نمیخوردند و هیچ کس هم از رو نمیرفت که به اینها جایی بدهد و مثلاً یک خرده‌ای جمع بنشیند که اینها هم بنشینند. خب، صفت خیلی بدی است دیگر.

علّت اصلی دستور قرآن به دادن جا به دیگران در جلسات

ببینید، چیز کوچکی هم هست ـ جا دادن در مجلس چیز مهمّی نیست ـ امّا ریشه‌اش چیز مهمّی است. چرا به این فرد در مجلس جا نمیدهند؟ چرا حاضر نیستند بلند شوند و بگویند «آقا، شما جای من بنشین؟» چرا؟ علّتش چیست؟ خودخواهی؛ این برمیگردد به خودخواهی. خودخواهی همان چیزی است که تمام تعلیمات دین با آن دارد میجنگد. اصلاً انبیای الهی و بندگان شایسته‌ی خدا یک چکّشی دستشان گرفته‌اند و بر سر آن فیلی که نامش «من» است، دارند میکوبند؛ تمام تعلیمات دین اصلاً این است. هر کسی از خودش خارج شد، هر کسی از آن منِ خودش گذشت، هر کسی غرور و تکبّر و خودخواهی نداشت، راهش به سوی خدا باز است؛ هر کسی که اسیرِ «من» بود، راهش به سوی خدا بسته است. حالا «من» همه‌جور ظاهر میشود؛ یک‌جا ظاهر میشود به این صورت که انسان در مقابل دعوت حق می‌ایستد؛ مثل آنهایی که ایستادند که علّتش منیّت بود دیگر، چون حق می‌آمد میگفت که این امتیازات باطلی که شما گرفته‌اید، این برخورداری‌ها، این ظلمها، این موقعیّتها، این مکانتها[۲] مال شما نیست، بدهید، بگذارید و بروید؛ و حاضر نبودند بگذرند؛ چون حاضر نبودند، چون امتیازات خودشان را میخواستند، یعنی چون همان منیّت را داشتند، لذا با اسلام و با قرآن مخالفت میکردند؛ یک‌جا آنجا منیّت ظاهر میشود، یک‌جا هم اینجا ظاهر میشود که [مثلاً] بنده جنابعالی را ببینم داری عبور میکنی،

---

۱. نشانه‌ها، صفات مشخّصه

۲. مرتبه، مقام

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

اخمهایم را در هم کنم و سلام نکنم، خب، این همان «من» است دیگر؛ برادر مؤمن بنده بیاید اینجا در آفتاب بِایستد، من هم اینجا حالا زیر سقف نشسته‌ام، یک جایی دارم، میتوانم بگویم آقا بیا جای من بنشین، [امّا] پا نَشَوَم؛ این هم همان منیّت است، این همان است.

تأثیر همه‌جایی خصلتهای اخلاقی

ریشه‌ی خصلتهای اخلاقی در روحِ انسان وقتی به وجود آمد، همه‌جا اثر میبخشد. مخصوصاً شما بچّه‌های پاسدار به این احتیاج دارید؛ این حرف را درست بفهمید. اگر یک خصلت اخلاقیِ خوب در شما باشد، این همه‌جا ظاهر میشود؛ اگر یک خصلت اخلاقیِ بد در شما باشد، همه‌جا ظاهر میشود؛ از [یک] برخورد ساده و عادی و معمولی، تا یک برخورد تعیین‌کننده‌ی بزرگ. اگر چنانچه کسی در مقابله‌ی با دشمن خدا احساس ضعف بکند، این [ضعف]، هم آن‌وقتی که دارد به خرّمشهر حمله میکند که خرّمشهر را آزاد بکند ظاهر میشود، هم آن‌وقتی که در سنگر نشسته و حمله‌ای هم نیست امّا آتش خمپاره و توپخانه‌ی دشمن دارد مثل باران میبارد ظاهر میشود، هم آن‌وقتی که پشت جبهه است و میگویند آقا بلند شو برو جبهه ظاهر میشود، هم آن‌وقتی که یک هیئت سیاسی که می‌آید و دارد با آدم صحبت میکند و آدم میخواهد به او حرف دندان‌شکن بزند ظاهر میشود؛ در همه‌ی مراحل زندگی این احساس ضعف در مقابل دشمن ظاهر میشود. پس اگر یک‌جا برای شما مثال زدند و این را به تو ایراد گرفتند و گفتند آقا، شما چرا مثلاً در سنگر که بودی به رفیقت گفتی «ای بابا! این هم شد کار که ما زیر این آتش همین‌طور بنشینیم و نرویم به خانه‌مان»؟ شما نباید بگویی حالا ما یک کلمه حرف اینجا زدیم؛ نه، خود این یک کلمه حرف چیزی نیست [امّا] این یک کلمه حرف حاکی از چیست؟ حاکی از آن ضعف است. اگر در یک برخورد سیاسی با دشمن خدا، با دوست خدا، با منافق، با کافر، یک قدری شُل آمدی، ضعیف آمدی، اگر گفتند چرا؟ نباید بگویی حالا ما غلط کردیم یک کلمه حرف اینجا زدیم؛ نه، این یک کلمه حرف چیزی نیست، آنچه این یک کلمه از آن حکایت میکند، مهم است. به قول ما طلبه‌ها کاشف مهم نیست، منکشف مهم است.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

آنچه در دل انسان است که این یک کلمه حرف از آن حکایت میکند، چیز بسیار بدی است؛ لذا شما ببینید در دوران انقلاب تا حالا بعضی‌ها بوده‌اند که یک حرکاتی انجام داده‌اند که این حرکات به‌خودیِ‌خود میتوانسته توجیه هم بشود، امّا همان حرکات چون حاکی از یک روحیّه‌ی غیر انقلابی یا ضدّ انقلابی بوده، از نظر مردم، از نظر امام، از نظر مسئولانِ امر، حرکات زشتی شمرده شده که گاهی به سرنگونی و اضمحلال یک عدّه انجامیده که اصلاً بکلّی از دُور خارج شده‌اند؛ این به خاطر همین است.

حالا اینکه انسان در مجلس جا باز نکند که کسی بنشیند، به‌خودیِ‌خود یک کار خیلی مهمّی نیست که حالا یک آیه‌ی قرآن درباره‌اش بیاید، امّا اوّلاً یک ادب معاشرتی است و ادب معاشرتی چیز خیلی خوبی است، ثانیاً اگر ما این ادب را مراعات نکردیم، فقط این نیست که جا به یکی نداده‌ایم، بلکه حاکی از این است که ما آدمهای خیلی خودپسندی هستیم؛ برای خودمان ارزش قائلیم، [ولی] برای آن برادر مؤمنی که آنجا در آفتاب ایستاده ارزشی قائل نیستیم؛ این است که آیه‌ی قرآن به این اشاره میکند. پس یک روایت در شأن نزول، چیزی است که گفتم؛ چون می‌آمدند آنجا می‌ایستادند و اینهایی هم که دُور پیغمبر را گرفته بودند و نشسته بودند، انگار نه انگار که چهار نفر هم آنجا ایستاده‌اند، چهارزانو و گشاد نشسته[اند]؛ یک خرده جمع‌تر بنشینند، یک خرده جا باز کنند تا آنها [بنشینند]، ابداً؛ انگار نه انگار کسی آنجا ایستاده. این آیه به آن مناسبت نازل شده.

شأن نزولی دیگر برای آیه

یک روایت دیگر هست که این را من در جایی از تفاسیر ندیدم مگر تفاسیری که مخصوص روایات است مثل نورالثّقلین که از علیّ‌بن‌ابراهیم[1] نقل میکند.[2] او میگوید که علّت [نزول] این آیه این بود که پیغمبر وقتی‌که وارد مسجد میشد، جماعت در مقابل پایش بلند میشدند ـ بلا تشبیه مثل حالا که من آمدم و شما جلو پای من بلند شدید ـ پیغمبر با این کار مخالف بود و میگفت جلو پای من بلند نشَوید؛ من از در که می‌آیم و میخواهم بروم

۱. علیّ‌بن‌ابراهیم‌بن‌هاشم از محدّثان جلیل‌القدر قرن سوّم و از اساتید شیخ کلینی است.
۲. نورالثّقلین، ج ۵، ص ۲۶۳

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

در محراب، جا باز کنید که من بیایم عبور کنم و بروم داخل محراب، دیگر نمیخواهد جلوی پای من بلند بشَوید؛ مسلمانها به احترامِ پیغمبر گوش نمیکردند، چون میدیدند عجب! پیغمبر بیاید و جلوی پایش بلند نشَوند؛ [لذا] بلند میشدند. آیه نازل شد که من که میگویم به شما جا باز کنید در مجلس که من عبور کنم، یعنی [فقط] جا باز کنید، چرا بی‌خود جلوی پای من بلند میشَوید؟ این هم یک روایت است که علیّ‌بن‌ابراهیم نقل میکند؛ البتّه آن روایت قبلی که گفتم معروف‌تر است، مشهورتر است، مفسّرین شیعه و سنّی همه آن را نقل کرده‌اند و یک روایت هم این دوّمی است که گفتم؛ حالا این هم میتواند باشد؛ البتّه به نظر میرسد که آن روایت اوّل محکم‌تر و با مضمون آیه متناسب‌تر است. اگرچه حالا این دوّمی هم یک بُعد دیگری از اخلاق پیغمبر و زندگی اسلامی و طرز فکر اسلامی را بیان میکند، امّا آن روایت اوّل و آن شأن نزول اوّلی معروف‌تر است و با مضمون آیه هم بیشتر سازگار است.[1] وقتی در این نشست‌هایی که دارید با پیغمبر، به شما گفته میشود که جا باز کنید تا دیگران هم بنشینند و جا بشوند، خب، جا باز کنید؛ چرا جا باز نمیکنید؟ اگر جا باز کردید، خدا هم برای شما جایگاه گسترده و گشاده‌ای عطا خواهد کرد یعنی در بهشت، یا در دنیا کار شما را راه خواهد انداخت، که حالا آن جمله را شرح میدهم.

ادامه‌ی ترجمه‌ی آیه

پس جمله‌ی اوّل این است: یاَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا، ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ اِذا قیلَ لَکُم، وقتی گفته شود به شما؛ تَفَسَّحوا فِی المَجالِس، در مجالستان که با پیغمبر دارید یک قدری جا باز کنید ـ «تَفَسَّحوا» یعنی جا باز کنید که دیگری بنشیند ـ فَافسَحوا، جا باز کنید؛ یَفسَحِ اللهُ لَکُم، اگر این کار را بکنید، خدا هم برای شما جا باز خواهد کرد، یعنی گستردگی و گشادگی

۱. معظّمٌ‌له: البتّه عاصم ـ که یکی از قرّاء است و آن قرائتی است که ما میخوانیم قرائت او را ـ این را همین «فِی المَجالِس» خوانده، شش قاری دیگر «فِی المَجلِس» خوانده‌اند: اِذا قیلَ لَکُم تَفَسَّحوا فِی المَجلِس فَافسَحوا؛ «فِی المَجالِس» که ماها میخوانیم و در قرآنهای ما هست، فقط قرائت یک قاری است، قرائت عاصم است و همان قرائت معروفی است که ما میخوانیم آن را؛ «فِی المَجالِس» هم درست است، «فِی المَجلِس» هم درست است.

ناشر: ابوبکر عاصم بن ابی النّجود بن بهدله مولی بنی خزیمه (درگذشته‌ی ۷۲۱ ق) از قرّاء طبقه‌ی سوم، از مردم کوفه، شیعی و از قرّاء معروف هفتگانه است. عاصم با یک واسطه، راوی قرائت امیرمؤمنان (علیه‌السّلام) است.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

در امور شما پیش خواهد آمد. در تفاسیر گفته‌اند: «فی الجنّة»، یعنی در روز قیامت در بهشت، خدا جا باز خواهد کرد؛ میشود گفت در همین دنیا هم همین‌جور است؛ واقعاً اگر چنانچه شما جا برای برادرتان باز کنید، بوضوح و آشکار خواهید دید که خدا هم برای شما جا باز میکند؛ چطور؟ اوّل جایی که برای شما باز میکند، جایی در دل آن برادر برای شما باز میکند؛ درست است؟ آن برادر چقدر از شما ممنون میشود. این مهربانی و این ممنون بودن را دستِ‌کم نگیرید؛ این خیلی چیز مهمّی است. من و شما اگر هم را دوست بداریم، این رمز اصلی موفّقیّت ما خواهد بود. اگر من و جنابعالی، من و آن برادر دیگر، شما و آن برادر دیگر، هم را دوست نداشته باشیم، برای هم صادقانه، عاشقانه احترام قائل نباشیم، کارمان پیش نخواهد رفت. رمز اصلی پیشرفت یک جمع این است که دلهای آنها با همدیگر مرتبط باشد؛ و بندگان خدا همین‌جور هستند: «وَالمُؤمِنونَ وَالمُؤمِناتُ بَعضُهُم اَولِیآءُ بَعض»،[1] بندگان خدا دوستانِ هم هستند، از همدیگرند. آنهایی که دشمن هم هستند دشمنان خدایند:

جان گرگان و سگان از هم جداست　　　متّحد جانهای شیران خداست[2]

این مهربانی، این دوستی، رمز اصلی کار است. من و تو اگر همدیگر را دوست بداریم ولو اختلاف فکر هم داشته باشیم، این اختلاف حل خواهد شد. خب، شما میدانی که من شما را دوست دارم، اگر یک چیزی هم میگویم ولو اشتباه هم بکنم، از روی دوستی است، به دل نمی‌گیری، نگران نمیشوی؛ من میفهمم که شما دوست دارید من را، اگر چنانچه اعتراضی میکنید، یا حرف را قبول نمیکنید، از روی دوستی است، از روی غبار کدورت نیست؛ لذا همدیگر را عفو میکنیم. بعد سعی میکنیم حرف همدیگر را درست بفهمیم، [لذا] به هم نزدیک میشَویم. بسیاری از مخالفتها و بِینونَتها[3] بر اثر این است که دو نفر حرف هم را نمیفهمند. محبّت موجب میشود که دو نفر حرف یکدیگر را بدرستی بفهمند. پس بنابراین اصل مسئله، محبّت است. اگر شما بتوانید با این کار در دل برادرتان جایی برای خودتان باز کنید، بزرگ‌ترین موفّقیّت است. بعد با تعبیر دیگر میتوان گفت «یَفسَحِ اللهُ لَکُم» یعنی در جامعه؛ آن کسی که با برادران با این ادبِ معاشرتِ مهربانانه و دوستانه و محترمانه برخورد

---

۱. سوره‌ی توبه، بخشی از آیه‌ی ۷۱؛ «و مردان و زنان باایمان، دوستان یکدیگرند ...»
۲. مولوی. مثنوی معنوی با اندکی تفاوت
۳. اختلاف، جدایی

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

میکند، خدای متعال در جامعه هم برای او فُسْحَت[۱] میدان و میدان واسعی برای اقدام و جَوَلان[۲] و کار باز خواهد کرد. در بهشت هم یک مصداق دیگر است.

«وَاِذا قیلَ انشُزوا فَانشُزوا»؛ اگر به شما گفتند آقا بلند شَوید، خب، بلند شَوید. «اُنشُزوا» یعنی بلند شوید، جایتان را به یک نفر دیگر بدهید. دیده‌اید کسی وارد میشود آدم بلند میشود، جایش را [به او میدهد و میگوید] آقا بفرمایید جای من؛ به این میگویند «نُشوز». اگر به شما گفتند بلند شَوید جایتان را بدهید به این آقا، با خیال راحت بکنید این کار را؛ نگویید که عجب! من اینجا نشسته‌ام، بلند شَوم جایم را به آن آقا بدهم؟ خب بله، چه اشکالی دارد؟ وقتی پیغمبر یا یک شخص بزرگ‌تری یا برادر مسلمانی به شما میگوید، آقا شما بلند شَوید جایتان را بدهید به این آقا که اینجا بنشیند، فوری بلند شَوید جایتان را بدهید؛ این آیه‌ی قرآن است. خب، به چه مناسبت؟ به‌مناسبت اینکه در همان جماعتی که می‌آمدند می‌ایستادند، بعضی بودند که اینها شایسته‌تر بودند به نشستن کنار پیغمبر. یک عدّه دُور پیغمبر می‌نشستند از روی فرصت‌طلبی. دیده‌اید یک آدمِ صاحب زوری یا صاحب مقامی یا صاحب پولی یا صاحب علمی ـ [اینها] فرق میکند ـ هر جا که نشسته، یک عدّه‌ای که عاشق آن چیزی هستند که او دارد، خودشان را به او نزدیک میکنند. بشر طبیعتاً این‌جوری است؛ [وقتی] عاشق یک چیزی است، آن چیز را در هر کس دید خودش را به او نزدیک میکند. بعضی‌ها عاشق زور و پهلوانی‌اند؛ تا دیدند این معشوقشان ـ که زور و پهلوانی است ـ در یک انسانی تجلّی کرد، میروند دنبال آن انسان؛ برایشان پهلوان میشود یک خدا، یک معبود. بعضی علم را دوست میدارند؛ تا یک عالمی را دیدند میروند دوروبر او. بعضی از مقام خیلی خوششان می‌آید، در مقابل مقام خیلی خاضع و متواضعند، عاشق مقام هستند؛ تا دیدند مقام در کسی ظاهر شد؛ میروند سراغ آن صاحب مقام؛ این طبیعت انسان است. بعضی میدیدند که پیغمبر اکرم که در این صُفّه نشسته، خب حاکم مدینه است؛ به‌خاطر مقامی که پیغمبر داشت و نه به‌خاطر معنویّت پیغمبر، دُور پیغمبر را رها نمیکردند، تکان نمیخوردند. پیغمبر که نشسته بود آنها هم همین‌طور گوش در گوش

---

۱. گستردگی
۲. تاختن، گشتن و دورزدن

نشسته بودند، کاری هم نداشتند، حرفی هم نداشتند، همین‌طور آنجا نشسته بودند. خب یک آدم مؤمنِ صالحِ دین‌فهمِ دین‌طلبی که می‌آمد از پیغمبر بهره ببرد، استفاده کند، پیغمبر به این آقا میگفت که آقا، شما بلند شوید او بنشیند، پیغمبر یا میگفت، یا هم نمیگفت که او از شما ایمانش مثلاً بیشتر است؛ این سختش بود. آیه آن را میگوید، میگوید وقتی به شما میگویند آقا شما بلند شوید تا کس دیگر جای شما بنشیند، بلند شوید؛ چه اشکالی دارد؟

«یَرفَعِ اللهُ الَّذینَ ءامَنوا مِنکُم وَالَّذینَ اوتُوا العِلمَ دَرَجت»؛ تا خدا درجاتی برتری ببخشد آن کسانی را که از شما ایمان آورده‌اند و آن کسانی که دارای علم هستند. اینجا مراقب باشید «یَرفَعِ اللهُ الَّذینَ آمَنوا» است، «یَرفَعُ اللهُ الّذین ءامنوا» نیست. اگر «یَرفَعُ» بود، این خبر بود؛ یعنی خدا کسانی را که دارای علمند یا دارای ایمانند، درجاتی برتری میبخشد. امّا «یَرفَعُ» نیست، «یَرفَعِ» است؛ این به معنای این است: تا اینکه خدا برتری ببخشد. خبر نیست، این در حقیقت جزا است. اگر چنانچه وقتی که گفتند بلند شَوید، شما بلند شدید یا گفتند جا باز کنید برای دیگری، [شما] جا باز کردید، خدا برتری میبخشد به آن کسانی که دارای ایمان هستند ـ این ایمان یعنی همان ایمان نوع دوّم که قبلاً گفتم، یعنی ایمان کامل ـ و همچنین خدا برتری بخشیده به کسانی که دارای علم هستند؛ اگر شما بلند شدید و اینها جای شما نشستند. ما از این میفهمیم آن‌وقتی که بهشان میگفته‌اند «تَفَسَّحوا فِی المَجالِس» ـ جا باز کنید ـ [به‌خاطر این] میگفته‌اند جا باز کنید که آدمهای مؤمن بیایند بنشینند؛ مؤمنین واقعی، علاقه‌مندان به رؤیت پیغمبر و به استفاده‌ی از پیغمبر یا افراد دارای علم، افراد دارای ایمان، کسانی که حرف پیغمبر را بهتر میفهمند، کسانی که از پیغمبر بیشتر استفاده میکنند، کسانی که عاشق بهره بردن از جویبار فضل الهی در زبان و دل پیغمبرند، آنجا بیرون ایستاده‌اند؛ شما بلند شو که آنها بیایند جای شما بنشینند. شما بلند شوید، آنها جای شما بنشینند تا خدا با این کار به آن کسانی که دارای ایمانند ـ یعنی ایمان واقعی ـ و آن کسانی که دارای علم هستند برتری ببخشد. از اینجا فهمیده میشود که ارزش ایمان، یک ارزش والا است و نیز فهمیده میشود که ارزش علمِ با ایمان، یک ارزش والاتر است. یعنی اگر ما دو نفر مؤمن داشته باشیم، یک مؤمن، مؤمنِ غیرعالم، یک مؤمن، مؤمنِ عالم، مؤمن عالم به درجاتی برتری دارد بر مؤمن غیرعالم. حتّی در روایتی مؤمن عالم بر مؤمن شهید برتری داده

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

شده و مؤمن شهید بر مؤمن عابد برتری داده شده.[۱] پس بنابراین ما با این توجّه میفهمیم که اگر با دویدن نمیتوانیم، باید خودمان را سینه‌خیز بکشانیم به طرف ایمان کامل؛ و آنگاه ایمان با علم. علم هم اینجا مراد علم فیزیک و جبر و مثلّثات و مانند اینها نیست، بلکه علم دین و علم معرفت است، علم فقه الهی است، فقه شرایع الهی است؛ این علم. ما خودمان را بایستی بکشانیم به طرف آگاه شدن از دانشِ دین، که اگر این دانش دین در انسان بود، انسان گمراه نمیشود و اگر در یک جامعه به‌طور وفور این دانشِ دین بود، این جامعه همواره مسلمان میماند، اشتباه نمیکند. بیشتر اشتباه‌ها بر اثر دوری از دانش دین است.

«وَاللهُ بِما تَعمَلونَ خَبیر» خدا به آنچه عمل میکنید ـ که گوش میکنید این حرف پیغمبر و این آیه‌ی قرآن را یا گوش نمیکنید ـ دانا و مطّلع است. حالا اگر زنده ماندیم، هفته‌ی دیگر إن‌شاءالله آن قسمت دیگر را ـ بخش آیات بعدی را که امروز خواندند ـ برایتان بیان میکنم. إن‌شاءالله که موفّق و مؤیّد باشید.

والسّلام علیکم و رحمة‌الله

---

۱. تفسیر نورالثّقلین، ج۵، ص۲۶۴.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

جلسه‌ی پنجم (۱۳۶۱/۳/۲۱)

آیات ۱۲ ـ ۱۳

یٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوٓا اِذا ناجَیتُمُ الرَّسولَ فَقَدِّموا بَینَ یَدَی نَجوىٰكُم صَدَقَةً ذٰلِكَ خَیرٌ لَكُم وَ اَطهَرُ فَاِن لَم تَجِدوا فَاِنَّ اللهَ غَفورٌ رَحیمٌ ﴿۱۲﴾ ءَاَشفَقتُم اَن تُقَدِّموا بَینَ یَدَی نَجوىٰكُم صَدَقٰتٍ فَاِذ لَم تَفعَلوا وَ تابَ اللهُ عَلَیكُم فَاَقیمُوا الصَّلوٰةَ وَ ءاتُوا الزَّكوٰةَ وَ اَطیعُوا اللهَ وَ رَسولَه وَ اللهُ خَبیرٌ بِما تَعمَلونَ ﴿۱۳﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه با پیامبر [خدا] گفتگوی محرمانه میکنید پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه‌ای تقدیم بدارید این [کار] برای شما بهتر و پاکیزه‌تراست و اگر چیزی نیافتید بدانید که خدا آمرزنده مهربان است(۱۲) آیا ترسیدید که پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه‌هایی تقدیم دارید؟ و چون نکردید و خدا [هم] بر شما بخشود پس نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و از خدا و پیامبراو فرمان بَرید و خدا به آنچه میکنید آگاه است.(۱۳)

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

بسم الله الرحمن الرحیم

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا إِذا ناجَیتُمُ الرَّسولَ فَقَدِّموا بَینَ یَدَی نَجواکُم صَدَقَةً ذٰلِکَ خَیرٌ لَکُم وَأَطهَرُ فَإِن لَم تَجِدوا فَإِنَّ اللهَ غَفورٌ رَحیم.[1]

شأن نزول آیه

این آیه میگوید که ای مسلمانها، مؤمنین! اگر خواستید با پیغمبر نجوا کنید و درِگوشی صحبت کنید، قبلش یک صدقه‌ای بدهید. قضیّه از این قرار است که رسول اکرم [وقتی] که در مسجد یا منزل نشسته بودند، بعضی از مؤمنین می‌آمدند و در میان جمعیّت با پیغمبر درِگوشی صحبت میکردند؛ پیغمبر با آنها حرف آرام و آهسته‌ای نداشت امّا آنها می‌آمدند و دائماً گوش پیغمبر را مشغول میکردند، وقت دیگران را میگرفتند و بنا میکردند پچ‌پچ دَم گوش پیغمبر صحبت کردن. خب، این کار دو صورت دارد:

گاهی این کار خوب است، برای خاطر اینکه یک خبری هست که این خبر را برملا و افشا نباید کرد. مثلاً خبر رسیده که دشمن حمله کرده؛ خب اگر بیایند این را صریحاً و آشکارا بگویند، مردم خواهند ترسید؛ باید بیایند دم گوش پیغمبر بگویند. در آیه‌ی شریفه‌ی قرآن هست «وَإِذا جاءَهُم أَمرٌ مِنَ الأَمنِ أَوِ الخَوفِ أَذاعوا بِه»؛[2] درباره‌ی افراد نامطلوبی [است] که وقتی خبری درباره‌ی امنیّت یا ترس و خوف به آنها میرسد، آنها آشکارا بیان میکنند: دشمن آمد، دشمن رفت، چنین حادثه‌ای پیش آمد. خب اینها را نبایستی افشا کرد، مردم میترسند؛

---

۱. سوره‌ی مجادله، آیه‌ی ۱۲.

۲. سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۸۳؛ «و چون خبری [حاکی] از ایمنی یا وحشت به آنان برسد، انتشارش دهند...»

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

باید به رهبر گفت، به فرماندهان و مسئولان مربوطه گفت، تا آنها خبر را آن‌چنان‌که شایسته است در اختیار مردم بگذارند. اینکه آدم هرچه شنفت بیاید بگوید درست نیست. ممکن است که از آن گفتن، آثار بدی مترتّب بشود؛ چون دشمن هم در میان مردم هست. گاهی بعضی میگویند چرا شما همه‌ی خبرها را به مردم نمیگویید؟ جوابش این است که مردم محرمند، آن‌که نامحرم است دشمن است و دشمن در میان مردم است. شما یک جا یک مردمی را به من نشان بده که در میان آنها دشمن نفوذ نکرده باشد، عناصر نفوذی دشمن بین آنها نباشند و مردم هم این حرفی را که شنیده‌اند اینجاوآنجا نروند بگویند، [در این صورت] همه‌ی خبرهای مملکت را از ریز و درشت میشود به اینها گفت؛ وضع بودجه چطور است، وضع ارز چطور است، وضع سیاست خارجی چطور است، با فلان کشور چه‌جوری هستیم، با فلان کس چه‌جوری هستیم، در فلان دیدار مثلاً محرمانه با فلان مسئول کشور بیگانه چه گفتیم و چه شنیدیم؛ همه‌ی اینها را میشود به مردم گفت. مردم خودمانی‌اند، مردم محرمند امّا اگر مسئول مربوطه آمد و این را در یک اجتماع بزرگی ـ فرض کنید که در نماز جمعه‌ای و در سخنرانی‌ای ـ گفت، شما از کجا میدانید که دشمن نفوذی در این اجتماع نیست؟ عوامل نفوذی کاگ‌ب[۱] و سی‌آی‌اِی[۲] و موساد[۳] و اینتلیجنت‌سرویس[۴] و مانند اینها نیستند؟ از کجا میدانید؟ خب دستگاه‌های اطّلاعاتی می‌آیند تغذیه‌ی اطّلاعاتی میشوند. تازه اگرهم نباشند شما از کجا میدانید که مردم آنچه شنفته‌اند نگه میدارند؟ چون همه‌ی دهنها بسته نیست. هرکس یک حرفی را شنفت باید نگه دارد، [امّا] خیلی از مردم مراعات نمیکنند این را؛ هرچه شنفته‌اند میروند میگویند. این صفت بدی است. پس بنابراین یک جا یک حرفی هست که باید آدم بیاید دم گوش پیغمبر اکرم یا دم گوش آن مسئول بگوید؛ اشکالی ندارد. این یک‌جور.

امّا یک‌جور هم هست که دَم‌گوشی صحبت کردن با مسئولان و مربوطان و فرماندهان

---

۱. سازمان اطّلاعات و امنیّت اتّحاد جماهیر شوروی سابق
۲. یکی از سازمان‌های جاسوسی ـ امنیّتی آمریکا
۳. سازمان اطّلاعات و امنیّت رژیم صهیونیستی
۴. یا ام‌آی۶، سازمان اطّلاعات مخفی انگلستان ویژه برای جاسوسی، تجزیه و تحلیل اطّلاعات و عملیّات مخفی در کشورهای خارجی

و مانند اینها بد است. این کجا [است]؟ این آنجایی است که آدم یک حرف شخصی دارد، یک حرف بی‌اهمّیّت دارد، یک حرفی است که نگفت هم نگفت و اهمّیّتی ندارد، [امّا] میخواهد به مردم نشان بدهد که من با این آقا، با این رهبر و با پیغمبر اکرم نزدیکم، می‌آید و در میان جمعیّت بنا میکند درِگوش پیغمبر یک چیزی گفتن. خب این بد است. یک‌وقت هست که درِگوش پیغمبر صحبت کردن یک عمل قربی‌ای است یعنی انسان میتواند قصد قربت بکند و این کار را انجام بدهد؛ یک‌وقت [هم] یک عمل غیر قربی‌ای است یعنی آدم به قصد قربت نمی‌آید، برای خاطر خدا نیست، برای خاطر خودش است، میخواهد خودش را به پیغمبر نزدیک کند، میخواهد در نظر مردم نشان بدهد که به پیغمبر نزدیک است. پس دوجور است: عمل قربی و غیر قربی.

این چیزی که من از این آیه میفهمم ـ که فکر میکنم مفهوم درست و تفسیر درست آیه هم همین باشد ـ این است که در آن زمان هر دوجور آدم می‌آمدند دَم گوش پیغمبر صحبت میکردند؛ هم آن آدمی که با پیغمبر واقعاً کار محرمانه داشت و باید با پیغمبر دَم‌گوشی صحبت میکرد، و هم آن آدمی که هیچ کار محرمانه‌ای هم با پیغمبر نداشت و فقط می‌آمد خودی نشان بدهد؛ هر دوجور آدم می‌آمدند با پیغمبر صحبت میکردند. خب پیغمبر جلوی اینها را باید بگیرد. چه کار کرده؟ این آیه‌ی شریفه نازل شده و این بهترین تدبیر الهی است. گفته شده که ای مؤمنین! اگر خواستید با پیغمبر دَم‌گوشی صحبت کنید، قبلش بروید صدقه بدهید. هر پول‌دادنی را صدقه نمیگویند و هر انفاقی صدقه نیست؛ صدقه آن انفاقی است که محض خاطر خدا انجام میگیرد؛ به این نکته توجّه کنید. بنابراین در این آیه گفته که «فَقَدِّموا بَینَ یَدَی نَجواکُم صَدَقَة»، قبل از نجوا بروید صدقه بدهید؛ نگفته که قبل از نجوا انفاق کنید یا بذل مال کنید؛ یعنی قبل از نجوایتان با پیغمبر صدقه‌ی در راه خدا ـ یعنی پولی که انسان در راه خدا میدهد ـ بدهید؛ قصد قربت. خب، این حل میکند قضیّه را. چرا؟ برای خاطر اینکه آن کسی که با پیغمبر [حرف] درِگوشیِ قربیِ لازم دارد، قصد قربتش می‌آید که قبلاً برود صدقه بدهد، امّا آن کسی که با پیغمبر [حرف] دَم‌گوشی برای هوای نفْس دارد، وقتی پولی قبلاً میخواهد بدهد قصد قربتش نمی‌آید، پس صدقه نمیشود. بنابراین آن کسانی که در [صحبت] درِگوشی با پیغمبر قصد قربت ندارند و کار لازم

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

ندارند نمیتوانند صدقه بدهند؛ اگرهزارها دینار هم پول بدهند صدقه نمیشود. خدای متعال جواز نجوای با پیغمبر را معلّق[۱] کرده است به عملی که در آن عمل قصد قربت شرط است؛ یعنی صدقه. اگرچنانچه کسی در این صحبت با پیغمبر قصد قربت ندارد و برای هوای نفْسش میخواهد با پیغمبر صحبت بکند، اصلاً نمیتواند قبلش صدقه بدهد؛ میتواند پول بدهد امّا آن پول صدقه نخواهد بود، چون قصد قربتش نمی‌آید.

یک چنین شرط دقیق را اسلام گذاشت. نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که به جز یک نفرهیچ‌کس با پیغمبر درِگوشی صحبت نکرد و آن یک نفر امیرالمؤمنین علیّ‌بن‌ابی‌طالب (صلوات‌الله‌وسلامه‌علیه) بود. معلوم شد که بقیّه، درِگوشی‌هایشان درِگوشی‌های بی‌مبنایی بود. امیرالمؤمنین یک دینار داشت، رفت آن را ده درهم کرد و ده بار با پیغمبر نجوا کرد با آن یک دینار؛ هر دفعه یک درهم در راه خدا داد. معلوم شد که علیّ‌بن‌ابی‌طالب در این نجوایی که با پیغمبر میکند قصد قربت دارد، قصد خودنشان‌دادن ندارد؛ و لذاست که میتواند قبل از نجوا کردن با پیغمبر، برای خاطر خدا صدقه بدهد.

دیگران پول‌دار هم بودند و شاید از پول هم دریغی نداشتند که حالا یک درهمی بدهند و بروند با پیغمبر درِگوشی صحبت کنند، امّا این یک درهم را در راه خدا نمیتوانستند بدهند، به قصد قربت نمیتوانستند بدهند. چرا؟ چون آن نجوایشان در راه خدا نبود. وقتی انسان یک عملی را برای خاطر خدا انجام نمیدهد، مقدّمه‌ی آن عمل را هم برای خاطر خدا نمیتواند انجام بدهد. مقدّمه‌ی آن عمل، وقتی برای خاطر خدا است که آن عمل در راه خدا باشد و برای خاطر خدا باشد؛ در آن صورت میتواند این مال را به‌صورت قصد قربت بدهد که صدقه بشود؛ وَالاّ صدقه نمیشود، بذل مال میشود. لذاست که امیرالمؤمنین (صلوات‌الله‌علیه) در بعضی از گفتگوهایش با رقبایش، میفرمود که یک آیه در قرآن هست که هیچ‌کس به آن آیه عمل نکرد، و آن آیه همین آیه است که آیه‌ی نجوا و صدقه‌ی قبل از نجوا است.[۲]

وقتی این آیه نازل شد، امیرالمؤمنین (صلوات‌الله‌علیه) آمدند صدقه دادند نجوا کردند، صدقه دادند نجوا کردند، صدقه دادند نجوا کردند؛ تا ده بار این کار تکرار شد و کسی دیگر این کار را نکرد. بعد هم آیه نسخ شد؛ آیه‌ی بعدی که خواهیم رسید، نسخ این آیه است که دیگر

۱. مشروط.
۲. تفسیر قمّی، ج ۲، ص ۳۵۷.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

این حکم برداشته شد. و طبعاً مسلمانها به خود آمدند و توجّه کردند که این کاری که دارند میکنند برای خاطر خدا نیست و روی هوای نفْس است؛ این، به‌خودآمدن مسلمانها را هم به دنبال داشت.

البتّه بعضی از مفسّرین معانی دیگری کرده‌اند که آدم آن معانی را درست نمی‌پسندد. میگویند مثلاً چون یک عدّه اغنیا می‌آمدند با پیغمبر درِگوشی صحبت میکردند و فقرا می‌نشستند آن گوشه تماشا میکردند، خدای متعال به اغنیا گفت که شما صدقه بدهید به فقرا، که وقتی می‌آیید و درِگوشی صحبت میکنید دل فقرا چرکین نشود؛ گویا باج درِگوشی میگرفتند! نه، این درست نیست که ما بگوییم یک عدّه‌ای از پول‌دارها با پیغمبر درِگوشی حرف بزنند و در عوض یک مالیاتی بدهند ـ مالیات درِگوشی ـ ولی باز این امتیاز برای اغنیا باقی بماند؛ نه، من فکر نمیکنم که حکم الهی این باشد و معنای آیه‌ی قرآن این باشد. بعضی از مفسّرین این‌جور گفته‌اند امّا آن معنایی که من گفتم، یک معنای دقیق است که هیچ مسئله‌ای ـ یعنی محلّ اشکالی ـ ندارد و مفهوم آیه در آنجا کاملاً یک مفهوم قابل قبول و روشنی است.

ترجمه و شرح آیه

خب، حالا برگردیم به متن آیه و به قرآن نگاه کنیم. یٰاَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا، ای کسانی که ایمان آورده‌اید و در دایره‌ی گرویدگان به این دین وارد شده‌اید؛ اِذا ناجَیتُمُ الرَّسول، وقتی با پیغمبر نجوا میکنید. قبلاً «تَناجَیتُم»[1] بود، آنجایی که بعضی با بعضی نجوا میکردند؛ اینجا با تعبیر «ناجَیتُم» آمده، [یعنی] آن‌وقتی که بعضی با پیغمبر نجوا میکنند. البتّه هم «تَناجی» که صیغه‌ی باب تفاعل است و «تَناجَیتُم» از صیغه‌ی باب تفاعل است، و هم «مناجات» که صیغه‌ی باب مفاعله است و «ناجَیتُم» از مشتقّات باب مفاعله است، هر دو به‌معنای یک عمل طرفینی هستند. امّا من حدس میزنم علّت اینکه در مورد پیغمبر «ناجَیتُم» آمده و در مورد افراد با همدیگر «تَناجَیتُم» آمده، این باشد که در مورد افراد با همدیگر، هر دو نفر با هم درِگوشی [صحبت] میکردند؛ یعنی در مجلس مؤمنین می‌نشستند و مدام با همدیگر

۱. سوره‌ی مجادله، بخشی از آیه‌ی ۹

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

پچ‌وپچ حرف میزدند، مردم هم نمیدانستند اینها با هم چه دارند میگویند. عمل مذمومی بود که اصل عمل [هم] مال منافقین بود و بعد خدای متعال گفت که خدا اسرار اینها را آشکار میکند. امّا در مورد پیغمبر، یک‌طرفه درِگوشی بود؛ یعنی پیغمبر با آنها هیچ حرفی نداشت. پیغمبر همین‌طور می‌نشست، اینها می‌آمدند مدام مزاحم گوش پیغمبر بودند و دم گوش پیغمبر پچ‌وپچ حرف میزدند. لذاست که، با اینکه عمل طرفینی است، امّا در مورد پیغمبر نجوا طرفینی نیست؛ یعنی پیغمبر با آنها حرفی نمیزند، آنها با پیغمبر حرف میزنند؛ لذا از باب مفاعله آمده که مناجات هم از همین باب است. و لذا شما با خدا که حرف میزنید و مناجات میکنید، شما با خدا حرف میزنید، خدا که با شما حرف نمیزند. مناجات با پروردگار عالم آن است که انسان با خدا حرف میزند، نجوا میکند و در خلوت با پروردگار عالم حرف میزند؛ خدا که با آدم در آن حال حرف نمیزند. امّا «تناجی» که باب تفاعل است، به تصوّر من و با این تقریری که عرض کردم، ظاهراً مال آنجایی است که هر دو با یکدیگر حرف بزنند.

خب؛ اِذا ناجَیتُمُ الرَّسول، وقتی نجوا کردید و درِگوشی صحبت کردید با پیغمبر؛ فَقَدِّموا بَینَ یَدَی نَجویکُم صَدَقَة؛ نمیگوید نجوا نکنید؛ برای خاطر اینکه ممکن است کسی کار لازمی داشته باشد که لازم باشد با پیغمبر نجوا کند. لذا اگر مطلقاً بگوید که نجوا نکنید، این نمیشود و خیلی از کارها لَنگ میمانَد؛ اگر بگوید هرکس کار لازمی دارد با پیغمبر نجوا کند، ممکن است خیلی‌ها کار خودشان را کار لازمی بدانند. ما هم این گرفتاری را اینجا داریم؛ یک نفر میگوید من یک کار واجبی دارم که باید بیست دقیقه با شخص شما صحبت بکنم؛ هرچه میگوییم آقا با رئیس دفتر صحبت کنید، با مشاور صحبت کنید، [میگوید] نمیشود باید با خود شما [صحبت کنم]؛ بعد می‌آید صحبت میکند، می‌بینیم این کار لازم او کار درجه‌ی دهم ما هم نیست؛ برای خود او البتّه کار لازمی به نظر می‌آمده امّا با این کارهایی که من دارم، کار او کار درجه‌ی دهم هم نیست، هیچ لزومی هم ندارد، فوریّتی هم ندارد. گاهی افراد تقصیر هم ندارند؛ کار خودشان به نظر خودشان واجب و لازم می‌آید. لذاست که اگر [در آیه] بگوید که هرکسی کار لازمی دارد بیاید صحبت بکند، خیلی‌ها به تصوّر اینکه کارشان کار لازمی است می‌آیند دَم گوش پیغمبر و باز بنا میکنند نجوا کردن. پس این هم

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

راهش نیست. چه کار میکند؟ یک راه دیگری پیدا میکند: افراد را به تفکّر وادار میکند، به رجوع به وجدان وادار میکند. میگوید اگر خواستید نجوا بکنید، قبل از نجوا برای خاطر خدا انفاق کنید؛ یعنی یک شرطی قرار میدهد که در آن شرط قصد قربت شرط شده و قید شده است. اگرچنانچه منی که میخواهم بروم با پیغمبر نجوا کنم، یک کار خانوادگی دارم که اصلاً کار مهمّی هم نیست یا یک درد دل دارم ـ خب درد دل کردن با پیغمبر که قصد قربت نمیخواهد؛ یعنی قصد قربت ندارد و کار قربی نیست ـ تا خواستم بروم پول صدقه بدهم برای خاطر خدا و بروم با پیغمبر درِگوشی کنم، بمجرّدی که خواستم قصد قربت کنم و صدقه بدهم، این سؤال برای من پیش می‌آید که چه قصد قربتی؟ [وقتی میگویی] «محض رضای خدا پول میدهم برای اینکه بروم با پیغمبر صحبت بکنم»؛ خب وقتی با پیغمبر صحبت کردنِ من برای خاطر خدا نیست، پول دادن هم که مقدّمه‌اش است برای خاطر خدا نخواهد بود؛ [پس] وقتی‌که من خواستم پول بدهم، طبعاً دچار فکر میشوم و آنجا وجدان من به من خواهد گفت که نه، این کاری که داری میکنی کار واجب و لازمی نیست؛ آن‌وقت نمیروم نجوا کنم با پیغمبر. بنابراین، این آیه و این حکم، با این تدبیر، مسلمانها را وادار به تفکّر و وادار به رجوع به وجدان خودشان میکند، به‌وسیله‌ی صدقه دادن که در صدقه دادن قصد قربت کردن شرط و قید است، والّا اسمش صدقه نیست؛ اسمش بذل مال است، اسمش انفاق است. با این تدبیر، آن کسانی که واقعاً کار واجبی با پیغمبر دارند و کارشان قربی است میتوانند بیایند با پیغمبر حرف بزنند، [امّا] آنهایی که کار واجبی ندارند دیگر نمی‌آیند حرف بزنند. لذا میفرماید: فَقَدِّموا، پس جلو بیندازید؛ بَينَ يَدَى نَجويكُم، پیش از نجوایتان با پیغمبر؛ صَدَقَةً، یک صدقه‌ای را جلو بیندازید و قبلاً یک صدقه‌ای بدهید؛ ذلِكَ خَيرٌ لَكُم وَأَطهَر، صدقه دادن قبل از نجوا، برای شما بهتر است و پاکیزه‌تر است. برای شما بهتر است، زیرا که کار خلاف نمیکنید، پیغمبر را مشغول نمیکنید، حق دیگران را غصب نمیکنید؛ اطهر و پاکیزه‌تر است، یعنی دل شما چرکین نیست که نکند این کاری که من کردم، این حرفی که دَم گوش پیغمبر زدم ممنوع باشد، مخدوش باشد، نباید میزدم؛ نه، بمجرّد اینکه دیدی قصد قربتت آمد و صدقه دادی، میفهمی که این حرفی که دَم گوش پیغمبر میخواهی بزنی، حرف مورد رضای خدا است لذا دلت هم پاک‌تر است.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

پس «خَيْرٌ لَكُمْ»، یعنی بهتر است از باب اینکه کار خلافی نکرده‌ای؛ «أَطْهَر» پاکیزه‌تر است، یعنی دل شما چرکین نیست، دل شما راحت است، وجدانتان آسوده است.

فَإِن لَمْ تَجِدوا؛ آمدی و کار واجبی هم با پیغمبر داری، پول هم نداری صدقه بدهی؛ چه کار کنیم؟ یک پیام مهمّی، یک پیک مخصوصی، یک خبر خطرناکی آمده که در مجلس پیغمبر هم نمیتوانی بگویی، آمدی دَم گوش پیغمبر بگویی، حالا میبینی پول نداری؛ چه کار کنی؟ خبر را نگویی؟ میگویند نه، خبر هم نباید بسوزد، خبر بایستی بهره‌برداری بشود و مورد استفاده قرار بگیرد. اینجا دیگر [صدقه] نده؛ اگر واقعاً نداری و کار یک کار واجب و مهمّی است و تشخیص میدهی که این کار، کار لازمی است و باید به پیغمبر بگویی، برو بدون صدقه این حرف را دَم گوش پیغمبر بزن و نجوا بکن؛ فَإِنَّ اللهَ غَفورٌ رَحيم، خدا بخشنده و مهربان است. یعنی وقتی که نداشته باشید، دیگر خدا رویتان فشار نمی‌آورد و سخت‌گیری نمیکند. این معنای این آیه [است]. تصوّر من این است که معنای آیه به این شکل، جامع و مانع است؛ یعنی هیچ‌گونه اشکالی هم وارد نمیشود. اگر غیر از این معنا بکنیم، جوری که بعضی از مفسّرین معنا کرده‌اند، دو سه جور اشکال و خدشه به ذهن انسان می‌آید که من دیگر تفصیلاتش را نمیخواهم بگویم.

خب، این آیه نازل شد. وقتی‌که نازل شد، همان‌طور که گفتیم، جز امیرالمؤمنین هیچ‌کس به این حکم عمل نکرد. معلوم شد که دیگران یا کار واجبی با پیغمبر نداشتند که نجوا میکردند، یا اینکه شک کردند که آیا این کارشان کار واجب و لازمی است یا نه، و یا در مواردی احتمالاً کار واجب هم داشتند، [امّا] دلشان نیامده که پول خرج کنند؛ این هم یک احتمال است. بنابراین هیچ‌کس دیگر با پیغمبر نجوا نکرد؛ دُوروبر پیغمبر خلوت شد. بعد که خلوت شد، آیه نسخ شد. چرا نسخ شد؟ تصوّر من این است که آن تکان وجدانی و آن تنبّهی که لازم بود به مسلمانها و دُوروبری‌های پیغمبر داده بشود، با این آیه داده شد. حالا [اینکه] این آیه چند روز طول کشید و این حکم چند روز به قوّت خودش باقی بود، این را من نمیدانم؛ یعنی یا در روایات نیست یا اگر هست من ندیده‌ام یا دیده‌ام و یادم نیست؛[1] امّا علی‌ایّ‌حال اگرچنانچه فرض کنیم که این حکم پنج روز، ده روز، یک

۱. از جمله مجمع‌البیان، جلد۹، ص ۳۸۰.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

هفته و بیشتر یا کمتر طول کشیده، خود همین یک تنبّهی بود برای مسلمانها. برای خاطر اینکه مسلمانها که مرتّب میرفتند و مدام دَم گوش پیغمبر حرف میزدند، این چندروزه دائماً خواستند بروند حرف بزنند دیدند باید صدقه بدهند؛ رفتند صدقه بدهند دیدند عجب! خب کار واجبی نیست و قصد قربتشان نمی‌آید که صدقه بدهند. یک تنبّه وجدانی پیدا شد و این دُور غلطی که به‌وجود آمده بود ـ که دائماً این حرف میزد، آن حرف میزد، مدام چشم‌وهمچشمی میکردند، این روی دست آن میزد، آن بیشتر صحبت میکرد، این مکرّرتر صحبت میکرد ـ شکسته شد، بریده شد و مسلمانها دچار تنبّه شدند. وقتی دچار تنبّه شدند، آیه دیگر نسخ شد؛ یعنی حکم تا وقتی لازم است که مسلمانها به آن حکم احتیاج دارند؛ وقتی احتیاج نبود، حکم را خدای متعال برمیدارد. به این میگویند نسخ. ناسخ و منسوخی که در قرآن شنیده‌اید همین است؛ آیه‌ی اوّل حکم را آورده، آیه‌ی بعدی آن حکم را نسخ کرده. حالا [اینکه] فاصله‌ی این دو آیه چقدر است من نمیدانم.

«ءَأَشفَقتُم أَن تُقَدِّموا بَينَ يَدَى نَجواكُم صَدَقٰت فَإِذ لَم تَفعَلوا وَتابَ اللهُ عَلَيكُم فَأَقيمُوا الصَّلوة وَآتُوا الزَّكوة وَأَطيعُوا اللهَ وَرَسولَه وَاللهُ خَبيرٌ بِما تَعلَمون».[1]

ءَأَشفَقتُم أَن تُقَدِّموا بَينَ يَدَى نَجواكُم صَدَقات؛ ای مسلمانها! آیا ترسیدید از اینکه قبل از نجوا و درِگوشی با پیغمبر صدقه بدهید؟ پس چطور شد که ندادید؟ شما که این‌قدر می‌آمدید و مدام میخواستید درِگوشی کنید؛ تا گفتند صدقه، همه پس زدید؟ این پس زدن هم که گفتیم، یا به‌خاطر این است که به قول ما مشهدی‌ها دلشان بار نمیداد[2] که پول خرج کنند و دست در کیسه کنند، یا اگرچنانچه دلشان هم بار میداد فکر میکردند و میگفتند لازم نیست، آخر چه صدقه‌ای؟ قصد قربتشان نمی‌آید، چون حرف لازمی [در میان] نیست؛ یکی از این دو صورت [بود].

فَإِذ لَم تَفعَلوا، حالا که نکردید این کار را و صدقه ندادید و درِگوشی بعد از صدقه انجام نشد؛ وَتابَ اللهُ عَلَيكُم، و خدا هم بر شما بخشید آنچه را قبلاً کرده بودید، فَأَقيمُوا الصَّلوة، حالا دیگر آن حکم برداشته [شده] است؛ حالا نماز را به پا بدارید؛ وَآتُوا الزَّكوة، زکات را بدهید؛ وَأَطيعُوا اللهَ وَرَسولَه، و اطاعت خدا و رسول کنید.

---

۱. سوره‌ی مجادله، آیه‌ی ۱۳.
۲. دلشان راضی نمیشد.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

ناگهان مردم آن حالت پیرایه‌های خیالی‌ای را که برای خودشان و برای شخصیّت خودشان قائل بودند [زدودند]، تصوّرشان این بود که باید بروند شخصیّت برای خودشان درست کنند، با پیغمبر حرف بزنند. ببینید، اینها هست؛ اینها تصوّرات جاهلانه و طاغوتی است. همه‌ی کارهای طاغوتی مال طاغوتها نیست؛ بعضی از کارهای طاغوتی مال محکومان طاغوتها است. تعظیم کردن در مقابل یک آدم طاغوت، یک عمل طاغوتی است؛ تعظیم کردن مخصوص خدا است، این تعظیم [در برابر طاغوت] را چه کسی میکند؟ آن کسانی که محکوم طواغیتند. طاغوتها به آنها یاد داده‌اند و عادت داده‌اند آنها را که در مقابل آنها تعظیم بکنند. گاهی میشود که اخلاق طاغوتی و سنن طاغوتی و سنن جاهلی در جامعه میماند؛ از جمله‌اش همین است. خیال میکنند برای اینکه برای خودشان شخصیّتی درست کنند، فوری یک آدمی را که در جامعه شخصیّتی مثلاً دارد، یک اسم‌ورسمی دارد، یک عنوانی دارد، این را پیدا کنند و درِگوشش حرف بزنند، با او جلوی جمعیّت نجوا کنند، با او با خصوصیّت بیشتری در جمع صحبت بکنند. اینها برای چیست؟ برای اینکه خودش را در نظر دیگران وجهه بدهد. خب این عمل یک عمل جاهلی است. وجهه‌ی انسان به قرب و بُعد با صاحب‌مقامان نیست؛ وجهه‌ی واقعی انسان به قرب و بُعد با کیست؟ با خدا است. «إِنَّ أَكرَمَكُم عِندَ اللهِ أَتقاكُم»؛[۱] [آیه] آمد و خدای متعال بیدار کرد اینها را که نخواهید بروید با دَم گوش پیغمبر صحبت کردن، برای خودتان شخصیّت درست کنید.

وقتی این شد، آن‌وقت برمیگرداند انسانها را به آن ارزشهای اصیل، به آن چیزهایی که کار واقعی مسلمان و ارزش واقعی مسلمان به آنها است. چه [کارهایی]؟ اقامه‌ی صلات، ایتاء زکات، اطاعت از خدا، اطاعت از رسول. اگر اینها را داری، تو شخصیّتی هستی. در روایت دارد که ـ چون در هر جامعه‌ای اشرافی وجود دارند و افرادی جزو طبقه‌ی اشراف هستند ـ در امّت من اشراف نداریم؛ پول دارد اشراف است، نسب دارد اشراف است، خانواده دارد اشراف است؛ ابداً! پول و خانواده و نسب و عنوان و این چیزها هیچ‌کدام مایه‌ی شرافت نیست. «أَشرافُ أُمَّتی أَصحابُ اللَّیلِ وَ حَمَلَةُ القُرآن»؛[۲] اشراف امّت

۱. سوره‌ی حجرات، بخشی از آیه‌ی ۱۳؛ «...درحقیقت ارجمندترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست...»
۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۹ با اندکی تفاوت.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

من یاران شب و حاملان قرآنند؛ اینها اشرافند. یاران شب یعنی چه کسانی؟ یعنی آن کسانی که در شب، عبادت خدا را میکنند. حالا عبادت خدا یک‌وقت قرآن خواندن است، یک‌وقت در جبهه پاس دادن و کشیک کشیدن است، یک‌وقت ساعت ده با نام یازهرا و یاامیرالمؤمنین حمله به دشمن کردن است؛ همه‌ی اینها عبادت خدا است. یعنی هر کاری که انسان در شب برای خاطر خدا انجام بدهد، که خواب انسان گرفته میشود، راحتی انسان از انسان سلب میشود، چشم انسان بیدار میماند، این کار بافضیلتی است و این مایه‌ی شرافت انسانی است. اشراف امّت من اینها هستند. حاملان قرآن یعنی چه کسانی؟ یعنی آنهایی که متن قرآن را، احکام قرآن را، فرهنگ قرآن را با خود دارند. شماها دارید یا نه؟ باید داشته باشید. سعی کنید هم متن قرآن را با خودتان داشته باشید یعنی حفظ کنید، بلد بشوید قرآن را، در سینه‌تان داشته باشید، در مغزتان داشته باشید؛ هم احکام قرآن را با خودتان داشته باشید یعنی احکام قرآن را یاد بگیرید، همین مقرّرات الهی و همین حلال و حرام را؛ و هم فرهنگ قرآن را یعنی معارف الهی را در روحتان و در ذهنتان داشته باشید؛ اگر داشتید، شما حاملان قرآن هستید. حامل قرآن شریف است. در یک جامعه اگر کسی ثروتهای کلان داشته باشد، مقامهای بالا داشته باشد، خانواده‌ی عزیز و شریف داشته باشد، نام‌ونشان و رسم زیادی داشته باشد، امّا از قرآن هیچ چیز نداند، این آدم جزو اشراف این امّت نیست. در فرهنگ ما، در نظام ما، در کشور ما، در جمهوری اسلامی ما، در امّت اسلامی ما، در این تشکیلاتی که بر پایه‌ی اسلام است، مسئله این است: ما دیگر اشراف و غیر اشراف نداریم، مگر با این ملاک. ببینید، برگشتن به ارزشهای اصیل اسلامی و قرآنی؛ اَشرافُ اُمَّتی اَصحابُ اللَّیلِ وَ حَمَلَةُ القُرآن. لذاست که میفرماید: فَأَقیمُوا الصَّلوة، نماز را به پا بدارید؛ هم بخوانید، هم به پا بدارید؛ وَآتُوا الزَّکوة، زکات بدهید یعنی آن صدقات واجبه را ادا کنید؛ وَأَطیعُوا اللهَ وَرَسولَه، و اطاعت کنید از خدا و رسولش؛ وَاللهُ خَبیرٌ بِما تَعمَلون، خدا به آنچه شما انجام میدهید خبیر است؛ سرائر[۱] شما را، ضمائر شما را، دل شما را خدا خوب میداند که در چه وضعیّتی است. اینکه آمدید پهلوی این‌وآن نشستید، بالا نشستید، بیشتر حرف زدید، با پیغمبر صحبت کردید، درِگوشی کردید، ادّعا کردید،

---

۱. پنهانیها، رازها.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

قوم و خویش پیغمبر شدید، با این حرفها خدای متعال گول نمیخورَد؛ اگر دیگران هم گول بخورند و خیال کنند شما کسی هستید، خدا با این حرفها گول نمیخورد؛ وَاللهُ خَبیرٌ، خدا دانا است؛ بِما تَعمَلون، به آنچه عمل میکنید.

پیدا است که ملاک شرافت و ملاک فضیلت، عمل است، نه نسبت‌ها و انتسابها. لذاست که رسول اکرم به دخترش فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) که معصوم است از گناه و بزرگ‌ترین زن تاریخ است و یکی از بزرگ‌ترین انسانهای تاریخ است، میفرماید که «یا فاطِمةُ! إنّی لَن أغنیَ عَنکِ مِنَ اللهِ شَیئا»؛[1] من در روز قیامت به درد تو نمیخورم؛ خیال نکنی که چون تو دختر من هستی، روز قیامت خدای متعال به تو یک لطف و تفضّل بیشتری خواهد کرد؛ نه، هر کاری که خودت کردی آن مهم است. و همین هم هست. لذا فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) دختری که در سنین هجده‌سالگی از دنیا رفته و شهید شده ـ فاطمه‌ی زهرا هجده سالش بوده که شهید شده ـ آن‌قدر در مقام عبادت ایستاده که ساقهای پایش ورم کرده.[2] خب، پسرها و دخترهای هجده‌ساله‌ی ما چه میگویند؟ کجا هستند؟ یعنی در سنّ چهارده‌سالگی، پانزده‌سالگی، شانزده‌سالگی، هفده‌سالگی و در تمام دوران زندگی‌اش ـ که همه‌ی آن هم دوران جوانی است ـ آن‌قدر عبادت کرده که ساق پایش ورم کرده؛ علاوه‌ی بر همه‌ی کارهای واجب و لازم و باارزشی که یک زن میتواند انجام بدهد. در نُه‌سالگی شوهر کرده و نُه سال خانه‌داری کرده. در تمام این نُه سال، شوهر جوان و محبوبش ـ یعنی امیرالمؤمنین ـ در حال جنگ و در میدانهای نبرد بوده؛ یک بار فاطمه‌ی زهرا نِق نزده و اظهار کراهت نکرده که ای بابا این هم شد زندگی. خب در این چند سالِ دوران مدینه، شاید بشود گفت که هیچ دو سه ماهی نبود که امیرالمؤمنین پشت سر هم در مدینه بماند؛ مرتّب این جنگ آن جنگ، این مسافرت، این مأموریّت خطرناک. آن‌وقتی هم که بود، زندگی‌شان آن‌جوری بود که همه میدانید و همه شنیده‌اید: آن رواندازشان، آن زیراندازشان، آن غذایشان، آن روزه گرفتنشان، آن اطعام کردنشان؛ بچّه هم که [آن‌جور] تربیت کرد؛ در راه خدا فریاد زد. یعنی همه‌ی کارهایی که یک زن مسلمان میتواند انجام بدهد، فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) آن کارها را در شکل بهترین و به

---

۱. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۱۳۴ با اندکی تفاوت.
۲. مناقب آل‌ابی‌طالب (علیه‌السّلام)، ج ۳، ص ۳۴۱

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

نحو احسن انجام داد. لذا است که بزرگ‌ترین زن تاریخ است. شما دیگر به بزرگی فاطمه‌ی زهرا، این زن هجده‌ساله [پیدا نمیکنید]. واقعاً ببینید، در سنین جوانی! [اگر] چهل سال، پنجاه سال، شصت سال عمر میکرد [حرفی نبود]؛ یک دختر هجده‌ساله است. پس «وَاللهُ خَبیرٌ بِما تَعمَلون»؛ خدا به آنچه شما عمل میکنید دانا است. سر خدا هم کلاه نمیرود. بگردید دنبال عمل و بکوشید برای اینکه خودتان را از لحاظ عمل بالا بیاورید. این هم تفسیر این دو آیه. [برای] امروز بس است.

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

جلسه‌ی ششم (۱۳۶۱/۴/۴)

آیات ۱۴ ـ ۱۹

اَلَم تَرَاِلَی الَّذینَ تَوَلَّوا قَومًا غَضِبَ اللهُ عَلَیهِم ما هُم مِنکُم وَ لامِنهُم وَ
یَحلِفونَ عَلَی الکَذِبِ وَ هُم یَعلَمونَ ﴿۱۴﴾ اَعَدَّ اللهُ لَهُم عَذابًا شَدیدًا اِنَّهُم
سآءَ ما کانوا یَعمَلونَ ﴿۱۵﴾ اِتَّخَذوآ اَیمٰنَهُم جُنَّةً فَصَدّوا عَن سَبیلِ اللهِ
فَلَهُم عَذابٌ مُهینٌ ﴿۱۶﴾ لَن تُغنِیَ عَنهُم اَموالُهُم وَ لآ اَولادُهُم مِنَ اللهِ شَیئًا
اُولٰٓئِکَ اَصحٰبُ النّارِ هُم فیها خٰلِدونَ ﴿۱۷﴾ یَومَ یَبعَثُهُمُ اللهُ جَمیعًا فَیَحلِفونَ
لَهٗ کَما یَحلِفونَ لَکُم وَ یَحسَبونَ اَنَّهُم عَلٰی شَیءٍ اَلآ اِنَّهُم هُمُ الکٰذِبونَ
﴿۱۸﴾ اِستَحوَذَ عَلَیهِمُ الشَّیطٰنُ فَاَنسٰهُم ذِکرَ اللهِ اُولٰٓئِکَ حِزبُ الشَّیطٰنِ
اَلآ اِنَّ حِزبَ الشَّیطٰنِ هُمُ الخٰسِرونَ ﴿۱۹﴾

آیا ندیده‌ای کسانی را که قومی را که مورد خشم خدایند به دوستی گرفته‌اند؟ آنها نه از شمایند و نه از ایشان و به دروغ سوگند یاد میکنند و خودشان [هم] میدانند.(۱۴) خدا برای آنان عذابی سخت آماده کرده است. راستی که چه بد میکردند.(۱۵) سوگندهای خود را [چون] سپری قرار داده بودند و [مردم را] از راه خدا بازداشتند و [در نتیجه] برای آنان عذابی خفّت‌آور است.(۱۶) در برابر خداوند نه از اموالشان و نه از اولادشان هرگز کاری ساخته نیست آنها دوزخی‌اند [و] در آن جاودانه [میمانند.](۱۷) روزی که خدا همه‌ی آنان را برمی‌انگیزد همان‌گونه که برای شما سوگند یاد میکردند برای او [نیز] سوگند یاد میکنند و چنان پندارند که حق به جانب آنها است آگاه باش که آنان همان

دروغگویانند.(۱۸) شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده است. آنان حزب شیطانند. آگاه باش که حزب شیطان همان زیانکارانند.(۱۹)

بسم الله الرحمن الرحیم

توضیحی درباره‌ی ارتباط آیات ۱۳ و ۱۴

در آیات هفته‌ی قبل یک نکته‌ای وجود داشت که به آن اشاره کردیم و آن، این بود که مؤمنانی که با پیغمبر نجوا میکردند، در ذهن خودشان شاید تصوّر میکردند که آنچه به پیغمبر میگویند، یک حرف لازمی است که باید آن را به صورت علنی و آشکار نگویند و به‌صورت نجوا و درِگوشی با پیغمبر در میان بگذارند. درحالی‌که در بسیاری از موارد چنین چیزی نبود؛ یعنی آن حرف واقعاً یک حرف لازمی نبود، بلکه این خودخواهی‌های آنها و فرصت‌طلبی‌های آنها بود که یک حرف معمولی، به نظر آنها حرف لازمی وانمود میکرد که باید آن را با پیغمبر به‌صورت آشکار در میان نگذاشت و به‌صورت نجوا و دَم گوشی با پیغمبر مطرح کرد. و وقتی که خدای متعال دستور داد که قبل از نجوا صدقه بدهید ـ با آن بیانی که آن هفته گفتیم ـ اینها فرصت این را پیدا کردند که به خودشان باز گردند و در آنچه میخواهند بگویند مطالعه کنند و حقیقت را در زیر پوشش تصوّرات واهی کشف کنند. حقیقت این بود که این حرف، چیز لازمی نبوده و گفتنش به پیغمبر ضرورتی ندارد. این حکم صدقه فرصت این تفکّر را، فرصت این به خود بازگشتن را به آنها داد. در پایان آن آیه هم این جمله بود: وَاللهُ خَبیرٌ بِما تَعمَلون؛ خدا به آنچه شما انجام میدهید، به آنچه می‌اندیشید، به آنچه میکنید، به آنچه تصمیم میگیرید دانا است. یعنی در حقیقت یک چیزی در آن آیه در ذهن انسان مطرح میشد که آن عبارت بود از ظاهری که با حقیقت وفق نمیدهد؛ حتّی آن دوگانگی بین ظاهر و باطن را خود انسان هم [آن را] در وجود خودش کشف نمیکند مگر بعد از یک تأمّل، بعد از یک دقّت. این چیست؟ این ـ اگر با یک دید روان‌شناسی و

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

درون‌شناسیِ انسان، مورد مطالعه قرار بدهیم ـ یک مرحله‌ی ضعیفِ از همان چیزی است که به آن میگوییم نفاق؛ درست است؟ نفاق یعنی چه؟ یعنی دوگانگی ظاهر و باطن؛ دوگانگی حقیقت و نمود؛ این نفاق است. گاهی این نفاق ـ اسمش را حالا نفاق نگذاریم ـ این دوگانگی ظاهر و باطن آن قدر خفیّ و پنهان و رقیق است که خود انسان هم در وجود خودش کشف نمیکند؛ مثل همان حالتی که مؤمنین و مسلمین در رابطه‌ی با نجوای پیغمبر داشتند. آن‌قدر این تصوّرات و تمایلات نفْسی خودشان و خودخواهی خودشان ـ که میخواستند خودشان را مطرح کنند، به پیغمبر نزدیک کنند و بچسبانند، جلوی دیگران وانمود کنند که به پیغمبر نزدیکند؛ اینها خودخواهی بود ـ ظریف و رقیق بود که خود آنها هم ملتفتش نبودند. ما، مؤمنینِ آن زمان را نمیتوانیم متّهم کنیم که اینها عمداً این خودخواهی را به خرج میدادند؛ نه، خیلی‌هایشان واقعاً مؤمن هم بودند امّا توجّه نداشتند که آن انگیزه‌ای که اینها را میکشانَد دَم گوش پیغمبر و به آنها میگوید که با پیغمبر پچ‌پچ کنید و حرف بزنید، یک انگیزه‌ی خودخواهانه است، انگیزه‌ای خداپرستانه نیست. ببینید، این یک چیز ضعیف، رقیق و بسیار ظریفی است از دوگانگی باطن و ظاهر؛ از دوگانگی آنچه در اعماق دل است و آنچه در ظاهر دل است. تا این حد بگوییم که این را هرکسی نمیتواند احساس بکند؛ هرکسی نمیتواند آن را درک بکند؛ هرکسی نمیتواند این دوگانگی را در وجود خودش پیدا کند مگر آن کسانی که با یک توصیه‌ی الهی، با یک توصیه‌ی قرآنی، با یک حکم حکیمانه‌ی قرآنی و اسلامی به خودشان برمیگردند؛ در خودشان فکر میکنند و تأمّل میکنند، آن وقت پیدا میکنند که این یک پدیده‌ی رحمانی و الهی نیست؛ یک پدیده‌ی شیطانی و نفسانی است. این همان مرحله‌ی بسیار ضعیف نفاق است. اگر ما همین را در وجود خودمان رها کنیم، به نفاق خواهد رسید. اگر ما کشف نکنیم آن انگیزه‌های نادرستی را که به‌صورت انگیزه‌های درست، حتّی به خود ما دارد وانمود میشود ـ که خودمان در پیش خودمان داریم تظاهر میکنیم، ریا میکنیم، حتّی کار را بر خودمان داریم مُشتبه میکنیم ـ اگر در خودتان دنبالش را نگیرید و آن پدیده‌ی خبیث و شیطانی ضعیف و ظریف را پیدا نکنید و محو نکنید، این تدریجاً در انسان نیرومند میشود و میرسد به نفاق؛ انسان میشود منافق. و ما وقتی که در تصویر منافق و چهره‌نگاری منافق مطالعه میکنیم، می‌بینیم همه‌ی

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

منافقین از اوّل منافق نبودند؛ من یک وقتی یادم می‌آید در نماز جمعه مفصّل درباره‌ی منافق صحبت کردم[۱] و به این نکته اشاره کردم که همه‌ی منافقین از اوّل منافق نبودند، تدریجاً منافق شدند، تدریجاً آن روح نفاق در آنها رشد کرد و آنها را انداخت به وادی نفاق.

خب، پس این حالتی که در آیه‌ی قبل ما به آن اشاره کردیم، یک حالت ضعیف بسیار ابتدایی از نفاق است که میشود برای این شواهدی هم آورد. در باب ریا یک روایتی هست که میفرماید ریا از حرکت یک مورچه بر روی یک سنگ سیاه نامحسوس‌تر است برای خود انسان.[۲] ریا یک چیزی است که حدّ مشترکی با نفاق دارد. ریا یعنی تظاهر کردن؛ تظاهر کردن یعنی چه؟ یعنی کاری را برای خاطر غیرخدا انجام دادن. خب، این اسمش ریا است؛ این با نفاق حدّ مشترک دارد؛ برای خاطر اینکه انسان در مورد ریا هم دارد در ظاهر چیزی را نشان میدهد که در باطن و در واقع از آن خبری نیست؛ درست مثل نفاق. آن وقت در باب ریا حدیث میگوید که عمل ریاکارانه از حرکت مورچه بر روی سنگ سیاه نامحسوس‌تر است. شما ببینید، حرکت یک مورچه‌ای روی سنگ سیاه را خیلی مشکل میشود کشف کرد؛ اگر روی بدن سیاه باشد، میشود کشف کرد؛ چون بدن بالاخره حس دارد امّا سنگ که حس ندارد و خودش که نمیفهمد؛ از بیرون بایستی حرکت این مورچه روی این سنگ را تشخیص داد. چقدر سخت است! اصلاً دیده نمیشود. این اشاره‌ی به همین است که ریشه‌های ریا و نفاق که ریشه‌های مشترکی در وجود انسان است، ریشه‌های بسیار ظریف و دقّت‌طلبی است که اگر ما دقّت نکنیم و درست باریک نشویم تا آن را کشف کنیم، بتدریج میمانَد و رشد میکند و به صورت یک نفاق چارواداریِ[۳] خیلی حسابی درمی‌آید.

در آیه‌ی قبل اشاره به این روحیه و این خصلت در انسان و در مؤمنان صدر اسلام شد که البتّه آن مؤمنان هیچ خصوصیّتی ندارند؛ آن حالت درباره‌ی مؤمنان آخرالزّمان، درباره‌ی مؤمنان همه‌ی زمانها، درباره‌ی همه‌ی انسانها قابل تصوّر است. در این آیه وارد مسئله‌ی نفاق میشود. ارتباط این دو آیه را من میتوانم به این ترتیب فرض کنم که ارتباط

---

۱. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران در تاریخهای ۱۳۶۰/۲/۴ و ۱۳۶۰/۲/۱۱ و ۱۳۶۰/۲/۱۸.
۲. خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۳۶.
۳. خشن، زشت

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

این آیه‌ی «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» با آیه‌ی قبل میتواند از این رهگذر باشد که در آیه‌ی قبل به یک حالت ضعیفِ رقیقی از پایه‌ها و بنیانهای ریا و نفاق در انسان اشاره شده، به یک خصلت پنهانی انسان اشاره شده و در این آیه وارد مقوله‌ی نفاق و مسئله‌ی منافقین شده و چند آیه در باب منافقین در اینجا بحث میشود؛ اینها با هم ارتباط دارند. همچنین این ارتباط از ناحیه‌ی پایان آن آیه هم قابل تصوّر است که در آن آیه میگوید: وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُون؛ خدا به آنچه انجام میدهید دانا است؛ به مناسبت دانایی پروردگار بر آنچه در باطن و پنهان انجام میگیرد، وارد مسئله‌ی منافقین میشود که منافقین کارهایی را در باطن انجام میدهند، ظاهر را به‌صورتی میپوشانند؛ حتّی سوگند هم میخورند و سعی میکنند خودشان را با ظاهر مردمِ دیگر وفق هم بدهند، امّا باطن کارشان را خدا میداند: وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُون.

ترجمه و شرح آیات

حالا بیاییم سر ترجمه و معنای این آیات تا بعد یک جزئیّاتی را از این آیات هم بیان کنم. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ؛ ای پیغمبر! آیا نمینگری به کسانی ـ یعنی به آن منافقین ـ که «تَوَلَّوْا قَوْمًا» رابطه‌ی دوستانه یا ارتباط ولائی یا پیوند برقرار کردند با قومی که «غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»، خدا با آن قوم رابطه‌اش این‌جوری است که آنها را مورد غضب و خشم خودش قرار میدهد. «الَّذِينَ تَوَلَّوْا»، آن کسانی که رابطه ایجاد کردند منافقینند. آن قومی که منافقین با آنها رابطه ایجاد کردند ـ که اینجا [درباره‌ی آنها] گفته‌اند «غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»، خدا بر آنها خشم گرفته ـ به احتمال زیاد یهودیان هستند. در مدینه کسانی بودند از منافقین که با ظاهرِ ایمانی و با تظاهر به ایمان، با دشمنان خدا و پیغمبر ـ یعنی با یهودیان ـ ارتباطات پنهانی داشتند. میتوان فرض کرد که «غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» فقط یهودیان نباشند؛ شامل مشرکان مکّه یا سایر مشرکان هم بشود. البتّه تعبیر «غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» و غضب برای یهودیان در قرآن چند جا به کار رفته؛ یکی در آن آیه‌ی شریفه‌ای است که: «وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِير»؛[۱] که این درباره‌ی یهود است که خدا بر آنها خشم گرفت و از آنان بوزینه

۱. سوره‌ی مائده، بخشی از آیه‌ی ۶۰؛ «... و به آنان خشم گرفته و از آنان بوزینگان و خوکان پدید آورده ...»

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

و خوک پدید آورد؛ مراد، یهودیان هستند؛ یکی هم آیه‌ی سوره‌ی حمد که میفرماید: «غَیرِ المَغضوبِ عَلَیهِم وَلَاالضّالّین».[۱] در بعضی از روایات «المَغضوبِ عَلَیهِم» تفسیر شده است به یهود و «الضالّین» تفسیر شده است به نصاری. البتّه «غَضِبَ اللهُ عَلَیهِم» معنای عامّی دارد؛ کسانی که مورد غضب خدا هستند فقط یهودی‌ها نیستند، یهودی‌ها هم یک مثال و یک نمونه‌ای از آن هستند، میتواند مراد کلّ مشرکان و معاندان و محاربین باشد که بعداً هم در آیات بعدی اشاره شده که؛ یُوادّونَ مَن حادَّ اللهَ وَرسولَه؛[۲] دشمن خدا و رسول فقط عبارت از یهودی‌ها نیستند ولی یهودی‌ها هم یک مصداقش هستند. [پس میفرماید:] آیا نمی‌نگری به کسانی که «تَوَلَّوا»، ایجاد ولاء و ولایت کردند؛ قَومًا، با قومی که خصوصیّت این قوم این است که «غَضِبَ اللهُ عَلَیهِم»، خدا بر آن قوم غضب کرده است.

معنای ولایت

حالا این «تَوَلَّوا» را من یک خرده‌ای معنا کنم برایتان. «تَوَلَّوا قومًا» یعنی چه؟ این ولایت به چه معنا است؟ ولاء به چه معنا است؟ در ترجمه‌ها و تفسیرها گاهی ولایت را تعبیر میکنند به محبّت و این درست است یعنی ولایت به معنای محبّت می‌آید، لکن همه جا ولایت به معنای محبّت نیست و معنای کلّی و عامّ ولایت غیر از محبّت است؛ محبّت یکی از مصداقهای ولایت است. ولایت بر حسب معنای لغوی، یعنی ارتباط و اتّصال بسیار مستحکم دو چیز با همدیگر به طوری که آن دو را از همدیگر به آسانی جدا نتوان کرد؛ که من همیشه فارسیِ ولایت را به‌هم‌پیچیدگی و به‌هم‌پیوستگی تعبیر میکردم. اگر بخواهیم ما ولایت به معنای لغوی را به فارسی ترجمه کنیم باید بگوییم به‌هم‌پیچیدگی، به‌هم‌جوشیدگی، به‌هم‌پیوستگی؛ این معنای لغوی ولایت است. دو ریسمان را به همدیگر درست بپیچید به طور کامل که راحت نشود اینها را از هم جدا کرد؛ معنای لغوی ولایت این است. در اصطلاحات قرآنی و حدیث و اصطلاح شایع عرب، ولایت به انواع و اقسام پیوندهای محکم و مستحکم اطلاق میشود از جمله پیوند محبّت. دو نفر که با همدیگر محبّت دارند،

---

۱. سوره‌ی حمد، بخشی از آیه‌ی ۷
۲. سوره‌ی مجادله، بخشی از آیه‌ی ۲۲؛ «[نمی‌یابی مؤمنان به خدا و روز قیامت را که] دوست بدارند دشمنان خدا و پیامبرش را ...»

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

پیوند محبّت و علاقه‌ی مهربانانه‌ی میان اینها یک پیوند مستحکمی است. یعنی پیوند محبّت یک پیوندی است مستحکم؛ ولایت به آن اطلاق میشود به خاطر اینکه یکی از انواع پیوندهای مستحکم است؛ یکی از انواع ولایت است؛ مصداقی برای ولایت به معنای لغوی است. همین‌طور ولایت به معنای حکومت، آن هم به همین جهت است؛ برای خاطر اینکه کسی که بر یک جامعه‌ای حکومت دارد، سرپرستی بر یک جامعه دارد، پیوند میان او و این جامعه یک چیز مستحکمی است؛ یک رابطه‌ی مستحکم و به‌هم‌پیچیده‌ای است. در حقیقت ولایت به معنای حکومت هم نوعی از مصداقهای ولایت به معنای لغوی است. علمای لُغوی هفت، هشت معنا برای ولایت در کتب لغت، ذکر کرده‌اند. من وقتی دقّت میکنم، میبینم همه‌ی آن هفت، هشت معنا در حقیقت مصداقهایی هستند برای آن معنای اصلی که همان به‌هم‌پیوستگی و به‌هم‌پیچیدگی است. «ولی» هم که از ولایت است باز به همین معنا است که حالا وارد تفصیلات معنای ولایت نمیشویم. ولایت به معنای رابطه هم هست؛ استعمال میشود به معنای رابطه؛ رابطه‌ی دوستانه، نه فقط دوستی و محبّت بلکه رابطه‌ی دوستانه؛ آن هم باز یک مصداق دیگر است. در اینجا منافقین مذمّت شده‌اند به خاطر ارتباطات مستحکم با کفّار؛ چون رابطه‌ی با کفّار اگر یک رابطه‌ی معمولی و رابطه‌ی انسانی [باشد]، مورد مذمّت نیست؛ آنچه مورد مذمّت است، آن رابطه‌ی مستحکم ولایتی است، آن پیوند و پیوستگی است، آن هم‌پیمان بودن و هم‌گام بودن و هم‌جهت بودن است؛ آن محلّ اشکال است. لذاست که در آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی ممتحنه خدای متعال میفرماید: «لا یَنهاکُمُ اللهُ عَنِ الَّذینَ لَم یُقاتِلوکُم فِی الدّینِ وَ لَم یُخرِجوکُم مِن دیارِکُم أَن تَبَرّوهُم وَ تُقسِطوا إِلَیهِم»؛[1] کفّاری که شما را از شهر و دیارتان بیرون نکردند و چه و چه، خدا منع نمیکند که شما به اینها نیکی کنید و با اینها با عدالت رفتار کنید. بعد در آیه‌ی بعدی میفرماید: «إِنَّما یَنهاکُمُ اللهُ عَنِ الَّذینَ قاتَلوکُم فِی الدّینِ وَ أَخرَجوکُم مِن دیارِکُم وَ ظاهَروا عَلی إِخراجِکُم أَن تَوَلَّوهُم»؛[2] خدا منع میکند که شما با کفّاری که این‌جوری عمل کرده‌اند، تولّی و رابطه‌ی ولایی برقرار کنید. رابطه‌ی دوستانه‌ی مستحکم پیچیده‌ی غیر قابل انفکاک و هم‌سو و هم‌جهتی به‌وجود بیاورید؛ این چیزی است که در آن آیه هم مورد توجّه است.

---

۱. سوره‌ی ممتحنه، بخشی از آیه‌ی ۸

۲. سوره‌ی ممتحنه، بخشی از آیه‌ی ۹

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

رابطه‌ی مستحکم منافقان با یهود

حالا منافقین ـ بنابراینکه معنای ولایت همین پیوند و پیوستگی و به‌هم جوشیدگی است ـ وضعشان این‌جوری بوده که با یهود یا با کفّار روابط مستحکمی داشتند، با اینکه تظاهر به اسلام میکردند. البتّه اینجا شما وقتی میگویید منافق و منافقین این را یک شخص، یا یک جمع نگیرید؛ یک جریان بگیرید. جریان نفاق، جریان پیوستگی و وابستگی به کفر و الحاد و مانند اینها است. مصادیق این جریان را [هم] در محدوده‌ی بزرگ عالم اسلام، [هم] در محدوده‌ی کوچک‌تر ـ در محدوده‌ی خانواده، در محدوده‌ی شغل، در محدوده‌ی دوستان و رفیقان ـ میشود پیدا کرد. بنابراین وقتی که شما این محدوده‌های وسیع‌تر را هم مورد نظر قرار بدهید، امروز مثلاً شما میتوانید مصداق منافق را پیدا کنید؛ کسانی که ادّعای مسلمانی میکنند امّا با یهود مثلاً ـ حالا اتّفاقا «غَضِبَ اللهُ عَلَیهِم» اینجا اشاره‌ی به یهود دارد ـ پیوندهای مستحکمی دارند. خب، این پیوند مستحکمی که مثلاً حکّام مصر یا بعضی دیگر از کشورهای مرتجع و وابسته‌ی به آمریکا با صهیونیست‌ها و با یهود دارند، مصداق کامل «الَّذینَ تَوَلَّوا قومًا غَضِبَ اللهُ عَلَیهِم» است. یا همین حکّامی که در منطقه هستند ـ بعضی از حکّام خلیج فارس و بعضی از حکّام خاورمیانه، می‌بینید که ارتباطات مستحکمی با آمریکا دارند ـ مصداق کامل این «الَّذینَ تَوَلَّوا قومًا غَضِبَ اللهُ عَلَیهِم»اند. توجّه کردید؟ یعنی تمام این احکامی که بعداً بار خواهد شد و مسائلی که در این آیه تحلیل میشود، شامل اینها هم میشود. آن وقت شما خواهید دید که در آخر همین آیات خدای متعال میفرماید: کَتَبَ اللهُ لَأَغلِبَنَّ اَنَا وَرُسُلی؛ یعنی اینها هیچ غلطی نمیتوانند بکنند. ارتباط هم پیدا میکنند با آمریکا و با صهیونیست‌ها و با اسرائیل و با دشمنان خدا؛ همه کار میکنند امّا «کَتَبَ الله» خدا برنوشته و جزو سنّت‌های آفرینش قرار داده است که غلبه با اینها نیست؛ این تلاشهایشان، این کوششهایشان، این در و آن در زدنشان برای حفظ و بقای خودشان فایده‌ای ندارد؛ خدا غلبه پیدا خواهد کرد و پیامبران خدا غلبه پیدا خواهند کرد؛ یعنی همان جریان نبوّتها و جریان توحید غلبه پیدا میکند؛ اسلام بر کفر غلبه پیدا میکند. این را در این آیات داریم. همچنین قبل از آن آیه میگوید: لَن تُغنِیَ عَنهُم اَموالُهُم وَلاأَولادُهُم؛ یعنی آن پول و تنخواه و زندگی مرفّهی که برای خاطر آن، تن به این ارتباطات و وابستگی‌ها میدهند، به دردشان نخواهد خورد که حالا میرسیم و معنا میکنیم.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

گستره‌ی مصادیق نفاق

غرض این است که وقتی راجع به نفاق و منافق صحبت میکنیم، فوراً ذهنتان سراغ یک نفر آدم منافق دورو نرود یا ذهنتان فقط سراغ فلان گروهی که نفاق دارد میورزد نرود؛ آنها هم منافقند امّا این در یک مقیاس وسیع‌تر و در یک دامنه‌ی وسیع‌تر بایستی مورد ملاحظه قرار بگیرد. جریان نفاق در همه‌ی سطوح، مشمول این مطالب است؛ هم آن گروه منافق، هم گروه‌های منافق با فکرها و ایده‌های گوناگون و روشهای گوناگون، هم دولتهای منافق، هم اشخاص منافق، همه و همه مشمول بیان این آیه‌ی شریفه هستند.

منافقان؛ نه جزو مؤمنان و نه جزو یهودیان

ما هُم مِنکُم وَلا مِنهُم؛ این کسانی که با یهود و با گروه‌های دشمن خدا، پیوند دوستی برقرار میکنند، نه از شما هستند و نه از آنها؛ نه جزو شما هستند، نه جزو آنها؛ یعنی این حالت تَذبذُبِ آنها را نشان میدهد. مُذَبذَبین ـ که در آیه‌ی دیگری هم دارد: «مُذَبذَبینَ بَینَ ذلکَ لآ إلی هٰؤُلآءِ وَلآ إلی هٰؤُلآء»[1] ـ نه جزو این گروهند، نه جزو آن گروه؛ اگر جزو شما بودند که خب، جزو مؤمنین بودند و شما از آنها حمایت میکردید، آنها هم مال شما بودند و سرنوشتشان هم با شما یکی بود؛ اگر جزو شما نبودند و جزو کفّار بودند، در نهایت کفّار از آنها حمایت میکردند؛ امّا این بدبختها نه جزو شما هستند تا اینکه مشمول خیرات معنوی و ظاهری و باطنی مؤمنین و مسلمین بشوند، نه جزو کفّارند تا کفّار به‌صورت دائمی، به‌صورت استراتژیک، به‌صورت یک کار اصولی از اینها حمایت کنند. نه، جزو آنها هم نیستند، جزو کفّار هم نیستند؛ کفّار هم از اینها مثل سنگ استنجای شیطان استفاده میکنند.[2] تا وقتی لازم دارد، از آنها استفاده میکند مثل سنگ استنجا. انسانی که آب ندارد باید با سنگ، استنجا بکند و خودش را پاک کند؛ میگردد و یک تکّه سنگی در بیابان پیدا میکند؛ این سنگ را قشنگ تمیزش میکند، با لباسش حتّی آن را پاک میکند، در جوی آب میشویَد برای اینکه این به دردش میخورد؛ میگذارد در جیبش که وقت استنجا به دردش بخورد. امّا وقتی که

---

۱. سوره‌ی نساء؛ بخشی از آیه‌ی ۱۴۳

۲. شیخ بهائی. نان و حلوا؛ «دل که فارغ شد ز مهر آن نگار/ سنگ استنجای شیطانش شمار»

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

استنجا کرد، دیگر حتّی به آن نگاه هم نمیکند و همین‌طور از پشت سر آن را پرت میکند؛ اینها اینجوری‌اند. جزو کفّار هم نیستند که دلشان خوش باشد که اقلّاً جزو آنها هستند؛ نه، تا وقتی که کفّار به اینها احتیاج دارند، تا وقتی لازمشان دارند، تاوقتی منافعشان را صددرصد تأمین میکنند، تا وقتی کفّار به این منافع احتیاج دارند، با آنها کار دارند. امروز اگر فرض کنیم ـ البتّه فرض دوری ـ که کمپانی‌های بزرگ جهانی از نفت عربستان سعودی بی‌نیاز بشوند؛ شما خیال میکنید که عربستان سعودی چقدر دیگر این موقعیّت را از نظر آمریکایی‌ها در منطقه خواهد داشت؟ هیچ؛ اگر نتواند منافع آنها را تأمین کند، هیچ. مثل شاه[1]، آن وقتی که نتوانست منافع آنها را تأمین کند، یک آدم ضعیفی شد در جامعه، نهضت مردم قوّت گرفت، از او حمایتی نکردند و مجبور شد بگذارد و در برود. بعد هم که در رفت، باز نتوانستند از او حمایت کنند؛ یک تعارفاتی کردند که حالا یک نوکر خودشان را چند روز پذیرایی کنند ـ چه در مصر، چه در پاناما، چه در آمریکا ـ امّا از او حمایتی دیگر نکردند. چرا؟ چون «وَلا مِنهُم»؛ بیچاره جزو آنها هم بدبختانه نبود که اقلّاً چون جزو خود آنها است، از او حمایت بکنند. بنابراین این نشان‌دهنده‌ی نهایت بدبختی منافقین است: ما هُم مِنکُم وَلا مِنهُم؛ این منافقین نه جزو شما هستند، نه جزو آن کفّارند. وَیَحلِفونَ عَلَی الکَذِب؛ سوگند به دروغ میخورند که میگویند ما جزو شما هستیم. که این سوگند دروغ خوردن منافقین چند جای قرآن در سوره‌ی منافقین و در جاهای دیگر،[2] کاملاً مورد افشاگری قرار گرفته و اینها رسوا شده‌اند به خاطر اینکه قسم دروغ میخورند. وَهُم یَعلَمون؛ خود آنها میدانند که این سوگندشان دروغ است.

عذاب شدید الهی در انتظار منافقان

خب، حالا این منافقینی که در جامعه هستند و مطمئنّاً جزو پلیدترین و خبیث‌ترین عناصر جامعه هستند، خدا با اینها چه میکند؟ برای اینکه شما مؤمنین بدانید، برای اینکه ظاهر آن منافقین شما را خیلی به دهشت نیندازد بدانید که: اَعَدَّ اللهُ لَهُم عَذابًا شَدیدًا؛ آماده کرده

۱. محمّدرضا پهلوی (۱۲۹۸ – ۱۳۵۹)، آخرین شاهِ ایران که با پیروزی انقلاب اسلامی در بیست و دوّم بهمن ۱۳۵۷ سرنگون شد.
۲. از جمله، سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۶۲

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

است خدا برای آنها عذاب سختی را. این عذاب سخت البتّه سخت‌ترینش در آخرت است امّا در این دنیا هم عذابهای سختی منتظر آنها است. از جمله‌ی بدترین عذابهای سخت آنها همین حالت تذبذب و بیچارگی است که بعد باز در یک آیه‌ی دیگری که همین حالا میخوانیم، اشاره میشود که اینها مردمان پستی هستند، ذلّت میکشند، خدا ذلّت را برای اینها در دنیا قرار داده، مرتّب مجبورند که خودشان را با اوضاع تطبیق بدهند، شاید بتوانند یک زندگی‌ای بکنند، یک نَفَسی بکشند، چهار روز در این دنیا بمانند. ذلّت و سختی از این بدتر نیست؛ این هم یک عذاب سختی است. اَعَدَّ اللهُ لَهُم عَذابًا شَديدًا؛ آماده کرده است خدا برای آنها عذاب شدیدی را. چرا؟ مگر خدا با کسی دشمنی دارد؟ مگر خدا در صدد انتقام‌جویی بیخود است؟ نه، کار اینها بد بوده. کار اینها یک کار و پدیده‌ی دفعی نبود، یک عمل سوء مستمرّی بود. اِنَّهُم ساءَ ما كانوا يَعمَلون؛ بد بود آنچه آنها عمل میکردند. این کلمه‌ی «کانوا» وقتی که می‌آید، استمرار را میفهمانَد. نمیگوید: اِنَّهُم ساءَ ما يَعمَلون؛ بد است آنچه انجام میدهند؛ نه، بد است آنچه مستمرّاً اینها انجام میدادند. بنابراین استمرار عمل سوء منافقان در دوران زندگی و در میان جامعه و در فضای تنفّس انسانها موجب این میشود که خدای متعال هم عذاب شدید برای اینها قرار بدهد؛ عذاب شدید هم اشکال ندارد.

مهر و قهر الهی متناسب با اعمال بندگان

یک نفری نامه‌ای برای بنده نوشته ـ نمیدانم از کجا، همین چند روز قبل از این؛ از این گروه‌های خارجی و این مجامع به اصطلاح صلح و عفو و این حرفهای مفت و بی‌محتوایی که در دنیا وجود دارد ـ راجع به یک چیزهایی که به نظر خودشان می‌آید. اوّلش نوشته: «بسم‌الله‌الغفورالرّحیم»؛ یک چنین چیزی تقریباً؛ حالا میشد «بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم» را بنویسد؛ چون ماها میگوییم «بسم‌الله قاصم الجبّارین»،[1] این خواسته وارویش را بزند[2] و بگوید نخیر، «قاصم الجبّارین» نیست، «بسم الله الغفور الرّحیم» است. کمااینکه بعضی

---

۱. به نام خداوند درهم شکننده‌ی زورگویان
۲. جهت مقابل برگزیدن، به عکس رفتار کردن

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

در اوایل انقلاب هم همیشه میگفتند که شماها میگویید «بسم الله قاصم الجبّارین»، «بسم‌الله‌المنتقم»، خدا خودش را به صفت رحمان و رحیم معرفی کرده، شماها بیخود صفت قَصْم[1] و صفت انتقام و مانند اینها را به خدا نسبت میدهید؛ این را به ما میگفتند. درحالی‌که خدای متعال هرجایی در مقابل با هرپدیده‌ای آن‌چنان است که شایسته‌ی خدایی او است. اَیقَنتُ اَنَّکَ اَرحَمُ الرّاحِمینَ فِی مَوضِعِ العَفوِ وَالرَّحمَة؛[2] آنجایی که جای عفو کردن و رحمت کردن است تو از هر رحمت‌کننده‌ای رحمت‌کننده‌تری؛ «ارحم الرّاحمین» هستی؛ هیچ رحمی، هیچ گذشتی، هیچ اغماضی تا آنجایی که به ذهن بشر میگنجد، قابل مقایسه‌ی با اغماض و گذشت خدایی نیست؛ چون ما گذشتهایمان، گذشتهای از یک حقوقی است که آن حقوق عارضی است بر[ما]. [لکن] عذاب و عِقاب الهی هم در مجموعه‌ی این آفرینش، رحمت است.

رحمت بودن عذاب گناهکاران برای مؤمنان

اگرچنانچه خدای متعال گناهکاران را عذاب نکند، عِقاب نکند، تهدید نکند، این در حقیقت بی‌اعتنایی به ایمان مؤمنان است. اغماض از عمل و مجاهدت و تلاش و گذشت مخلصان و پاک‌بازان و فداکاران است؛ این خلاف رحمت است. رحمت این است که وقتی یک مؤمن فداکاری را خدای متعال به اعلی علّیین میبرد، قاتل آن مؤمن فداکار را چه کار کند؟ به اسفل السّافلین و به دَرَک[3] ببرد. پس بنابراین خدای متعال هرجایی در مقابله‌ی با هرچیزی آنچنان که شایسته‌ی الوهیّت او و خدایی او است رفتار میکند.

بنابراین در مقابل منافقین هم همین [است]: اَعَدَّ اللهُ لَهُم عَذابًا شَدیدًا؛ دَندشان نرم! میخواستند منافق نباشند، میخواستند اوضاع و احوال عالم مسلمین و فضای زندگی مؤمنین را آن‌جور آلوده نکنند تا اینکه خدای متعال عذاب شدیدشان نکند. البتّه خود این تهدید به عذاب موجب میشود که منافق یک تکانی بخورد. خود این هم رحمت است، خود این تهدید هم باز رحمت است. توجّه میکنید؟ همین که خدای متعال میگوید

---

۱. درهم شکستن
۲. مصباح المتهجّد، ج ۲، ص ۵۷۸ دعای افتتاح
۳. پایین‌ترین سطح، پست‌ترین جا

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

مواظب باشند منافقین که پدرشان را در می‌آوریم، خود این، منافق را یک تکانی میدهد و انسان گاهی احتیاج به این تکانها دارد. لذاست که خیلی شایسته است که ماها [بترسیم]؛ البتّه شما که خیلی آدمهای خوبی هستید، بچّه‌های مؤمن و پاک و خالص و صافی هستید امّا بترسیم از اینکه در یک گوشه‌ی روح انسان یک فرسایشی، یک سودگی‌ای،[1] یک خللی ناگهان به‌وجود بیاید، بعد یواش یواش زیاد بشود. برای اینکه آن حالت به‌وجود نیاید و دچار عذاب خدا نشویم، اوّلاً در خود تأمّل کنیم، ثانیاً وعده‌های عذاب الهی ـ این آیات عذاب و مانند اینها ـ را بخوانیم و یک قدری بترسیم. لذا پیغمبر بشیر و نذیر است؛ ببینید، پیغمبر میترساند.

پناه گرفتن منافقان در پس سوگندهای دروغشان

باز ادامه میدهد آیه‌ی قرآن درباره‌ی خصوصیّت این منافقین و چیزهایی که خدای متعال برای آنها آماده کرده: اِتَّخَذوا أَیمانَهُم جُنَّة؛ گرفتند سوگندهای خود را سپر؛ یعنی قسمی که میخوردند ـ همان «یَحلِفونَ بِالله»[2] ـ این را سپر خودشان قرار دادند. همان‌طور که انسان پشت سپر مخفی میشود تا اینکه ضربتی به او وارد نیاید، اینها هم پشت سوگندهای خود مخفی میشوند و کفر خودشان را پشت سوگندهای خود مخفی میکنند تا ضربات کوبنده‌ی اسلام بر کفر، بر سر آنها وارد نیاید. الان اگر چنانچه مدّعیان اسلامی که واقعاً مسلمان نیستند و در باطن کافرند، پشت سپر اسلام‌نمایی مخفی نشوند و کفرشان را صریح و علنی بکنند، شما میدانید چه بلایی سرشان خواهد آمد؟ چطور ملّتها بر رؤسایی که مدّعی اسلامند و در باطن مسلم نیستند، خواهند شورید؟ در میان خود ما دیدید، آن کسانی که مدّعی اسلام بودند تا وقتی که کفر آنها و نفاق آنها و الحاد آنها بدرستی آشکار نشده بود، چطور راحت و در امن و امان بین مردم زندگی میکردند؛ بعد از آنکه کفر آنها آشکار شد، حالا [اگر] جرئت میکنند بین مردم ظاهر بشوند! خوشمزّه اینجا است که ادّعا میکنند مردم با ما هستند. خب، بیایند امتحان کنند؛ ما قول بهشان میدهیم هیچ کارشان نداشته باشیم، ما به‌عنوان دولت هیچ کارشان نداریم؛ بیایند در خیابانهای تهران عبور کنند؛ ما

---

۱. ساییدگی
۲. ازجمله، سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۶۲

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

یک هلی‌کوپتر در اختیارشان بگذاریم و از فرودگاه بیاوریمشان در یکی از خیابانهای تهران و بین همین مردم بیایند عبور کنند؛ ببینیم از اوّل خیابان که حرکت میکنند به آخر خیابان میرسند یا ضربات مرد و زن و کوچک و بزرگ از آنها جسم بی‌جانی، یا اصلاً جسمی باقی نخواهد گذاشت! این برای چیست؟ برای خاطر این است که کفر اینها و باطن پلید اینها و الحاد اینها را مردم فهمیده‌اند. تا وقتی مردم ندانسته باشند، خب، ضرباتشان را وارد نمی‌آورند. آن وقت منافق برای اینکه از این ضربات در امان بماند چه‌کار میکند؟ پشت سپر سوگند، خودش را مخفی میکند؛ قسمها میخورند: اِتَّخَذوا أَیمانَهُم جُنَّة؛ سوگندهای خود را سپر قرار دادند برای خودشان.

جلوگیری منافقان از گرویدن مردم به راه خدا

فَصَدّوا عَن سَبیلِ الله؛ آن وقت در سایه‌ی این نفاق، از راه خدا مردم را منع کردند. چون چهره‌ی آنها را کسی نمی‌شناسد، در زیر این نقاب، با ظاهر اسلام و باطن کفر شروع کردند مردمان بی‌خبر و بی‌غرض و ساده را از راه خدا منع کردن. انسان چقدر هم واقعاً متأثّر و متأسّف میشود به حال آن انسانهای بی‌گناه و ساده‌لوحی که فقط یک جرم کردند، یک گناه کردند و آن این است که حواسشان را جمع نکردند، دقّت نکردند، فقط گناهشان این است و البتّه گناه بزرگی هم هست؛ این گناه بزرگی است. آن آیه‌ی شریفه میفرماید: «وَ قالوا لَو کُنّا نَسمَعُ أَو نَعقِلُ ما کُنّا فی أَصحابِ السَّعیر»؛[1] در قیامت عدّه‌ای از کفّار میگویند که اگر ما می‌شنیدیم یا می‌اندیشیدیم، از یاران آتش نمیبودیم. فَاعتَرَفوا بِذَنبِهِم؛ پس به گناه خودشان اعتراف کردند خدا میگوید به گناه چه؟ به گناه نیندیشیدن، به گناه گوش نکردن. «فَسُحقًا لِأَصحابِ السَّعیر»؛[2] سختی و بلا و بدبختی باد برای یاران آتش و یاران دوزخ! ببینید، خدا با نیندیشیدن چگونه برخورد میکند. گناه این کسانی که آلت دست و بازیچه‌ی منافقان و دورویان و گروه‌های فاسد و مُضِل قرار میگیرند، نیندیشیدن است. از نیندیشیدنِ اینها استفاده میکنند آن منافقان؛ فَصَدّوا عَن سَبیلِ الله؛ از راه خدا منع میکنند افراد را.

خب، انسانها دارند در راه خدا حرکت میکنند. یک روال طبیعی، یک سیر معمولی

۱. سوره‌ی ملک، آیه‌ی ۱۰
۲. سوره‌ی ملک، آیه‌ی ۱۱

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

است که حالا در حکومت اسلامی این روال طبیعی بیشتر، سریع‌تر، راحت‌تر هم هست. الان وضع جامعه‌ی اسلامی ما این‌جوری است که اگر روی کسی هیچ تربیت ویژه‌ای هم انجام ندهند، روال طبیعی جامعه مردم را به طرف اسلام میکشاند؛ الان این‌جوری است. مثل کانالی است که شیبش به طرف مزرعه است؛ هرچه آب بریزی، همان جا میرود به خودی خود. طرف باتلاق و طرف مرداب و غیره نمیرود؛ به‌طور طبیعی میرود طرف مزرعه، طرف باغ، طرف گلستان. الان جامعه‌ی ما این‌جوری است، همه دارند به طرف خدا میروند؛ بعضی سریع‌تر، پرشورتر، بعضی هم بالاخره لِک‌ولِکی میکنند امّا حقیقت این است که روال کلّی جامعه‌ی ما به طرف خدا است و علّت اینکه آن زمانها و در گذشته ما اصرار میکردیم که جامعه‌ی اسلامی و حکومت اسلامی به‌وجود بیاید، همین است. حکومت اسلامی معنایش این نیست که هیچ کس گناه نمیکند، هیچ کس گمراه نمیشود، خاصیّت و فایده‌ی حکومت اسلامی و جامعه‌ی اسلامی این است که روال حرکت کلّی انسانها در آن جامعه به سوی حق است. من روایاتی هم آن وقتها میخواندم که دیگر حالا وقتش نیست که بخواهم آنها را باز تکرار بکنم؛ چه روایات جالبی از ائمّه (علیهم السّلام) و چه استشهادهای زیبایی به آیات و روایات آن وقتها داشتیم سر این مسئله که حالا جای آن بحث نیست. در این جامعه‌ای که همه دارند به‌طور طبیعی و به نحوی از انحاء به طرف حکومت الله و به طرف عبودیّت واقعی و کامل در مقابل الله حرکت میکنند و به طرف تکامل دارند حرکت میکنند، منافقین می‌آیند و «صدّ عن سبیل الله» میکنند؛ بعضی‌ها را بزور دستشان را میگیرند و برمیگردانند. بِزور که میگوییم چون حرکت طبیعی به آن طرف است؛ دستشان را میگیرند، میبرندشان آن طرف و منحرفشان میکنند. فَصَدّوا عَن سَبیلِ الله؛ از راه خدا منع میکنند انسانها را، افراد بی‌گناه را؛ البتّه گفتیم، فقط گناه این افراد این است که فکر نکردند، نیندیشیدند. اگر بیندیشند، احدی اسیر این عنکبوتها نخواهد شد. این عنکبوتهایی که می‌آیند همین‌طور میتنند در اطراف یک پشه‌ای، یک مگسی، آن هم مگس ضعیفی، تازه یک مگس قویِ درشتِ حسابی را هم عنکبوت به این آسانی نمیتواند شکار کند. حالا سوسک و ـ همین‌طور بیا بالا ـ موش و گربه و آدم و مانند اینها را که هیچ، یک مگس ضعیفی باید باشد که عنکبوت بیاید و دور آن را بتنند. اگر یک قدری

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

انسانها اندیشه را در خودشان قوی کنند، قدرت پیدا خواهند کرد و این عنکبوتها دیگر نمیتوانند دور اینها بتنند. بتنند هم فایده‌ای نمیکند؛ حالا آنها وظیفه‌ی خودشان را انجام میدهند و دور همه میتنند، منتها با یک لگد، با یک مثلاً فرض کنید که تکان دادن خود تمام تنیده‌های آنها باطل میشود و از بین میرود. خب، پس منافق یک چنین کاری میکند و از راه خدا منع میکند انسان را.

عذابی خوارکننده؛ عقوبت منافقان برای بازداشتن مردم از راه خدا

فَلَهُم عَذابٌ مُهین؛ حالا که اینها از راه خدا مردم را منع میکنند، جزایشان و سزایشان این است که خدا به آنها عذابی بدهد که آن عذاب خوارکننده و مُهین باشد. این عذاب چیست؟ در دنیا افشاگری، در آخرت هم عذابهای جهنّم که ما نمیدانیم چه جوری و چقدر شدید است. در دنیا عذاب بزرگ منافق افشاگری است. منافق از هیچ چیز بیشتر از افشاگری بدش نمی‌آید. هرکسی که علیه او افشاگری بکند، با او دشمن میشود. هرکسی که او را نشناسد یا بشناسد و افشاگری نکند، از او ممنون میشود؛ حتّی حاضر است با او بسازد. علّت بزرگِ اینکه در ایران منافقین با چهره‌های درخشنده‌ای مثل شهید بهشتی[1] ـ که سالگرد [فاجعه‌ی] هفتم تیر هم نزدیک است ـ مخالف بودند یا با بعضی از برادران دیگرمان مخالفت داشتند، همین است که اینها برایشان آشکار بود و آنچه را آشکار بود میگفتند؛ بطون کار منافقین را می‌شناختند، آن را هم میگفتند؛ حالا ممکن بود که در بعضی از موارد از روی مصلحت و به‌خاطر اینکه اوضاع و احوال مملکت به هم نریزد، خیلی صریح نگویند امّا بالاخره میفهماندند؛ از آنها فهمیده میشد. امّا بعضی‌ها بودند که نمیفهمیدند، منافقین با آنها بد نبودند؛ یا میفهمیدند، [امّا] دهان باز نمیکردند، این‌جوری هم داشتیم؛ منافقین از آنها ممنونِ ممنون بودند. ـ حالا اینجا که گفتیم منافقین، منظورم آن گروهک

---

۱. آیت‌الله دکتر سیّدمحمّد حسینی‌بهشتی (۱۳۰۷ ـ ۱۳۶۰) یارِ امام خمینی(قدّس‌سرّه) و از مبارزان انقلابی و محوری علیه حکومت پهلوی، مجتهد و از متفکّران شاخص و مؤثّر انقلاب اسلامی، عضو شورای انقلاب و از مؤسّسان جامعه‌ی روحانیّت مبارز تهران، از مؤسّسان و دبیر کلّ حزب جمهوری اسلامی، رئیس دیوان عالی کشور و نایب‌رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی، به همراه ۷۲ تن از یارانش به وسیله‌ی سازمان تروریستی منافقین در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسید.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

منافقین است ـ الان داریم کسانی را که اینها منافقین را می‌شناسند. میدانند چه قدر آدمهای بدی‌اند چه آدم‌های پلیدی‌اند، البتّه مسئولانشان، نه این بچّه‌های دوروبَرشان، این سَمپاتها[1] و این هوادارها که بیچاره‌ها بچّه‌اند و ملتفت نیستند؛ آن گردانندگان و آدمهای دروغ‌گو، آدمهای ده رو، ده رنگ، آدمهای خبیث، بعضی اینها را میدانند امّا هیچ دَم بالا نمی‌آورند. چرا؟ برای خاطر اینکه میخواهند به خیال خود همه را برای خودشان نگه دارند؛ منافقین از اینها خوششان می‌آید. منافق از چه کسی بیشتر از همه بدش می‌آید؟ از آن کسی که او را بشناسد و چهره‌ی او را افشا کند از این جهت که افشاگری برای او بدترین عذابها است. پس اینکه خدای متعال میفرماید: فَلَهُم عَذابٌ مُهین، برای آنها عذاب خوارکننده‌ای است، این عذاب خوارکننده مصداق واقعی و مصداق اتمّش عبارت است از چه؟ از افشا شدن منافق. امّا فقط این هم نیست؛ در دنیا آدم منافق غیر از اینکه افشا میشود، عذابهای دیگر هم دارد؛ در آخرت هم که خیلی عذاب دارد. این منافق بدبخت برای چه دست به این نفاق میزند؟ چرا حقیقت را قلب میکند؟ چرا باطن سیاه و پلید خودش را نمیگذارد که آشکار بشود؟ برای خاطر مطامع خودش، برای خاطر خواسته‌ها و هواهای خودش؛ یا ریاست میخواهد، یا پول میخواهد، یا زندگی میخواهد، یا عنوان میخواهد، یا دنیای راحت میخواهد، یا حتّی دنیای راحت هم نمیخواهد امّا نام نیک میخواهد؛ گفت:

در کیش ما تجرّد عنقا تمام نیست　　　در قید نام ماند اگر از نشان گذشت[2]

بعضی این‌جوری‌اند که حاضرند با زندگی سخت، با لباس خیلی فقیرانه، با وضع فقیرانه سر کنند و بسازند؛ چرا؟ برای اینکه مردم بگویند واقعاً ببین، آقا دنیا را سه طلاقه کرده! بعضی این‌جوری‌اند که حاضرند سختی بکشند تا نام پیدا کنند، حاضرند سختی بکشند تا مقام پیدا کنند، حاضرند سختی بکشند تا محبوبیّت پیدا کنند؛ اینها همه‌اش خواسته‌های شخصی است؛ فرق هم نمیکند شکم‌پرستی با مقام‌پرستی با شهوت‌پرستی با عنوان‌پرستی با محبوبیّت‌پرستی همه‌اش خودپرستی است؛ هیچ فرقی نمیکند.

---

۱. هوادار یک گروه سیاسی

۲. کلیم کاشانی

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

بازدارنده نبودن اموال و اولاد در برابر عذاب الهی

خب، آیا این چیزی که به‌خاطر آن نفاق را قبول کرده‌اند، به درد آنها خواهد خورد؟ اگر این منافق ریاکار پولی از این بابت جمع کرده، اگر مقامی از این بابت به دست آورده، آیا این مقام، این پول به دردش خواهد خورد؟ او را از عذاب خدا مصون خواهد داشت؟ ابداً. لَن تُغنِیَ عَنهُم أَموالُهُم وَلا أَولادُهُم مِنَ اللهِ شَیئًا؛ نه اموال آنها و نه اولادشان، آنها را از خدا به‌هیچ‌وجه بی‌نیاز نمیکند. البتّه این تعبیر «لَن تُغنِیَ عَنهُم»، یعنی مصون نمیدارد. در آن حدیثی هم که روز جمعه‌ی گذشته خواندم یک چنین تعبیری بود؛ یعنی خلاصه، آنها را از عذاب خدا مصون نمیدارد؛ این ترکیب معنایش این است.

جاودانه بودن عذاب اخروی منافقان

أُولٰئِکَ أَصحابُ النّار؛ حالا در دنیا که خواری و بدبختی و رسوا شدن و افشا شدن، در آخرت هم یاران آتشند. هُم فیها خالِدون؛ آنها در آتش جاودانه هستند.

خب، این عذاب دردناک آتش و خُلود[1] مال کجا است؟ مال قیامت است. به مناسبت اینکه این عذاب مال قیامت است، خدای متعال یک اشاره‌ای هم به وضع قیامت منافقین میکند: یَومَ یَبعَثُهُمُ اللهُ جَمیعًا؛ این عذاب مال آن روزی است که خدای متعال برمی‌انگیزد همه‌ی آن منافقان را، یا همه‌ی مردمان را، که منافقان هم جزوشان هستند.

پایان کار همگان در قیامت

خیال نکنیم که از زیرِ دست خدا درمیرویم؛ نه، یک جا بالاخره سر و کار همه‌ی این پوستها به دبّاغ‌خانه خواهد افتاد؛ همه بالاخره سر و کارشان به قیامت می‌افتد که این را در «مالِکِ یَومِ الدّین»[2] در سوره‌ی حمد من یک وقتی گفته‌ام؛ توجّه به این است که بالاخره سر و کار همه در روز جزا و در روز قیامت با خدا است. همه‌ی انسانها برای عاقبت کار میکنند، برای پایان کار دارند تلاش میکنند؛ اگر بدانند پایان کار، سر و کارشان با خدا است، این تصوّر در انسان یک جهت‌گیری و یک انگیزه‌ی دیگری به وجود می‌آورد.

---

۱. همیشه باقی ماندن

۲. سوره‌ی حمد، آیه‌ی ۴

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

قسمهای دروغین منافقان در روز قیامت

این هم همان است؛ خدا همه را بالاخره مبعوث خواهد کرد؛ منافق و کافر و مؤمن و همه را، آن وقت این منافقین بیچاره آنجا هم که می‌آیند، فَيَحلِفونَ لَه؛ برای خدا هم قسم میخورند: «وَاللهِ رَبِّنا ما كُنّا مُشرِكين»؛[1] در جای دیگر از قرآن هست که با همین تعبیر «واللهِ»، قسم به خود خدا میخورند. حالا خدا را قبول هم ندارند، مثل کسانی که شما را قبول ندارند بعد برای اینکه خامت کنند، میگویند به جان شما، به جان عزیزت قسم، حالا جان شما را اصلاً میخواهد نباشد امّا این تملّق و حالت منافقانه است. اینها هم در قیامت به خدای متعال قسم میخورند، البتّه آنجا دیگر همه خدا را قبول دارند، آنجا «فَكَشَفنا عَنكَ غِطاءَكَ فَبَصَرُكَ اليَومَ حَديد»؛[2] آن روز دیگر همه‌ی چشمها باز، همه‌ی دلها پر از ایمان است؛ روز قیامت همه‌ی کفّار هم مؤمنند، همه آنها میفهمند که خدا وجود دارد و شکّی ندارند، امّا با وجود اینکه می‌بینند خدا هست، با وجود اینکه میدانند خدا سرش کلاه نمیرود، این را می‌بینند، امّا ملکه‌ی نفاق و خصلت ثابتِ دائمی به‌خورد روحشان‌رفته‌ی دروغگویی، اینجا کار خودش را میکند.

روز قیامت؛ روز بُروز ملکات

و بدانید شما برادران که روز قیامت روز بُروز ملکات است، روز بُروز خصلتها است. روی خصلتها کار کنید؛ ای بسا نماز انسانی که اهل نماز و عبادت و روزه است امّا نتوانسته با خصلتهای بد خودش مبارزه کند؛ در قیامت نمازش و روزه‌اش یا به کارش نمی‌آیند یا خیلی کم به کارش می‌آیند؛ حسود است، بخیل است، بدخواه است، خودخواه است، متکبّر است امّا اهل نماز و روزه و عبادت و قرآن و این چیزها است. از این قبیل آدمها داشته‌ایم. نماز، عبادت، نماز شب، پیشانی پینه‌بسته، امّا یکپارچه خودخواهی، یکپارچه خودپرستی، یکپارچه تحقیر مردم دیگر؛ خب، این خصلت روز قیامت ظاهر خواهد شد. آن نماز و عبادت و مانند اینها را هم که این بیچاره این همه زحمت کشیده، فایده‌ی کمی به او خواهد داد. البتّه این را هم بگویم اگر همان نماز و عبادت را خوب بجا آورده باشد خودِ آن

۱. سوره‌ی انعام، بخشی از آیه‌ی ۲۳
۲. سوره‌ی ق، بخشی از آیه‌ی ۲۲

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

نماز و عبادت موجب میشود خودخواهی آدم کم بشود [البتّه] به شرطی که خوب بجا آورده باشد؛ بعضی‌ها خوب بجا نمی‌آورند. بعکس، بعضی‌ها هستند که نماز و عبادتشان، نماز و عبادت خفیفی است؛ نه اینکه بی‌توجّه نماز میخوانند؛ نه، نماز با توجّه است امّا نماز با رکوعِ مثلاً فرض کنید که هفت «سبحان ربّی العظیم وبحمده»، یا سجود هفت «سبحان ربّی الاعلی و بحمده»، سوره‌های بزرگ و بلند قرآن [نیست]؛ نه، نماز معمولیِ متوسّطی میخوانند. ما باید بخیل نباشیم، حسود نباشیم، خودخواه نباشیم، بدخواه دیگران نباشیم، ظالم نباشیم، خیلی خصلتهای سوئی هست که ما اینها را باید نداشته باشیم؛ اگر اینها را نداشتیم، مقابلش خصلتهای نیک پدید خواهد آمد. آن وقت روز قیامت اگر ما این چنین خصلتهایی داشته باشیم، مثل فرشته بُروز خواهیم کرد. غرض این است که روز قیامت خصلتهای انسان بُروز میکند: یَومَ تُبلَى السَّرائِر؛[1] سریره‌ها به احتمال زیاد همان خصال انسانی است که آنجا آشکار میشود که هرکسی از لحاظ خصال نفسانی چه کاره بوده.

قسمهای بیهوده‌ی منافقان در روز قیامت

این منافقین بیچاره هم که همه‌ی عمرشان را به دروغ‌ودَرَم و لابه‌لاکردن[2] و مانند اینها گذرانده‌اند، روز قیامت هم با خدا دروغ‌گویی میکنند؛ نمیتوانند خودشان را خلاص کنند از این خصلت. فَیَحلِفونَ لَه؛ سوگند میخورند برای خدا، کَما یَحلِفونَ لَکُم؛ همچنان‌که امروز برای شماها سوگند میخورند. خدا را هم با شما یکی میگیرند. وَیَحسَبونَ اَنَّهُم عَلی شَیء؛ خیال میکنند که آنها بر یک پایه‌ی محکمی استوار هستند؛ خیال میکنند یک کار حسابی دارند میکنند. اَلآ اِنَّهُم هُمُ الکٰذِبون؛ بدانید که آنها دروغ‌گویانند هم در این دنیا، هم در روز قیامت.

ضرر کردن «حزب الشیطان» در دنیا و آخرت

یک آیه‌ی دیگر هم بخوانم. اِستَحوَذَ عَلَیهِمُ الشَّیطٰن. شیطان بر آنها مستولی شده است ـ «استحوذ» یعنی «استولی» ـ شیطان بر آنها مسلّط شده است. فَاَنسٰهُم ذِکرَ الله؛ یاد خدا را از یاد آنان برده است. اُولٰئِکَ حِزبُ الشَّیطٰن؛ آنها حزب شیطانند، گروه شیطانند. اَلآ اِنَّ حِزبَ

۱. سوره‌ی طارق، آیه‌ی ۹
۲. حقیقت را پنهان کردن، نیرنگ‌سازی

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

الشَّیطٰنِ هُمُ الخٰسِرون؛ همه بدانند، آفرینش بداند، تاریخ بداند، انسانها بدانند که حزب شیطان زیانکارانند. همین‌جور است؛ الان ما در جامعه‌ی خودمان هم گروه و حزب شیطان داریم. در جامعه‌ی اسلامی وسیع عالم اسلام هم احزاب و گروه‌های شیطانی داریم. اینها «خٰسِرون» هستند، زیانکارند؛ این را بدانید که ضرر خواهند کرد؛ در قیامت که ضررکننده هستند، در دنیا هم اگر مؤمنین خوب کار کنند آنها ضرر خواهند کرد. إن‌شاءالله که هیچ کدام از ما جزو «حِزبُ الشَّیطن» نباشیم؛ إن‌شاءالله که همه‌ی ما جزو حزب‌الله باشیم.

والسّلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

جلسه‌ی هفتم (۱۳۶۱/۴/۱۱)

آیات ۲۰_۲۲

اِنَّ الَّذینَ یُحادّونَ اللهَ وَ رَسولَهُ اُولٰئِکَ فِی الاَذَلّینَ ﴿۲۰﴾ کَتَبَ اللهُ
لَاَغلِبَنَّ اَنَا وَ رُسُلی اِنَّ اللهَ قَوِیٌّ عَزیزٌ ﴿۲۱﴾ لاتَجِدُ قَومًا یُؤمِنونَ بِاللهِ وَ
الیَومِ الأخِرِ یُوآدّونَ مَن حادَّ اللهَ وَ رَسولَهُ وَ لَو کانوا ءاباءَهُم اَو اَبناءَهُم اَو
اِخوانَهُم اَو عَشیرَتَهُم اُولٰئِکَ کَتَبَ فی قُلوبِهِمُ الایمانَ وَ اَیَّدَهُم بِروحٍ مِنهُ
وَ یُدخِلُهُم جَنّٰتٍ تَجری مِن تَحتِهَا الاَنهٰرُ خٰلِدینَ فیها رَضِیَ اللهُ عَنهُم وَ
رَضوا عَنهُ اُولٰئِکَ حِزبُ اللهِ اَلآ اِنَّ حِزبَ اللهِ هُمُ المُفلِحونَ ﴿۲۲﴾

در حقیقت کسانی که با خدا و پیامبر او به دشمنی برمیخیزند آنان در [زمره‌ی] زبونان خواهند بود.(۲۰) خدا مقرّر کرده است که حتماً من و فرستادگانم چیره خواهیم گردید. آری خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است.(۲۱) قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند هرچند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره‌ی آنان باشند، دوست بدارند. در دل اینها است که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است و آنان را به بهشتهایی که از زیر [درختان] آن جویهایی روان است در می‌آورد. همیشه در آنجا ماندگارند خدا از ایشان خشنود و آنها از او خشنودند اینانند. حزب خدا آری حزب خداست که رستگارانند.(۲۲)

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

بسم الله الرحمن الرحیم

خلاصه‌ای از توضیحات آیه‌ی قبل

آیه‌ای که امروز از آنجا شروع میکنیم این آیه است: «إِنَّ الَّذینَ یُحآدّونَ اللهَ وَرَسولَهُ اُولئِکَ فِی الاَذَلّین» در آیات قبلی، صحبت از نفاق و منافق بود و گفته شد که منافقین، حالت تَذبذُبی میان مؤمنین و میان کافرین دارند. و قرآن فرمود که «ما هُم مِنکُم وَلا مِنهُم»؛[۱] این منافقین نه از جمله‌ی شماها هستند، نه از جمله‌ی آن کافرها هستند؛ یعنی آن کافرها هم اینها را قبولشان ندارند و [اینها] بین مؤمنین و بین کافرین تَذبذُب دارند و دلشان یک جا قرار ندارد. خود این حاکی از بی‌ایمانی است؛ و لذاست که در آیاتی گفته شده که خود منافقین هم جزو کافرینند.[۲]

نیاز همگانی به مراقبت از خود برای مبتلا نشدن به نفاق

در این آیه، یک نکته‌ی دقیق هست که آن را من اوّل توضیح بدهم، بعد آیه را برایتان ترجمه کنم. مؤمنین که در دل آنها ایمان هست، ای‌بسا به‌واسطه‌ی حوادث و عوارضی، کم‌کم انگیزه‌ی نفاق در آنها به‌وجود بیاید. بله، این‌جوری است؛ خیال نکنید ما که حالا مؤمنیم، خاطرمان جمع باشد و هیچ مراقبتی از خودمان و از دلمان و از انگیزه‌هایمان نکنیم؛

۱. سوره‌ی مجادله، بخشی از آیه‌ی ۱۴

۲. در آیات متعدّدی منافقان در کنار کفّار و مشرکان نام برده شده‌اند و یک نوع عذاب و یا یک نوع برخورد واحد با آنان بیان شده است. مثل: سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۶۸، سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۷۳، سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۶، سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۴۰، سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۷۳، سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴۸، سوره‌ی تحریم، آیه‌ی ۹، سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۶۷، سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۱۱؛ در سوره‌ی توبه آیات ۷۳ تا ۸۵ به کفر منافقان تصریح شده است.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

نه، مؤمن هم اگر مراقبتهای لازم را از خودش نکند و دل خودش را مورد مراقبت قرار ندهد، بتدریج انگیزه‌های نفاق در او به‌وجود می‌آید؛ مثل انگیزه‌های گناه، فسق و حتّی مثل انگیزه‌ی کفر. لذاست که انسان دائماً مراقبت لازم دارد؛ و یکی از کارهای مؤمنینِ درست‌وحسابیِ عالم، مراقبه است. مراقبه یعنی خود را دائماً زیر دقّت و مراقبت قرار دادن و همیشه مواظب خود بودن. پس خوف گرایش به نفاق در مؤمن هست. کمااینکه من آن هفته هم اشاره کردم[1] که در بحثهای مربوط به نفاق و منافق، یک‌وقتی من در نماز جمعه مفصّل راجع به منافق صحبت کردم و این را گفتم که همه‌ی منافقها از اوّل منافق نبودند: ذٰلِکَ بِاَنَّهُم آمَنوا ثُمَّ کَفَروا؛[2] اوّل ایمان آوردند، بعد کافر شدند؛ بعد از آنکه ایمان در دل اینها وارد شد، کفر آمد و اثر ایمان را از بین برد و جای پای ایمان را محو کرد. پس این یک خوفی است که دائماً در انسان وجود دارد؛ باید همیشه مراقب باشیم که به‌طرف نفاق کشانده نشویم.

تدبیر الهی برای خشکاندن انگیزه‌های نفاق

چون این‌جور است، خدای متعال ـ در این آیه‌ای که امروز شروع میکنیم به تفسیر آن ـ انگیزه‌ی نفاق را در انسان از بین میبرد؛ نه فقط انگیزه‌ی نفاق را در مؤمنین از بین میبرد، بلکه انگیزه‌ی نفاق را در منافقین نیز خشک میکند. علّت نفاق منافق چیست؟ این است که منافق احساس میکند که در جبهه‌ی کفر و در جناح کافران هم برای او چیزی وجود دارد که خواستنی و مطلوب است؛ عزّت هست، قدرت هست، مال هست، انگیزه‌های شهوانی هست. از این‌جهت [است] که میرود آنجا؛ انسان که بیخود به یک جایی حرکت نمیکند. علّت اینکه منافق به‌طرف جبهه‌ی کفر هم متمایل است و در جبهه‌ی ایمان قرار نمیگیرد چیست؟ علّت این است که خیال میکند آنجا هم پول هست، آنجا هم عزّت هست، آنجا هم عاقبت هست؛ این است که نمیتواند خودش را اینجا بند کند، دلش کشانده میشود به آن طرف.

مؤمنین هم گاهی اوقات، براثر وساوس شیطان، به جبهه‌ی کفر متمایل میشوند؛ یعنی همان حالت نفاق و حالت تذبذب در آنها هم به‌وجود می‌آید. چرا؟ چون احساس میکنند

---

۱. جلسه‌ی ششم ۱۳۶۱/۴/۴
۲. سوره‌ی منافقون، بخشی از آیه‌ی ۳

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

که آنجا هم یک خبری هست، آنجا هم یک چیزی هست؛ از معنویّت و مادّیّت در آنجا سرمایه‌ای می‌بینند که به آن سرمایه مجذوب میشوند و دلشان به‌طرف آن سرمایه کشیده میشود؛ مثل زمان خودمان. الان بسیاری از منافقین ـ هستند ـ نه گروه سازمان منافقین[۱]، [بلکه] انسانهای منافق؛ چون در غیر سازمان منافقین هم منافقینی هستند که فکر میکنند درست [است] که حالا جمهوری اسلامی یک قدرتی است و دنیا را هم متوجّه خودش کرده، [امّا] اگر فردا آمریکا آمد همه‌ی این شهرها را بمباران کرد، عناصر اصلی این حکومت را ترور کردند، فرض کنید که اوضاع‌واحوال به هم ریخت، کسان دیگری سرِ کار آمدند، آن‌وقت چه؟ [لذا] دلش به‌طرف آنجا میکشد؛ ایمان قرصی وجود ندارد که بگوید نه، من در راه ایمانم و در راه اعتقادم ایستاده‌ام و در راه آنچه حق است پیش بروم. یک چنین ایمانی که نیست ـ ایمان ضعیفی است و غالباً هم ایمانهای ضعیف به‌طرف نفاق میروند؛ ایمان قوی که نمیرود ـ فکر قدرت و عزّت و شوکت را در طرف کافر میکنند، لذا به آن‌طرف کشیده میشود. لذا به محافظه‌کاری با آن‌طرف و به سازش با آن‌طرف سوق داده میشود. غالب کسانی که به محافظ‌کاری و به سازش با کفّار سوق داده میشوند، به این خاطر به این دام می‌افتند که در کافر یک چیزخواستنی‌ای فرض و تصوّر میکنند؛ آن چیزخواستنی یا قدرت است، یا عزّت است، یا شوکت است، یا پول است، یا علم است؛ یک چیزی را در جبهه‌ی کافر تصوّر میکنند، لذا به آن‌طرف کشانده میشوند.

۱. سازمان مجاهدین خلق ایران مشهور به «سازمان منافقین»، در سال ۱۳۴۴ با رویکردی سیاسی ـ نظامی تأسیس و حدود یک دهه بعد به یك سازمان مارکسیستی تبدیل شد. بعد از پیروی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) این سازمان، تلاشهای مختلفی علیه جمهوری اسلامی ایران انجام داد و از سال ۱۳۶۰ به اقدام مسلّحانه و مبارزه‌ی علنی ضدّ نظام اسلامی روی آورد و طیّ دو سال، بیش از چندهزار نفر از مسئولان، روحانیان، پاسداران و مردم عادی را ترور کرد. سپس به رژیم صدام حسین در عراق پیوست و طیّ چند سال در دوران جنگ هشت‌ساله‌ی ایران و عراق، ضدّ مردم ایران و نیز شیعیان عراق و مردم کردستان عراق جنگید و در بعضی موارد به قتل‌عام مردم بی‌گناه دست زد. این سازمان تروریستی در اواخر تیرماه ۱۳۶۷ با حمایت ارتش عراق به ایران حمله‌ی نظامی کرد که در عملیّات مرصاد پاسخ کوبنده‌ای دریافت کرد. بازمانده‌های این سازمان تروریستی هم‌اکنون مورد حمایت آمریکا، عربستان سعودی و برخی از کشورهای اروپایی هستند. در دهه‌ی ۷۰ شمسی، این سازمان تروریستی، برخی از شخصیّت‌های نظام اسلامی، از جمله سپهبد علی صیّاد شیرازی (فرمانده‌ی اسبق نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران) و سیّداسدالله لاجوردی (دادستان اسبق دادگاه‌های انقلاب و رئیس سابق سازمان زندانها) را ترور کرد. همچنین اعضای این سازمان، پس از قیام مردم عراق در سال ۱۹۹۱، در سرکوب آنان شرکت فعّال داشتند و به مثابه‌ی گارد خصوصی صدام عمل میکردند.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

خدای متعال، در این آیه، آب پاکی را روی دست منافق‌جماعت میریزد و میگوید بیخود به‌طرف جبهه‌ی کفر کشانده نشوید؛ آن کسانی که در جبهه‌ی کفر قرار دارند و با خدا و پیامبر در ستیزه هستند، خوارترین و ذلیل‌ترین موجودات عالمند و در صف ذلیل‌ترین‌ها هستند؛ این را بیان میکند. و اگر کسی بفهمد که کافر و جماعت کفّار در زمره‌ی ذلیل‌ترین‌ها هستند، به‌طرف آنها کشش پیدا نمیکند.

حرکت طبیعی عالم به سوی عزّت مؤمنان و ذلّت منافقان

ذلیل‌تر بودن آنها به چه معنا است؟ چطور ذلیلند؟ خب، ما می‌بینیم که در ظاهرشان خیلی عزیز و با شوکتند، [امّا] با توجّه به طبیعت اصلی عالم و طبیعت حرکت ایمان و کفر ـ که در ذیل آیه‌ی بعد آن را تشریح میکنم؛ ذیل آیه‌ی «کَتَبَ اللهُ لَأَغلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلی» ـ اگر کسی توجّه بکند به طبیعت ایمان و طبیعت کفر و حرکت و روال طبیعی عالم که به‌سوی عزّت ایمان و ذلّت کفر حرکت میکند، از ته دل و از بن دندان تصدیق خواهد کرد که کافر ذلیل است. حالا اگر چنانچه یک‌خرده بشکافیم این را، خواهیم دید که واقعاً کافر در ذلّت است. البتّه دانه‌دانه‌ی کفّار عالم را و جریانهای کفر را اگر بخواهیم بشمریم، طول خواهد کشید امّا میتوان این را در ملاحظه‌ی بعضی از جریانات کفر، به‌طور واضح مشاهده کرد.

امروز یکی از جریانهای کفر صهیونیسم است؛ شما ببینید ذلّت این قوم تا چه حد است. هواپیمایشان زیاد است، اف‌پانزده و اف‌شانزده آنها خیلی است، تانک‌هایشان مجهّز است، وسایل مرگ‌زا و مرگ‌بار زیادی برای [کشتن] بی‌گناهان در اختیارشان است، امّا دیگر ذلّت از این بیشتر نیست که یک قومی بعد از گذشت قرنها سرگردانی و سرگشتگی و توسری‌خوردن، در روسیه آن‌جور منکوب شدن،[1] در آلمان آن‌جور، در همه‌ی کشورهای عالم به‌صورت عناصر بدنام و حریص و طمّاع در نظر انسانها معرّفی شدن، با کمک ابرقدرت‌ها و با کمک شرق و غرب و با تجهیز شرق و غرب جمع میشوند در یک کشوری، امّا زندگی آنها متوقّف به تجاوز است و همه‌ی دنیا ـ حتّی دوستانشان ـ آنها را متجاوز میشمرند

۱. بعد از جنگ جهانی دوّم در سال ۱۹۴۸ میلادی در شوروی سابق افراد زیادی به علّت همراهی با فعّالیّتهای صهیونیستی دستگیر شدند. همچنین در سال ۱۹۵۳ میلادی، استالین دستور دستگیری و اعدام تعدادی از یهودیان را صادر کرد.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

و بدنام‌ترین گروه‌هایی هستند که در یک گوشه‌ای از دنیا سکونت کرده‌اند و همه آنها را غاصب میدانند؛ از این ذلّت، چیزی بالاتر نیست. و البتّه آینده‌شان هم آینده‌ی مبهمی است؛ از نظر خودشان مبهم است، [امّا] از نظر ما روشن است: معلوم است که آینده‌ی آنها فنا و نابودی است؛ یعنی این کیفیّت زندگی، کیفیّت زندگی بادوام و بااستقراری نیست که زندگی انسان متوقّف باشد به تجاوز و اگر تجاوز نکند نتواند زنده بماند؛ آنها این‌جوری هستند. البتّه جهودها که گفتیم، معتقد به آیین یهود را نمیگوییم؛ معتقد به آیین یهود مثل معتقد به آیین مسیحی و مثل معتقد به آیین بودایی، یک انسانی است و دارد زندگی میکند، ما کاری به کارش نداریم. امّا آن یهودی صهیونیست، آن‌که وابسته‌ی به اندیشه و جریان سیاسی صهیونیستی است، او مورد نظر ما است. [پس] اینکه گفتیم جهود و یهود و مانند اینها، نخواستیم به همه‌ی یهودی‌های عالم اهانت بکنیم. وجود صهیونیسم متوقّف به تجاوز است؛ اگر حمله‌ی به جنوب لبنان نکند، اگر حمله‌ی به جولان نکند، اگر حمله‌ی به ساحل رود اردن نکند، اگر حمله‌ی به صحرای سینا[1] نکند، اصلاً زندگی برای او میسور نیست و آنجا خفه میشود. برای اینکه بتواند زندگی بکند، برای اینکه بتواند نیرو جذب کند و بتواند باز بقیّه‌ی صهیونیست‌های دنیا را به‌طرف این کشور بکشاند و رو پای خودش بِایستد، مجبور است به بی‌گناهان حمله بکند، بزند، بکشد. چه فجایعی در جنوب لبنان، در همین حمله‌ی اخیرشان،[2] اینها انجام دادند. این زندگی، ذلّت‌بارترینِ زندگی‌ها است. زندگی آن مردمی که در زیر چادرها زندگی میکنند، امّا میرَزمند و مبارزه میکنند برای اینکه شرفِ ازدست‌رفته و حقّ غصب‌شده را برگردانند، زندگی ذلّت‌باری نیست؛ زندگی عزّت‌باری است. عزیزند و سربلندند، زیرا به خود متّکی هستند. این اسرائیلی‌ها به دنیا متّکی‌اند، به شرق و غرب متّکی‌اند، به سلاحهای آمریکایی متّکی‌اند، به سکوت شوروی متّکی‌اند، به تجاوز متّکی‌اند؛ اگرچه ظاهراً یک دولتی هستند، ظاهراً یک حکومتی هستند. خب، این

۱. رژیم صهیونیستی، بارها به این مناطق و خاک دیگر کشورها تعدّی و تجاوز کرده است؛ از جمله در جنگ شش‌روزه در سال ۱۹۶۷ میلادی، با حمله‌ی هوایی ناگهانی موفّق شد کنترل نوار غزه و صحرای سینا را از مصر، قدس شرقی و کرانه باختری رود اردن را از اردن و بلندی‌های جولان را از سوریه خارج کند.

۲. در ۱۶ خرداد ۱۳۶۱ برابر با ۶ ژوئن ۱۹۸۲، ارتش اسرائیل با حدود ۲۰ هزار سرباز و تجهیزات زرهی با عبور از منطقه‌ی تحت کنترل نیروهای حافظ صلح سازمان ملل وارد جنوب لبنان شد و پس از چهار روز حدود یک چهارم خاک آن را اشغال کرد.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

یک نمونه است؛ البتّه [نمونه‌هایی] ازاین‌قبیل را بنده میتوانم مشخّص بکنم و ثابت بکنم که همه‌ی قدرتهای عالم، جزو این ذلیل‌ترین‌ها هستند. یکی از مفسّرین[1] گفته است وقتی‌که ما میخواهیم بفهمیم دشمنان خدا [چقدر] ذلیلند، باید ببینیم خدا چقدر عزیز است. ذلّت هر خصمی از اندازه‌ی عزّت خصم مقابلش فهمیده میشود. وقتی همه‌ی عزّت با خدا و متعلّق به خدا است و اینها هم دشمن خدا هستند، پس در نقطه‌ی مقابل خدا هستند. اگر خدا عزیزترین است، باید اینها ذلیل‌ترین باشند؛ عاقبتشان هم این را نشان میدهد.

پس توجّه کنید که خدا در این آیه، که بیان میکند کفّار ذلیل‌ترین‌اند، انگیزه‌ی نفاق را از منافق میگیرد. بدبخت! دیگر چرا دنبال کافر میروی؟ «أَیَبتَغونَ عِندَهُمُ العِزَّة؟»[2] در آیه‌ی دیگری هست که «فَلِلّهِ العِزَّةُ جَمیعًا»؛[3] دنبال عزّت میروید و طلب عزّت میکنید؟ عزّت مال خدا است؛ همه‌ی عزّت مال خدا است. درِ خانه‌ی خدا که بیایی، عزّت معنوی و مادّی و قلبی و سیاسی و اجتماعی مال تو است. حقیقتش هم همین است. یک ملّتی مثل ما، با همه‌ی کمبودها، با همه‌ی فقرها، با همه‌ی فشارهایی که در طول سالیان دراز به او وارد کرده‌اند، در راه خدا حرکت میکند و عزیز میشود. امروز دنیا علیه شما حرف میزند، دشمنان علیه شما مینویسند، شایعه‌پراکنی میکنند، امّا ته دل خودشان برای شما ابّهت قائلند. نمیدانم این را اینجا گفتم یا کجا گفتم، که این دوستان ما از وزرا و مسئولین مملکت که گاهی مسافرت میروند، می‌آیند برای ما نقل میکنند که در این مجامع بین‌المللی، هرجا که از ایران یک نماینده‌ای میخواهد برود حرف بزند، گوشهای همه تیز است؛ در سازمان ملل یا در مجامع دیگر؛ میخواهند ببینند این کیست، این چه‌جور موجودی است؛ این ایرانی‌ها چه کسانی هستند که این‌جور دنیا را شلوغ کرده‌اند و معادلات سیاسی را به هم ریخته‌اند. این عزّت است؛ همه‌ی دنیا برای شما ابّهت قائلند، همه قبول دارند که شما متّکی به هیچ‌جا نیستید؛ این عزّت است.

درست است که قلمهای مزدور غرب‌گرا، گاهی متّهم میکنند این ملّت را به اینکه با اسرائیل رابطه دارد، گاهی متّهم میکنند به اینکه با روسیه رابطه دارد، امّا هم خودشان، هم

۱. از جمله فخرالدّین رازی. تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۲۹، ص ۴۹۸؛
۲. سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۱۳۹؛ «... آیا سربلندی را نزد آنان میجویند؟ ...»
۳. سوره‌ی فاطر، بخشی از آیه‌ی ۱۰؛ «... سربلندی یکسره از آنِ خدا است ...»

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

روسیه، هم اسرائیل و هم دوستانشان میدانند که دروغ است؛ مجبورند یک نسبت دروغی بدهند. شما خودتان را فرض کنید که با یک آدم پاک طاهری که به او ارادت قلبی دارید، به‌خاطر یک چیزی دشمنی پیدا کرده‌اید و میخواهید به او فحش بدهید؛ هرنسبتی که به او میدهید ـ نسبتهای دروغی که خودتان [هم] میدانید دروغ است؛ ای بی‌سواد، ای بی‌دین، ای کافر، ای ظالم، ای فاسد ـ و هرچه میگویید، درحقیقت یک ضربه به خودتان میزنید و در دل خودتان شرمنده هستید و میدانید که دروغ است. از این تشبیهی که من کردم مقایسه کنید حال همه‌ی آن کسانی را که علیه ایران و علیه این ملّت و علیه این جمهوری دارند شایعه‌پراکنی میکنند؛ خودشان میدانند دروغ است. در دل، همه برای ایران عزّت و مناعت[1] و احترام قائلند. این عزّت از کجا است؟ ما چه داشتیم؟ ما چه داریم؟ الان چه داریم؟ غیر از خدا، غیر از دین، غیر از ایمان، غیر از عشق به انجام وظیفه که در میان این ملّت بِوفور موجود است؟ غیر از اینها چه داریم؟ عزّت این است، عزّت معنوی.

عزّت ظاهری هم غلبه‌ی برهمه‌ی قدرتهای معارض است که من در مقابل چشمم دارم میبینم و هیچ شک ندارم که در آینده ـ که البتّه آن آینده إن‌شاءالله چندان دور هم نیست ـ این ملّت و این ایدئولوژی و این تفکّر و این انقلاب، برهمه‌ی انگیزه‌ها و برهمه‌ی قدرتها پیروز خواهد شد؛ «لِیُظهِرَه عَلَی الدّینِ کُلِّه.»[2] این هم عزّت ظاهری. پس ببینید، خدای متعال با این بیان، به آن منافق میگوید که ای منافق بیچاره! کجا میروی؟ عزّت میخواهی، عزّت اینجا است؛ مناعت میخواهی، مناعت اینجا است؛ بزرگی میخواهی اینجا است. و ضمناً به آن مؤمن ضعیف‌الایمان هم هشدار میدهد که نبادا به امید سراب عزّت و تخیّل عزّت، به آنجا کشانده بشوی؛ آنجا عزّت وجود ندارد، عزّت اینجا است. یعنی انگیزه‌های نفاق را، هم در مؤمن ضعیف‌الایمان، و هم در منافق میخشکاند. مناسبت این دو آیه با آیات قبل این است. دو آیه برمیگردد به بحث درباره‌ی مؤمن در مقابل منافق.

ترجمه و شرح آیات

إِنَّ الَّذینَ یُحآدّونَ اللهَ وَرَسولَه؛ بی‌شک و بیَقین، همه‌ی کسانی که با خدا و رسولش دشمنی

۱. عزّت و بزرگواری

۲. ازجمله سوره‌ی توبه، بخشی از آیه‌ی ۳۳؛ «... تا آنان را به هرچه دین است پیروز گرداند ...»

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

و ستیزه میکنند، أُولئِکَ فِی الأَذَلّین. میشد «أُولئِکَ» را هم نیاوردَ و بگوید «فِی الأَذَلّین»، که باز هم درست بود. امّا «أُولئِکَ» را که می‌آورد، برای تأکید است. پس «إِنَّ» در اوّل جمله، برای تأکید است؛ یعنی بدانید که بتحقیق و بی‌شک این‌جور است. بعد که جمله را میخواهد به نهایت برساند و خبر جمله را میخواهد بیاورد، باز «أُولئکَ» را می‌آورد، که این هم برای تأکید است. یعنی خدا جمله را به‌صورت یک خبر قاطع و مؤکّد بیان میکند. میگوید هیچ شک نداشته باشید که آن کسانی که با خدا و رسول دشمنی میکنند، ازجمله‌ی ذلیل‌ترین موجودات عالمند، در زمره‌ی «اذلّین» هستند. ذلّت اینها به‌خاطر دوری از خدا است، به‌خاطر دشمنی با خدا و به‌خاطر این است که تمام قوانین و حرکت طبیعی عالم علیه آنها است؛ این را بدانید. بعد، گویا به‌عنوان استدلال برای ذلیل بودن کفّار، میفرماید: «کَتَبَ اللهُ لَأَغلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلی». «کَتَبَ الله» یعنی خدا نوشته است؛ نه اینکه یک جایی نوشته و ثبت کرده، [بلکه] یعنی یک حکم قطعی کرده است؛ کتابت، در قرآن به‌معنای حکم قطعی است؛ «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا کُتِبَ عَلَیکُمُ الصِّیام»[1] یا «کُتِبَ عَلَیکُمُ القِتال»؛[2] بر شما روزه یا جهاد نوشته شد، یعنی قطعی شد که باید انجام بگیرد. این مربوط به احکام تشریعی است. [امّا] یک احکام تکوینی هم داریم؛ یعنی در طبیعت عالم و در روال طبیعی عالم، این نوشته شده و غیرقابل برگشت است. کَتَبَ الله؛ خدا، در طبیعت و در آفرینش نوشته است که «لَأَغلِبَنَّ اَنَا وَرُسُلی». باز اینجا هم ببینید که «لَأَغلِبَنَّ» با دو تأکید می‌آید. لام مفتوح یعنی همانا؛ این لام اوّل ـ لام مفتوح ـ که می‌آید سر فعل به‌معنای تأکید است؛ یعنی همانا، قطعاً. آن نون مشدّدی هم که در آخر «أَغلِبَنَّ» آمده هم باز برای تأکید است. یعنی بی‌شک، بتحقیق و به‌طور قطع، من ـ یعنی خدا ـ غلبه خواهم کرد؛ خود «لَأَغلِبَنَّ» یعنی من غلبه پیدا میکنم، امّا «اَنَا» را باز دومرتبه می‌آورد؛ «اَنَا» هم یعنی من، که این هم باز برای تأکید است. ببینید، جمله سه تأکید دارد: یعنی بی‌شک، بتحقیق، قطعاً، در این پیکاری که میان کفّار و مؤمنان هست، غلبه با من «وَرُسُلی» و با پیامبران من است؛ ما غالب خواهیم شد.

---

۱. سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۱۸۳
۲. از جمله، سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۲۱۶

دو معنای غلبه‌ی خداوند و پیامبران (علیهم‌السّلام):

۱) غلبه‌ی تفکّر خداوند و پیامبران (علیهم‌السّلام)

خب، چطوری ما غالب خواهیم شد؟ ممکن است شما بگویید مگر حضرت زکریّا را در درخت، با ارّه دو نیمه نکردند؟ کجا غالب شد؟ مگر حضرت یحیی را گرداگرد سر نبریدند؟ این چه غلبه‌ای است؟ این یک‌قدری دقّت لازم دارد. من اینجا یک بحث کوچکی برایتان بکنم. البتّه این بحثها، بحثهای مفصّلی است؛ آن زمانهایی که کارمان فقط این کارها بود و رئیس‌جمهور نبودیم، از این بحثها مفصّلاً میکردیم، [امّا] حالا متأسّفانه وقت کم است و اعمال بسیار؛ این است که مجبورم کوتاه بحث کنم. ببینید، همان یحیی و زکریّا را هم که شما نگاه میکنید و حضرت عیسی را که ناکام از میان مردم و از میان انسانها به آسمانها رفت و مثلاً حضرت لوط را که آن‌جور قومش اذیّتش میکردند و دیگر پیغمبران را که شما نگاه میکنید، همه‌ی اینها در معنا پیروز شدند. چطور پیروز شدند؟ پیروزی‌شان به‌خاطر این است که آنها برای حکومت یک اندیشه و یک فکر میجنگیدند. مگر غیر از این است؟ حضرت زکریّا مگر میخواست خودش پادشاه بشود؟ برای پادشاهی خودش که نمیزد،[1] نمیکوبید؛[2] او یک اندیشه‌ای داشت، یک طرز تفکّری داشت که میخواست این طرز تفکّر مورد قبول دیگران و حاکم بر زندگی دیگران بشود؛ و شد. مگر نشده؟ وقتی پیغمبر اسلام می‌آید و حکومتی تشکیل میدهد و شرق و غرب را به زیر آن حکومت میبرد و آن حکومت بر مبنای اندیشه‌ی الهی است، این یعنی زکریّا پیروز شد، یعنی یحیی غالب شد، یعنی همه‌ی پیغمبران پیروز شدند. «لا نُفَرِّقُ بَینَ اَحَدٍ مِن رُسُلِه»؛[3] بین پیغمبر ما و پیغمبران دیگر، از جهت اندیشه و فکر که فرقی نیست؛ پیغمبر ما هم حامل همان پیامی بود که پیغمبران دیگر بودند.

---

۱. تلاش کردن
۲. بدون توقّف و با شتاب مسیری را پیمودن
۳. سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۲۸۵؛ «... میان هیچ‌یک از فرستادگانش فرق نمیگذاریم ...»

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

مثالی برای تبیین بیشتر

شما مثلاً مرحوم آیت‌الله سعیدی[۱] را فرض بفرمایید؛ حالا من یک مثال این‌جوری میزنم که خیلی دم دستمان است.

[ایشان] یک آقای سیّدِ مؤمنِ مبارزِ فاضلی بود که در این خطّی که امروز شما به آن میگویید خطّ جمهوری اسلامی و شما پاسدارش هستید و من مأمور دولتی‌اش هستم و دیگری کارمندش است و دیگری کارگرش است، داشت کار میکرد و میزد برای اینکه این کار انجام بگیرد، میزد برای اینکه حکومت پهلوی از بین برود، حکومت اسلامی سرِکار بیاید و امام که آن روز در نجف بود و تبعید بود، با عزّت و با شوکت برگردد و مقاصد خودش را در ایران اعمال کند؛ برای این کارها داشت حرکت میکرد. در سال ۱۳۴۹ هم این آدم را گرفتند بردند زندان، و سر یک هفته ده روز هم آنجا شهیدش کردند. به نظر شما آقای سعیدی مغلوب است یا غالب؟ پیروز است یا خاسر؟[۲] آنچه او میخواست شد دیگر؛ مگر نشد؟ بالاخره آن مرگی که آن روز سراغ او آمد، اگر زنده بود [هم] بالاخره یک‌جور سراغش می‌آمد، مثل اینکه سراغ همه‌ی ما می‌آید؛ مثل اینکه آقای بهشتی شهید شد، مثل اینکه آقای باهنر[۳] شهید شد، مثل اینکه آقای رجائی[۴] شهید شد. اینها همه رفیق بودند، همه‌ی این آقایان با هم بودند؛ خب آن زمان اینها شهید شدند، او هم ده دوازده سال جلوتر شهید شد. مردن که مردن است و فرقی نمیکند. شما میتوانید بگویید که آقای بهشتی پیروز نشد؟ آقای بهشتی پیروز شد و توانست به‌قدر خودش، به سهم خودش و به اندازه‌ی شعاع

---

۱. آیت‌الله سیدمحمّدرضا سعیدی (۱۳۰۸ –۱۳۴۹) از یاران امام خمینی(قدّس‌سرّه) و از مبارزان برجسته‌ی انقلاب اسلامی که از سوی حکومت پهلوی زندانی و شکنجه شد و در زندان به شهادت رسید.

۲. زیانکار

۳. حجّت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر محمّدجواد باهنر (۱۳۱۲–۱۳۶۰) یارِ امام خمینی(قدّس‌سرّه) و از مبارزان انقلابی و محوری علیه حکومت پهلوی و از متفکّران شاخص و مؤثّر انقلاب اسلامی ایران، عضو شورای انقلاب و از مؤسّسان حزب جمهوری اسلامی و دوّمین دبیر کلّ آن، عضو مجلس خبرگان قانون اساسی و مجلس شورای اسلامی، وزیر آموزش و پرورش و سوّمین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران است. در هشتم شهریور ۱۳۶۰، گروهک تروریستی منافقین او و رئیس‌جمهور کشور را در یک بمب‌گذاری به شهادت رساند.

۴. محمدعلی رجائی (۱۳۱۲ – ۱۳۶۰) از مبارزان انقلابی علیه حکومت پهلوی. او بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، وزیر آموزش و پرورش، نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی، نخست‌وزیر و رئیس‌جمهوری اسلامی ایران بود. در هشتم شهریور ۱۳۶۰، گروهک تروریستی منافقین، او و نخست‌وزیر کشور را در یک بمب‌گذاری، به شهادت رساند.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

وجودی خودش، این حکومت را، آن خواسته را و آن مقصود و منظور را بر سرِ کار بیاورد و آورد؛ بعد هم مثل همه‌ی انسانها [از دنیا رفت]. «کُلُّ نَفسٍ ذآئِقَةُ المَوت»؛[۱] همه مرگ را میچشند، هرکسی یک‌جوری: یکی در سنّ بیست‌سالگی، یکی در چهل‌سالگی، یکی در سنّ هشتادسالگی، او هم در یک سنّی؛ مثلاً آقای بهشتی هم در سنّ پنجاه‌سالگی شهید شد و مرگ را چشید. پس کار فوق‌العاده‌ای انجام نگرفت که کسی مرد یا کسی شهید شد. مرحوم آقای آسیّد محمّدرضا سعیدی ـ آیت‌الله سعیدی ـ هم اگر زنده بود، بالاخره یک‌جوری میچشید مرگ را. ده سال قبل چشید امّا آنچه میخواست، آن شد؛ این مهم است. پس پیروز شد.

پیغمبران عالم، از اوّل تا آخر، همه پیروز شدند. چرا؟ برای خاطر اینکه اندیشه و تفکّری که آنها میخواستند بر بشریّت حکم‌فرما بشود شد؛ آنچه میخواستند بشریّت آن را بفهمد فهمید. یک مقدارش هم مانده که بالاخره بشریّت خواهد فهمید. نهایت بشریّت، نهایت نبوّت است؛ فرجام تاریخ، فرجامی است که پیغمبران میخواستند تاریخ آن‌چنان بشود. مگر غیر از این است؟ پس به این حساب، همه‌ی انبیای عالم پیروزند، و پیروزی واقعی یعنی این.

امروز شما نگاه کنید حتّی کسانی که تابع پیغمبران هم نیستند، کسانی که به زبان و به دل، منکر وجود پیغمبران هم هستند، اینها تحت تأثیر حرکت و تربیت پیغمبرانند. اگر پیغمبران نبودند، چه کسی عدالت را در جهان مطرح میکرد؟ اگر پیغمبران نبودند، چه کسی برادری و اخوّت را در عالم مطرح میکرد؟ اگر پیغمبران نبودند، چه کسی علم و دانش و تحقیق را در عالم مطرح میکرد؟ اگر پیغمبران نبودند، بشر در همان توحّش اوّلیّه باقی میماند. پس شما اگر می‌بینید در دنیا پرچم عدالت برافراشته میشود، یک عدّه‌ای تحت هر عنوانی و با نام هر مکتبی دَم از آزادی‌خواهی، دَم از عدالت‌خواهی، دَم از برادری، دَم از علم، دَم از پیشرفت و دَم از تمدّن میزنند، بفهمید و بدانید که اینها بدون اینکه خودشان بدانند و بدون اینکه خودشان بخواهند، دارند مقاصد انبیا را انجام میدهند؛ منتها نه همه‌ی آن را. از مقاصد انبیا عدالت بود؛ اینها هم عدالت را میخواهند، منتها در معنای عدالت

۱. ازجمله سوره‌ی آل‌عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۸۵؛ «هر جانداری چشنده‌ی [طعم] مرگ است ...»

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

اشتباه میکنند؛ علّتش هم این است که با انبیا رابطه‌شان را قطع کرده‌اند. اگر کفّار عالم رابطه‌شان را با انبیا قطع نمیکردند، تحت تأثیر انبیا میماندند و باز هم تعالیم انبیا را میگرفتند، همین اشتباهاتی را که حالا میکنند نمیکردند.

دنیا؛ تحت تأثیر دعوت انبیا (علیهم‌السّلام)

پس دنیا، درحقیقت، تحت تأثیر دعوت انبیا است؛ بعلاوه که در آخرالزّمان، حکومت انبیا بر سرِ کار خواهد آمد. الان هم نمونه‌اش است؛ الان این حکومتی که شما دارید اداره میکنید، این تشکیلاتی که در ایران شماها دارید از آن حفاظت میکنید و حراست میکنید، این انقلاب اسلامی و این جمهوری اسلامی، بخشی از همان چیزی است که انبیای عالم میخواستند. انبیا به همین اندازه پیروز شدند. پس ببینید که انبیای عالم، در درازمدّت پیروزند. کَتَبَ اللهُ لَأَغلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلی؛ پیغمبران و من، یعنی جریان نبوّتها و جریان الهی، در طول تاریخ پیروزند. این یک معنا و یک توجّه؛ ما میگوییم فرجام نبوّتها و فرجام تاریخ پیروزی انبیاءالله است، به این معنا.

۲) پیروزی مؤمنان متمسّک به خدا و نبوّتها

یک چیز دیگر هم در معنای «کَتَبَ اللهُ لَأَغلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلی» هست و آن این است که خدا میگوید هرجا که من و پیامبرانم هستیم، ما پیروزیم. یعنی چه؟ خدا که همه جا هست. معنایش این است که هرجا مردمی متمسّک به خدا و متمسّک به نبوّتها و انبیاءالله بشوند، اینها پیروز میشوند؛ نه [اینکه] در درازمدّت پیروز میشوند، [بلکه] همین حالا پیروز میشوند؛ مثل شما. شما که مثال میزنم، نه شما برادرهایی که اینجا نشسته‌اید، یعنی ملّت ایران. ملّت ایران، مؤمن و معتقد به خدا و پیغمبر بود امّا متمسّک به خدا و پیغمبر نبود، توسری‌خور بود. این انقلاب آمد و ملّت ایران را متمسّک به خدا و پیغمبر کرد؛ یعنی حاضر شدند که در راه خدا و پیغمبر حرکت کنند و جان‌فشانی کنند، [لذا] پیروز شدیم. هرجایی که این تمسّک به خدا و پیغمبر باشد و عمل به احکام خدا و خواسته‌های پیغمبران باشد، آنجا پیروزی است. هرکدام از پیغمبرهای تاریخ که اصحاب آنها و یاران آنها حرکت کردند،

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

بی‌عرضگی به خرج ندادند، ضعف و ترس و حبّ به حیات و چسبیدن به زندگی مادّی از خودشان نشان ندادند، پیروز شدند. مثل چه کسی؟ مثل داود و سلیمان، مثل ابراهیم و مثل بسیاری از پیغمبران دیگر. «وَکَأَیِّن مِن نَبِیٍّ قاتَلَ مَعَه رِبِّیّون کَثیر»، ای بسا از پیغمبران ـ تاریخش را شما نمیدانید، ماها نمیدانیم؛ اینها در تاریخ گم شده‌اند امّا قرآن دارد خبر میدهد به ما ـ که در کنار آنها خداپرستان بسیاری مقاتله کردند؛ فَما وَهَنوا لِما أَصابَهُم فی سَبیلِ الله،[۱] سست نشدند به‌خاطر آنچه در راه خدا به آنها میرسید. وقتی‌که عدّه‌ای این‌چنین در راه خدا حرکت بکنند، قطعاً پیروز میشوند. نمونه‌اش دوران پیغمبر خودمان؛ مسلمانها راستی راستی در راه خدا جنگیدند و پیروز شدند. یک‌وقتی هم همان مسلمانها، بی‌مسئولیّتی به‌خرج دادند، ضعف به‌خرج دادند، ترس به‌خرج دادند، اِخلادِ اِلَی الأَرض[۲] به‌خرج دادند، دودستی چسبیدند به زندگی مادّی که «همین‌که داریم مبادا از دستمان برود»، بدبخت شدند. ملّت ایران که بی‌محابا دارد میجنگد، پیروز است؛ تا وقتی این‌جوری هستیم پیروزیم. [امّا] آن‌وقتی که من با خودم فکر کردم که مبادا همین عبا و قبایی را که دارم از من بگیرند و از دستم برود «پس آسّه برو آسّه بیا که گربه شاخت نزنه» و این طرز فکر، به من، به شما و به آن یکی حکومت کرد، قطعاً و یقیناً بدانید بدبخت و ذلیل خواهیم شد. رودربایستی ندارد؛ خدا که با ما قوم‌وخویشی ندارد. بنی‌اسرائیل تا آن‌وقتی که در کنار موسی و در کنار جانشینان موسی با کفر مبارزه کردند، بافضیلت‌ترین انسانهای تا آن زمان خودشان شدند. «یا بَنی إِسرائیلَ اذکُروا نِعمَتِیَ الَّتی أَنعَمتُ عَلَیکُم وَأَنّی فَضَّلتُکُم عَلَی العالَمین»؛[۳] خدای متعال بنی‌اسرائیل را و قوم یهود را بر همه‌ی مردم، در سراسر جهان، فضیلت داد. چرا؟ چون در راه خدا مؤمن بودند و در راه ایمانشان میجنگیدند و مبارزه میکردند و قرص ایستاده بودند. اینها چهارصد سال زیر شلّاق فرعون، دینشان را از دست ندادند؛ این خیلی مهم است. زمان اختناق فرعونی، اینها چهارصد سال تحمّل کردند و دینشان را از دست ندادند. کاری نداریم بعد که موسی نجاتشان داد، چقدر بلا سر موسی آوردند، چقدر اذیّت کردند، چقدر

---

۱. سوره‌ی آل‌عمران، بخشی از آیه‌ی ۱۴۶

۲. گرایش به زمین (برگرفته از سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۷۶)

۳. ازجمله، سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۴۷؛ «ای فرزندان اسرائیل، از نعمتهایم که بر شما ارزانی داشتم، و [از] اینکه من شما را بر جهانیان برتری دادم، یاد کنید.»

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

باز ضعف به‌خرج دادند، امّا باز یک جایی هم شد که با کمال قدرت با یوشع‌بن‌نون و کالب‌بن‌یوحنّا[۱] وارد سرزمین مقدّس شدند و آقایی عالم مال آنها شد؛ پیغمبر از آنها، حکّام و ملوک عالم از آنها. وقتی‌که همینها با دین و با قرآن و با اسلام و با انجیل و با دعوت مسیح و با دعوت پیغمبر ما مقابله کردند، یواش‌یواش، ضعف و ذلّت و بدبختی و ناکامی نصیب آنها شد. این‌جوری نیست که کسی با خدا قوم‌وخویشی داشته باشد. پس بنابراین، هرکدام از انبیای عالم که یارانشان و اصحابشان با آنها بودند و پافشاری کردند و جنگیدند، و هرکدام از امّتها و ملّتهای عالم که خدا و رسول را در خودشان حاضر و ناظر دانستند و از احکام خدا و رسول دفاع کردند، آنها باز هم غلبه پیدا میکنند «لَأَغلِبَنَّ». شما اگر می‌بینید که امروز ملّت عربستان سعودی غلبه پیدا نمیکند، چون آنجا غلبه‌ی آنها غلبه‌ی خدا و رسول نیست؛ اگر می‌بینید امروز ملّت مصر و سودان و تونس غلبه پیدا نمیکنند، چون غلبه‌ی آنها غلبه‌ی خدا و رسول نیست. هروقتی که غلبه‌ی آن ملّت غلبه‌ی خدا و رسول باشد، یعنی بِایستند و بر سرِ معارف اسلامی، معارف الهی و معارف نبوّتها پافشاری کنند، خدا آنها را غلبه خواهد داد. مثل اینکه ملّت ایران، مثلاً در زمان بیست سال قبل از این، پای حرف خدا و رسول نَایستاده بود. شوخی که نداریم، این‌جوری بود؛ کسی مبارزه نمیکرد، کسی به خدا و رسول اعتنا نمیکرد. نماز جماعت میخواندند امّا خدا و رسول که نماز جماعت نیست؛ خدا و رسول یعنی حاکمیّت دادن به اندیشه‌ی الهی و اندیشه‌ی رسالت؛ به فکر این اصلاً نبودند. چهار نفر آدم هم که گوشه‌وکنار میگفتند بیایید حکومت اسلامی تشکیل بدهیم، میگفتند «بابا! حوصله داری؟ شماها هم خوشتان آمده؛ پس تقیّه چیست»، [امّا] آن‌وقتی که خدا و رسول در این جامعه حضور پیدا کردند «لَأَغلِبَنَّ» شد؛ یعنی غلبه کردند. پس هرجا آدم خدا و رسول را با خودش داشته باشد غلبه خواهد کرد.

بنابراین «لَأَغلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلی» را یک جا به‌معنای حرکت طبیعی تاریخ دانستیم که بالاخره سیر تاریخ به‌سوی حرکت خدا و رسول و به‌سوی غالبیّت خدا و رسول است؛ یک جا به‌معنای این دانستیم که هر جامعه‌ای، هر فردی، هر حکومتی و هر ملّتی که با خدا و رسول

---

۱. مطابق آیه‌ی ۲۳ از سوره‌ی مائده: «قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِینَ یَخَافُونَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَیْهِمَا...»؛ در برخی تفاسیر آمده است: آن دو نفر از نقبای دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل بودند، به نامهای: «یوشع‌بن نون» و «کالب‌بن یوحنّا» و نامشان در تورات، سِفر تثنیه آمده است. امام باقر(علیه‌السلام) فرمودند: این دو نفر، پسر عموی موسی(علیه‌السلام) بودند.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

باشد و احکام خدا و رسول را مورد عمل قرار بدهد و دنبال حاکمیّت خدا و رسول باشد غلبه خواهد کرد؛ این دو معنا با هم منافاتی ندارند.

قدرت و شکست‌ناپذیری خداوند؛ علّت غلبه‌ی خدا و انبیاء

پس «کَتَبَ اللهُ لَأَغلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلی»، [یعنی] بی‌شک، بیقین، حتماً، من و پیامبرانم غلبه خواهیم کرد. چرا؟ إِنَّ اللهَ قَوِیٌّ؛ زیرا که بی‌گمان خدا نیرومند است. خب چه کسی نیرومندتر از خدا است؟ چون همه‌ی نیروها مخلوق خدا است؛ قدرت و قوّت مخلوق خدا است و خدا [آن] را به این‌وآن میدهد. پس «إِنَّ اللهَ قَوِیٌّ»؛ خدا خودش قدرتمند مطلق و قویّ مطلق است؛ و «عَزیزٌ». آن عزّت واقعی، یعنی «الغالِبُ غَیرُ المَغلوب»؛[1] آن کسی که هیچ‌وقت مغلوب نمیشود، این خدا است؛ همیشه غالب است و همیشه غلبه با خدا است؛ خدا این‌چنین است. پس وقتی خدا قوی و عزیز است، هرکسی با خدا باشد او هم قوی و عزیز است. ما قدرتمان را از قدرت خدا وام میگیریم. اگر با خدا باشیم، قدرت خدا به ما هم قدرت خواهد داد؛ عزّت خدا به ما هم عزّت خواهد داد.

بیان قدرت الهی برای خشکاندن انگیزه‌های نفاق

خب، این دو آیه را خدا برای چه اینجا آورد؟ قبلاً اشاره کردم. منافقینی که گاهی با مؤمنین و گاهی با کافرین ـ مُذَبذَبینَ بَینَ ذلِک ـ[2] بودند، علی‌الظّاهر، آن‌طوری که من میفهمم خدا خواست به اینها بفهماند که خلاصه بیخود به‌طرف کفّار نروید و بیخود زحمت نکشید؛ قوّت و قدرت و عزّت و شوکت و آینده و همه چیز، این‌طرف است. دنبال عزّت و مانند اینها آنجا نروید ـ «فَلِلّهِ العِزَّةُ جَمیعًا»[3] که در آیه‌ی دیگری است ـ [چون] کفّار ذلیلند؛ و به این وسیله، در مؤمنین ضعیف‌الایمان هم انگیزه‌های نفاق را خشکانید و از بین برد.

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۲۵.
۲. سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی؛ «میان آن [دو گروه] دودلند ...»
۳. سوره‌ی فاطر، بخشی از آیه‌ی ۱۰؛ «... سربلندی یکسره از آنِ خدا است ...»

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

تمجید خداوند از مؤمنان بخاطر بیزاری ایشان از دشمنان

این دو آیه که تمام شد، خدا برمیگردد به ذکر خصال مؤمنینی که عملشان درست نقطه‌ی مقابل عمل منافقین است. منافقین چه کار میکردند؟ منافقین با کفّار رابطه برقرار میکردند؛ بین خودشان و کفّار، تولّی، ولایت ـ آن هفته گفتیم که یعنی پیوند ـ پیوند و پیوستگی ایجاد میکردند. اینها بعکس هستند، مؤمنین خالص بعکس هستند؛ به کافر، هرکه باشد، پشت میکنند و رابطه‌شان را با او قطع میکنند؛ ولو پدرشان باشد، ولو پسرشان باشد، ولو برادرشان باشد، ولو قوم و خویششان باشد، مثل چه کسی؟ مثل مادر طریق‌الاسلام؛[۱] چرا اسم نیاوریم از این شیرزنان زمان خودمان؟ مثل مادر آن پسر شاندیزی همشهری ما که پسرش مرتد شد و کافر شد، این خودش او را یا معرّفی کرد یا وقتی او را گرفتند خوشحالی کرد. اینها اگر فرزندانشان هم کافر بشوند، مثل هسته‌ی خرما از دهن درمی‌آورند پرت میکنند دور؛ اگر پدرشان هم، مادرشان هم، برادرشان هم کافر بشود، پیوند خویشاوندی خودش با آنها را قطع میکند. چرا؟ برای خاطر اینکه طرف خدا است. درست برخلاف منافق؛ منافق ولو کافر برادرش هم نبود، پدرش هم نبود، دنبال کافر میرفت؛ [امّا] این اگر برادر و پدر و مادرش هم هست، [ارتباطش را] قطع میکند.

در جنگ بدر، یک مسلمانی پدر خودش را کشت؛ خیلی جالب است! پدر خودش را کشت. پسر عبدالله‌بن‌ابیّ ـ که خود عبدالله منافق معروفی بود و پسرش جزو مؤمنین بود ـ پیش پیغمبر آمد و گفت یا رسول‌الله! اگر قرار است بابای من که همه میدانند منافق است ـ یعنی ازجمله‌ی منافقینی بود که دستش رو شده بود و همه میدانستند منافق است؛ دم گوشی، دائماً این به آن بگو، آن به آن بگو، مرتّب هم سفارش کن که نبادا پخش بشود، [امّا] همه فهمیده بودند که این آقا منافق است؛ این پسر هم فهمیده بود بابایش منافق است ـ کشته بشود، اجازه بده خودم او را بکشم. ظاهراً بعد از این آیه‌ی شریفه‌ی «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الکُفّارَ وَالمُنافِقینَ»،[۲] با کفّار و منافقین جهاد کن، بود که پیش پیغمبر آمد. ببینید، این مؤمن است؛ پیوند ولایتش را با همه‌ی کفّار قطع میکند.

---

۱. محمود طریق الاسلام یکی از منافقین بود که مادرش او را به نهادهای انتظامی جمهوری اسلامی معرفی کرد.
۲. سوره‌ی توبه، بخشی از آیه‌ی ۷۳؛

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

امیرالمؤمنین میفرماید: «لَقَد کُنّا مَعَ رَسولِ اللهِ نَقتُلُ آباءَنا وَ أَبناءَنا وَ إِخوانَنَا وَ أَعمامَنا»؛ ما، در زمان پیغمبر، پدر را، پسر را، برادر را، عمو را در میدان جنگ، [اگر] جلویمان می‌آمدند میکشتیم؛ و نه فقط عزم بر کشتن داشتیم و میکشتیم، بلکه این کشتن ما را بعداً متزلزل هم نمیکرد. پسر بنده ـ پناه بر خدا، نستجیر بالله ـ مثلاً کافر باشد، بعد او را بکشم، بعد ناگهان ضعف من را بگیرد که عجب! این بچّه‌ی من بود؛ ابداً. «ما یَزیدُنا ذٰلِکَ إِلّا إِیماناً وَ تَسلیماً وَ مُضِیّاً عَلَی اللَّقَمِ وَ صَبراً عَلیٰ مَضَضِ الأَلَمِ»؛[1] یعنی اینکه ما پسرانمان را و پدرانمان را که کافر بودند، در جنگ میکشتیم، نه فقط ما را سست نمیکرد، نه فقط از خدا و پیغمبر گله‌مند نمیکرد که خدایا چرا کاری کردی که من بچّه‌ام را یا پدرم را بکشم، بلکه ایمان ما را به خدا بیشتر هم میکرد، تسلیم ما در مقابل خدا را بیشتر هم میکرد، صبر ما بر مشکلات را بیشتر هم میکرد. این علامت مؤمنین است؛ این آیه این را دارد میگوید.

ممکن نبودن جمع شدن ایمان و دوستی دشمنان دین

لا تَجِدُ قَومًا یُؤمِنونَ بِاللهِ وَالیَومِ الآخِرِ؛ نمی‌یابی مردمی را که مؤمن به خدا و روز قیامت باشند که «یُوآدّونَ مَن حآدَّ اللهَ وَرَسولَه»، دوست بدارند کسانی را که با خدا و پیغمبر ستیزه میکنند. یعنی ممکن نیست چنین چیزی؛ امکان ندارد شما یک آدم مؤمن به خدا و پیغمبری را پیدا کنید که با دشمنان خدا و پیغمبر دوست باشد. اینهایی که با دشمنان خدا و پیغمبر در جامعه‌ی ما، سر و سرّی داشتند و هنوز هم دارند، ادّعای ایمان به خدا و عبادت و تعبّد هم میکنند دروغ میگویند. من نمیگویم این آیه میگوید دروغ میگویند. این منافقینی که امروز الحمدلله نفاقشان و کفرشان برهمه ثابت شده، اگر شما بدانید چه غوغایی سر آیات قرآن و نهج‌البلاغه درمی‌آوردند! امّا با کفّار دست دوستی میدادند. من یک‌وقتی به یکی از اینها گفتم شما در قضیّه‌ی گنبد[2] ـ که چریک‌های فدایی خلق روی جمهوری اسلامی

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۵۶

۲. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در فروردین ماه ۱۳۵۸، گروه‌های مارکسیستی در ترکمن‌صحرا ـ عمدتاً چریکهای فدایی خلق ـ تلاش کردند تحت عنوان «دفاع از خلق ترکمن» با دامن زدن به اختلافات قومی و مذهبی، تحوّلات منطقه را به دست گیرند. آیت‌الله طالقانی طیّ پیامی خطاب به مردم ترکمن‌صحرا، ضمن محکوم کردن نغمه‌های تجزیه‌طلبانه، خواستار ترک هر نوع مخاصمه و برخورد قهرآمیز و دخالت نظامی از هر فرد یا گروهی شد. جمع زیادی

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

ایران و روی قرآن شمشیر کشیدند و صریحاً با قرآن جنگیدند ـ چرا در مقابل اینها اعلام موضع نکردید؟ درماندند. جلوی ما خواستند تقیّه کنند، وَالاّ حرف واقعی دلشان این بود که ما با آنها هرگز مخالفت نمیکنیم، ولو کافرند. با کافر دوست بودند و پیوند داشتند؛ خب خودشان هم کافرند. این مؤمن به خدا و روز جزا نیست؛ ممکن نیست که کسی مؤمن به خدا و روز جزا باشد و با کافرها دوست باشد و آنها را دوست بدارد. ممکن است کسی با کافر دوستی کند؛ کافری که ضرری به اسلام و جمهوری اسلامی نمیزند، دوستی آدم با او مانعی ندارد؛ این دو را با همدیگر اشتباه نکنید ـ در آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی ممتحنه که آن روز هم خواندم، [آمده] که «لا یَنهاکُمُ اللهُ عَنِ الَّذینَ لَم یُقاتِلوکُم فِی الدّینِ وَلَم یُخرِجوکُم مِن دِیارِکُم أَن تَبَرّوهُم وَتُقسِطوا إِلَیهِم»؛[1] اگر شما به کافر نیکی کنید، اشکالی ندارد بلکه خوب هم هست؛ به آنها نیکی کنید و عدالت کنید؛ [البتّه] کافری که با اسلام نمیجنگد ـ امّا کافری که محارب است و با اسلام میجنگد، دوستی با او و رابطه‌ی دوستانه‌ی با او معنی ندارد. حالا صد بار حُسنی مبارک[2] قسم بخورد به قرآن و دُور قرآن بچرخد و دست بزند به قرآن که بنده مؤمن بالله‌والیوم‌الآخر هستم؛ خب این آیه میگوید دروغ میگویی «قبحیِ نامبارک»! زیرا تو داری با کفّار دوستی میکنی. کفّار چه کسانی‌اند؟ صهیونیست‌ها. اگرچنانچه حسین اردنی[3] و امثال اینها ـ کسانی که با آمریکا و با شوروی و با کفّار و با انواع و اقسام نمودهای کفر دارند رابطه‌های دوستانه و صمیمانه بر ضدّ مسلمین برقرار میکنند ـ ادّعا کنند که ما مسلمانیم،

از مردم ترکمن اعمّ از شیعه و سنی در مقابل چریکهای فدائی خلق موضع گرفتند که در نهایت به شکست ضدّ انقلاب انجامید.

۱. سوره‌ی ممتحنه، بخشی از آیه‌ی ۸؛ «از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، بازنمیدارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید ...»

۲. حسنی مبارک پس از ترور انور سادات در ۱۹۸۱ میلادی به ریاست‌جمهوری مصر رسید و سالها متّحد رژیم صهیونیستی و آمریکا بود. در سال ۲۰۱۱ میلادی و در پی موج جدید بیداری اسلامی و انقلاب مردم مصر، سرنگون شد. پس از پیروزی بیداری اسلامی در مصر، او به زندان افتاد و به اتّهام کشتار مردم معترض و فساد مالی، محاکمه و به حبس ابد محکوم گردید. در سال ۲۰۱۳ میلادی و بعد از کودتای نظامیان در مصر، دادگاه او را از اتّهام کشتار معترضان تبرئه کرد و آزاد شد.

۳. مَلَک حسین (۱۹۳۵ – ۱۹۹۹ م) از ۱۹۵۲ میلادی تا پایان عمر خود به مدّت ۴۷ سال پادشاه اردن بود. قتل‌عام چریک‌های سازمان آزادی‌بخش فلسطین و اخراج پناهندگان فلسطینی در سپتامبر ۱۹۷۰ میلادی معروف به سپتامبر سیاه از جنایتهای مهمّ دوران فرمانروایی ملک حسین بود.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

این آیه‌ی قرآن آنها را تکذیب میکند و میگوید اینها دروغ میگویند، زیرا معنی ندارد که انسان، مؤمن به خدا و روز قیامت باشد، [امّا] با دشمنان خدا این‌جور گرم و صمیمی باشد. در جامعه‌ی خودمان هم همین‌جور؛ اینهایی که با کفّار، گرم، صمیمی و دوستدار بودند و هستند، نمیتوانند ادّعا بکنند که «ما مؤمنیم».

لزوم ترجیح پیوندهای ایمانی بر علاقمندی‌های خانوادگی

پس گفتیم که «لا تَجِدُ قَومًا یُؤمِنونَ بِاللهِ وَالیَومِ الآخِرِ»؛ پیدا نمیکنی مردمی را که مؤمن به خدا و روز قیامت باشند که «یُوآدّونَ مَن حآدَّ اللهَ وَرَسولَه»؛ دوست بدارند کسانی را که با خدا و رسولش ستیزه میکنند. وَلَو کانوا آبآءَهُم، ولو آن کسانی که ستیزه میکنند پدرانشان باشند، نمیتوانند دوست بگیرند آنها را؛ اَو أَبنآءَهُم، یا بچّه‌هایشان باشند، نمیتوانند دوست بگیرند. مردمی که مؤمنند، بچّه‌هایشان کافر میشوند بدانند! اگر میتوانند بچّه‌شان را هدایت کنند، خب بکنند؛ امّا اگر بچّه را نتوانستند هدایت کنند، بدانند که این بچّه، بچّه‌ی آنها نیست، مثل پسر نوح است. حضرت نوح به پروردگار عالم عرض کرد پروردگارا! تو وعده کرده بودی که اهل من را و خانواده‌ی من را از این طوفان نجات بدهی؛ «وَإِنَّ وَعدَکَ الحَق»[1] وعده‌ی تو حق است، تو وعده کرده بودی؛ «وَأَهلَک»،[2] فرموده بودی که من اهل تو را نجات میدهم، وعده‌ی تو هم که حق است، پس چرا بچّه‌ی من این‌جوری شد؟ خدای متعال نه فقط برای نوح، [بلکه] برای همه‌ی مؤمنان، تا آخر تاریخ، این دستورالعمل را صادر کرد: «إِنَّهُ لَیسَ مِن أَهلِک»؛[3] این که با تو هم‌عقیده نیست، این که با تو مخالف است، این که ضدّ تو حرکت میکند، این از اهل تو نیست، این بچّه‌ی تو نیست. مؤمن با مؤمن برادر است؛ «المُؤمِنُ أَخُ المُؤمِنِ لأَبیهِ وَأُمِّه»؛[4] این روایت است. مؤمن برادر مؤمن است، برادر پدر و مادری؛ یعنی نه برادر فقط پدری یا فقط مادری؛ نه، مثل برادر پدر و مادری؛ مؤمنان با همدیگر این‌جور برادرند. امّا وقتی‌که کسی مؤمن به ایمان شما و مؤمن به اعتقاد و دین شما

۱. سوره‌ی هود، بخشی از آیه‌ی ۴۵
۲. همان، بخشی از آیه‌ی ۴۰
۳. همان، بخشی از آیه‌ی ۴۶
۴. عدّه‌الدّاعی، ص ۱۸۷

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

نیست، این اصلاً با شما برادر نیست؛ این پسر شما نیست، اصلاً قوم و خویشی ندارد؛ رحِم شما قطع است با همدیگر. حالا شما و او چهار روز در دنیا هستید و ممکن است یک‌ذرّه با هم ارتباط عاطفی داشته باشید ـ که باید زیر پا بگذارید ـ امّا روز قیامت که شد، آنجا همه‌ی انساب و نسب‌ها و رابطه‌ها از بین خواهد رفت. «یَومَ یَفِرُّ المَرءُ مِن أَخیهِ * وَأُمِّهِ وَأَبیهِ * وَصاحِبَتِهِ وَبَنیه»؛[1] آن روز، شما از بچّه‌تان، از زنتان، از پدرتان، از مادرتان فرار میکنید؛ اگر خدای نکرده آنها کافربالله باشند، میگریزید از آنها. این [است] که چند سال دنیا این‌قدر ارزشی ندارد که شما برای خاطر آن غضب خدا را به‌طرف خودت جلب کنی. این پسر تو، پسر تو نیست: «إِنَّه عَمَلٌ غَیرُ صالِح»؛[2] او یک کار ناشایسته است، اصلاً نفْس وجود او یک کار ناشایسته است. این دستورالعمل است. بنابراین [اگر] پدران یا فرزندان، إِخوانَهُم، برادران، أَوعَشیرَتَهُم، یا عشیره‌ی کسی [از کافران ستیزه‌جو با خدا و پیغمبر] باشند، موجب این نمیشود که انسان با آنان دوستی بکند.

وعده‌های الهی برای بیزاری‌جویندگان از خویشان کافر خود

خب، این مؤمنینی که این‌جور کفّار را، ولو برادران و پدران و مانند اینها باشند، دور می‌اندازند، أُولٰئِکَ کَتَبَ فی قُلوبِهِمُ الإیمان، خدا در دلهای این افراد مؤمنِ این‌جوری، نوشته است ایمان را. ایمان در دل اینها نوشته است یعنی ایمان در روح اینها و دل اینها رسوخ و نفوذ دارد. این هم جزایت، این هم پاداش نیکت، ای کسی که خویشاوند و پیوسته‌ی نَسَبی کافر خودت را از خودت دور میکنی. وَأَیَّدَهُم بِروحٍ مِنه؛ و خدا آنها را مؤیّد میکند و آنها را کمک میکند به روحی از خودش. ممکن است این ضمیر «مِنهُ» برگردد به خدای متعال ـ به فاعل «أَیَّدَهُم» و «کَتَبَ» ـ یعنی روحی از سوی خدا و از جانب خدا او را تائید میکند. ممکن هم هست که این ضمیر برگردد به ایمان؛ «وَأَیَّدَهُم بِروحٍ مِنه» یعنی خدا تأیید میکند اینها را به روحی از ایمان؛ روح ایمانی. حالا این روح ایمانی یا روحی از طرف خدا چیست؟ این، آن روحی نیست که انسان به‌حسب ظاهر با آن زنده است؛ این چیز دیگری است، این یک

---

۱. سوره‌ی عبس، آیات ۳۴ تا ۳۶؛ «روزی که آدمی از برادرش، و از مادرش و پدرش، و از همسرش و پسرانش میگریزد.»

۲. سوره‌ی هود، بخشی از آیه‌ی ۴۶؛ «... او [دارای] کرداری ناشایسته است ...»

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

نیرویی در انسان است. ببینید، روح در انسان منشأ حیات، منشأ زنده بودن، منشأ قدرت و منشأ شنوایی و بینایی و گفتن و تصرّف کردن است؛ روح منشأ این چیزها است. اگر شما این حرکت عظیم و قوی را در راه خدا کردید ـ که به آن اشاره شد ـ خدا روحی به شما میدهد؛ یعنی منشئی برای یک قدرت جدید، منشئی برای یک بینایی و شنوایی جدید، مَنشئی برای یک نوع تصرّف و اقتدار جدید به شما خواهد داد.

یک حدیثی است که این حدیث را در «کشف‌المحجوب فی سیرة ارباب القلوب» [دیده‌ام]. حدود دو سال پیش یک نفری از آقایان که با این کتاب آشنا بود، آمد و به ما گفت فلان صفحه‌ی این کتاب را بیاور، یک روایتی هست، آن را بخوان؛ ما باز کردیم دیدیم عجب روایتی است. روایتش این بود که پیغمبر اکرم به اصحاب خودش خبر میداد که در آینده کسانی می‌آیند که این‌جورند، این‌جورند، این‌جورند ـ من الان یادم نیست متأسّفانه، آن عباراتش هم یادم نیست ـ ازجمله این بود که «یَتَحابّونَ بِروحِ الله»؛[1] به روح خدا با یکدیگر تحبّب میجویند و به برکت روح خدا همدیگر را دوست میدارند. ما از این خیلی خوشمان آمد و گفتیم که برویم در نماز جمعه این را بخوانیم. یک هفته که یادم رفت کتابش را ببرم؛ یک هفته کتابش را بردم، آن بالا هم بردم، یک‌وقت دیدم که عجب! خطبه تمام شده و این کتاب دست من است و نخوانده‌ام. بعد هم همین‌طور دائماً نخواندیم و نخواندیم تا اینکه دیگر از نمازجمعگی هم افتادیم! یک سال و خرده‌ای هم هست که دیگر من نماز جمعه درست نمیروم. این حدیث خیلی حدیث جالبی است؛ یک‌وقتی حدیث را خدمت امام بردم و برای خود امام هم حدیث را خواندم. البتّه ایشان نه رد کردند و نه اثبات کردند که معنایش این است؛ همین‌طور گوش کردند و یک تبسّمی کردند؛ یَتَحابّونَ بِروحِ الله. به‌هرحال اینجا هم که [میگوید] «أَیَّدَهُم بِروحٍ مِنه»، خدا به روحی از خودش آنها را تأیید میکند، خب امام ما هم روح‌الله است؛ مصداق روح‌الله است، اسمش هم روح‌الله است.

[یُدخِلُهُم جَنّاتٍ تَجری مِن تَحتِهَا الأَنهارُ] آنها را در بهشتهایی وارد میکند که از زیر آنها نهرها جاری است؛ خالِدینَ فیها، که در آنها همیشه جاودانه هستند؛ رَضِیَ اللهُ عَنهُم، خدا از

۱. کشف‌المحجوب، تصحیح محمود عابدی، انتشارات سروش، ص۳۱۹ با اندکی تفاوت

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

آنها راضی است. رضایت خدا خودش بزرگ‌ترین مقامات است: «وَرِضوانٌ مِنَ اللهِ أَکبَر»؛[۱] [اینکه] خدا از انسان راضی باشد بالاترین چیزی است که یک بنده میتواند به دست بیاورد. همه‌ی حرکات یک مؤمن و تلاشها و فعّالیّتهایش برای این است که خدا از او راضی باشد؛ وَالاّ اگر به شما بگویند خدا به شما بهشت را میدهد ـ همین بهشتی که شنفته‌اید ـ امّا خدا از شما بدش می‌آید، دوست میدارید این را؟ واقعاً به خودتان مراجعه کنید ببینید میخواهید این را؟ بعضی‌ها میگویند [عبادات] اغلب مردم برای بهشت است نه برای خدا؛ من میگویم درست است که برای بهشت است امّا این مردم ماورای بهشت، خدا را می‌بینند و [آن را] برای خدا میخواهند. به همین دلیلی که گفتیم، اگر الان به شما بگویند خدا جنابعالی را میبرد در آن اعلیٰ علّیّینِ بهشت جا میدهد امّا از تو بدش می‌آید و تو منفور و مغضوب خدا هستی، شما این را میخواهی؟ قطعاً نه. امّا اگر بگویند شما محبوب خدا، مطلوب خدا و مرضیّ خدا هستی امّا با اجازه‌ات، خدا شما را به بهشت نمیبرد، یک جایی [میبرد] که جهنّم و عذاب هم نه امّا همین‌طور معمولی زندگی میکنی؛ میگویید باشد، [امّا] خدا از من راضی باشد. مؤمن این‌جوری است و این مؤمنین ما این‌جوری هستند. آن جوانی که در جبهه‌ی جنگ، روی مین میرود یا میگوید بنده میخواهم بروم مقابل این رگبارهایی که از طرف دشمن دارد می‌آید و انسان قطعاً کشته میشود، او که میگوید دارم میروم که بروم به بهشت، یعنی برایش آن باغ و آن جنبه‌ی مادّی قضیّه مطرح است؟ نه آقا، خدا برایش مطرح است. میگوید خدا به من گفته بکن، برای خاطر خدا میخواهم بکنم، برای خاطر خدا میخواهم بروم خودم را فدا کنم. پس رضوان خدا بالاترین مطلوب و غایت‌الآمالی است که برای یک انسان مؤمن در زندگی مطرح است.

وَرَضوا عَنه؛ آنها هم از خدا راضی‌اند. یعنی آن‌قدر خدای متعال اینها را مورد لطف و مرحمت خودش قرار میدهد که از خدا راضی میشوند. البتّه اگرچنانچه آن لطف و رحمت ظاهری هم نباشد، اینها دلشان از خدا راضی است؛ یعنی خود این مجاهدتی که انسان میکند که فرزندش را و پدرش را که کافرند از خودش طرد میکند، به انسان یک مقام بالایی میدهد و یک علوّ مقام قلبی و روحانی به انسان میدهد که انسان از خدا راضی

۱. سوره‌ی توبه، بخشی از آیه‌ی ۷۲؛ «... و خشنودی خدا بزرگ‌تر است ...»

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

میشود؛ خود این حاکی از رضایت از خدا است.

أُولٰئِکَ حِزبُ الله؛ حزب‌الله واقعی اینها هستند. ما و شما که مدام میگوییم ما حزب‌الله و امّت حزب‌الله هستیم و از این چیزها میگوییم، باید اینها را داشته باشیم؛ وَالّا [اگر] اسم امّت حزب‌الله باشد امّا این کارها را نداشته باشد، «رَضِیَ اللهُ عَنهُم وَرَضوا عَنه» نباشد، این دیگر فایده‌ای ندارد. حزب‌الله آن است که این شرایط را و بسیاری شرایط دیگر را که حزب‌الله دارد، باید داشته باشد. أَلآ إِنَّ حِزبَ اللهِ هُمُ المُفلِحون؛ بدانید، شک نکنید، آگاه باشید، که تنها حزب‌الله رستگارانند. مُفلح یعنی رستگار، یعنی کسی که توانسته است به آن مقصود خودش برسد، که مقصود انسانها رستگاری است.

إن‌شاءالله که موفّق باشید. من هم دیگر در این بحثهای وسط این آیات ـ از بس این آیات آیات مهم و پرمغزی [است]، البتّه همه‌ی آیات قرآن پرمغز است منتها اینها مطالبی دارد که ماها میفهمیم و مربوط به زندگی ماها هم میشود و این‌قدر مطلبش زیاد است که من اصلاً گیج میشوم؛ حالا [اگر] بخواهم همه‌ی خصوصیّاتش را بگویم، باید دانه‌دانه مداوم بگویم و نمیشود؛ طول هم میکشد و میخواهم زودتر دو سه آیه را اقلّاً معنا کنیم ـ به همین اندازه اکتفا میکنم. بعد هم فکر میکنم اگر خیلی دقّت بکنیم حوصله‌ی شماها سر میرود. إن‌شاءالله از جلسه‌ی بعد سوره‌ی حشر را شروع میکنیم.[1]

والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

---

۱. ترجمه و تفسیر سوره‌ی حشر، جلسه‌ی اوّل ۱۳۶۱/۴/۱۸.

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

فهرست آیات قرآن کریم

مالک یوم الدّین....	فاتحه	۴	۶۰، ۱۱۱
صراط الّذین انعمت ...	فاتحه	۷	۹۹
یا بنی اسرائیل اذکروا...	بقره	۴۷	۱۲۹
کتب علیکم القتال ...	بقره	۲۱۶	۱۲۴
یا ایّها الّذین آمنوا کتب...	بقره	۱۸۳	۱۲۴
الطّلاق مرّتان فإمساک..	بقره	۲۲۹	۴۳
آمن الرسول بما أنزل إلیه...	بقره	۲۸۵	۱۲۵
و کاین من نبی قاتل معه...	آل‌عمران	۱۴۶	۱۲۹
کلّ نفس ذائقه الموت ...	آل‌عمران	۱۸۵	۱۲۷
یا ایّها الّذین آمنوا اطیعوا ...	نساء	۵۹	۵۰
فکیف إذا أصابتهم ...	نساء	۶۲	۱۰۶
و إذا جائهم أمر من الأمن ...	نساء	۸۳	۷۹
یا أیّها الّذین آمَنوا آمِنوا ...	نساء	۱۳۶	۶۸
الّذین یتّخذون الکافرین ...	نساء	۱۳۹	۱۲۲
مذبذبین بین ذلک...	نساء	۱۴۳	۱۰۲، ۱۳۱
قل هل أنبّئکم بشر من...	مائده	۶۰	۹۸، ۱۰۱
ثم لم تکن فتنتهم ...	أنعام	۲۳	۱۱۲

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

هو الذی أرسل رسوله ...	توبه	۳۳	۱۲۳
وعد الله المؤمنین و ...	توبه	۷۲	۱۳۸
یا ایّها النّبی جاهد الکفّار ...	توبه	۷۳	۴۴، ۱۳۲
حتی اذا جاء امرنا ...	هود	۴۰	۱۳۵
و نادی نوح ربه ...	هود	۴۵	۱۳۵
قال یا نوح انّه لیس...	هود	۴۶	۱۳۵، ۱۳۶
قال فاذهب فانّ لک ...	طه	۹۷	۲۹
و قل للمومنات یغضضن...	نور	۳۱	۲۷
من کان یرید العزّه فلله ...	فاطر	۱۰	۱۲۲، ۱۳۱
و قالوا لجلودهم لم شهدتم ...	فصّلت	۲۱	۳۹
إنّ أکرمکم عند الله ...	حجرات	۱۳	۸۸
لقد کنت فی غفلة ...	ق	۲۲	۱۱۲
الّذین یجتنبون کبائر...	نجم	۳۲	۱۸
قد سمع الله قول التی...	مجادله	۱	۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۶، ۴۰
الّذین یظاهرون منکم...	مجادله	۲	۲۱
والّذین یظاهرون من...	مجادله	۳	۲۰- ۲۲
فمن لم یجد فصیام...	مجادله	۴	۲۲- ۲۴، ۴۳، ۴۹
ان الّذین یحادون الله...	مجادله	۵	۱۶، ۳۷، ۳۸، ۴۴، ۴۹- ۵۲
یوم یبعثهم الله جمیعا...	مجادله	۶	۱۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰
ألم تران الله یعلم ...	مجادله	۷	۳۷، ۴۰، ۴۱
ألم ترالی الّذین نهوا...	مجادله	۸	۵۶، ۵۷، ۶۲
یا ایّها الّذین آمنوا اذا...	مجادله	۹	۵۸، ۶۰، ۸۳
إنّما النّجوی من الشّیطان...	مجادله	۱۰	۶۰، ۶۱
یا أیّها الّذین آمنوا إذا...	مجادله	۱۱	۷۲، ۷۴- ۷۶
یا ایّها الّذین آمنوا اذا...	مجادله	۱۲	۷۹، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۶
أأشفقتم أن تقدّموا ...	مجادله	۱۳	۸۷، ۹۰، ۹۱، ۹۵، ۹۸
ألم تر إلی الّذین...	مجادله	۱۴	۹۸، ۹۹، ۱۰۱- ۱۰۳، ۱۱۷

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

أعدّ الله لهم عذابا...	مجادله	۱۵	۱۰۳- ۱۰۵
اتّخذوا أيمانهم جنّة...	مجادله	۱۶	۱۰۶- ۱۱۰
لن تغنى عنهم اموالهم ...	مجادله	۱۷	۱۰۱، ۱۱۱
يوم يبعثهم الله جميعا ...	مجادله	۱۸	۱۱۱- ۱۱۳
استحوذ عليهم الشّيطان...	مجادله	۱۹	۱۱۳، ۱۱۴
أنّ الّذين يحادّون الله...	مجادله	۲۰	۱۲۳، ۱۲۴
كتب الله لأغلبن أنا و...	مجادله	۲۱	۱۰۱، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱
لا تجد قوما يؤمنون...	مجادله	۲۲	۹۹، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹
لا ينهاكم الله عن ...	ممتحنه	۸	۱۰۰، ۱۳۴
إنما ينهاكم الله عن ...	ممتحنه	۹	۱۰۰
ذلک بانّهم آمنوا ثمّ ...	منافقون	۳	۱۱۸
و قالوا لو كنّا نسمع ...	ملک	۱۰	۱۰۷
فاعترفوا بذنبهم فسحقا ...	ملک	۱۱	۱۰۷
يوم يفرّ المرء من اخيه.	عبس	۳۴	۱۳۶
و امّه و أبيه.	عبس	۳۵	۱۳۶
و صاحبته و بنيه.	عبس	۳۶	۱۳۶
يوم تبلى السرائر.	طارق	۹	۱۱۳

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

فهرست روایات

[«..نمازم را باید اعاده کنم؟» امام...]	ــ	۳۳
[...نه، من این کار را نکردم...]	ــ	۳۹
[....میگفتند: «السّام علیک»....]	رسول اکرم(ص)	۵۶، ۵۷
[...جلو پای من بلند نشَوید...]	رسول اکرم(ص)	۷۱، ۷۲
[...یک آیه در قرآن هست که...]	امام علی(ع)	۸۲
اشراف امتی اصحاب اللیل ...	رسول‌اکرم(ص)	۸۸، ۸۹
یا فاطمه إنّی لن أغنی عنک...	رسول‌اکرم(ص)	۹۰
[ریا از حرکت یک مورچه ....]	رسول اکرم(ص)	۹۷
أیقنت أنّک أرحم الرّاحمین ...	امام زمان(عج)	۱۰۵
الغالب غیر المغلوب...	امام علی(ع)	۱۳۱
لقد کنّا مع رسول الله نقتل ...	امام علی(ع)	۱۳۳
المؤمن أخ المؤمن لأبیه ...	امام باقر(ع)	۱۳۵
یتحابّون بروح الله ...	رسول اکرم(ص)	۱۳۷

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

فهرست موضوعات

آزاد کردن برده: ۲۰، ۲۱، ۲۳
آزادی‌خواهی: ۱۲۷
احساس ضعف در مقابل دشمن: ۷۰
احکام اسلامی، احکام الهی، احکام خدا: ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۳۰، ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۱۳۰، ۱۳۱
اختلاف فکر: ۷۳
ادب اجتماعی: ۵۵، ۵۶، ۶۳
ادب فردی: ۵۵
ادب معاشرت: ۶۷، ۷۱، ۷۳
ارزش شهادت: ۴۸
ارزشهای اسلامی، ارزشهای الهی، ارزشهای انسانی: ۴۷، ۴۹
اسلام‌نمایی: ۱۰۶
اطاعت از امام: ۵۰
اطاعت از خدا: ۵۰، ۸۷– ۸۹
اطاعت از رسول: ۵۰، ۸۷– ۸۹
اطاعت از ولی‌فقیه: ۵۰
افشاگری: ۱۰۹، ۱۱۰
امّت اسلامی: ۶۷، ۸۹
انحراف جامعه: ۲۶
اندیشه‌ی اسلامی، اندیشه‌ی الهی: ۴۷، ۱۲۵
انقلاب اسلامی ایران: ۲۵، ۲۸، ۴۶– ۵۱، ۵۹، ۶۸، ۷۱، ۱۰۵، ۱۲۸
انقلاب پیامبران (ع): ۴۴، ۴۷
انگیزه‌ی نفاق: ۹۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۱
اهل بدر: ۵۹
ایمان کامل، ایمان واقعی: ۲۳، ۶۷، ۶۸، ۷۵، ۷۶
برخورد انفعالی با سنّتها: ۲۹، ۳۰
برخورد حذفی با سنّتها: ۲۷
برخورد منطقی با سنّتها: ۳۰
بروز خصلتها: ۱۱۲، ۱۱۳
بیت‌المال: ۲۲
پاسداری از انقلاب: ۵۹
پیروزی انقلاب اسلامی: ۵، ۶، ۵۱
تأثیر خصلتهای اخلاقی: ۷۰
تحقق جامعه‌ی قرآنی: ۵
تدبیر الهی: ۸۱، ۸۵، ۱۱۸

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

تربیت پیامبران، تعالیم انبیاء، دعــوت انبیاء: ۱۲۷، ۱۲۸
تشکیل حکومت اسلامی: ۶، ۷، ۱۵، ۱۲۵
تصوّرات طاغوتی، تصوّرات جاهلی: ۸۸
تعلیمات دین: ۶۹
تغییر ارزشها: ۴۴، ۴۶
تغییر روش زندگی: ۴۶
تغییر فکر: ۴۴، ۴۵
تفسیر قرآن: ۵، ۶، ۱۵، ۱۶
تفکّر التقاطی، تفکّر الحادی: ۲۳، ۴۷
تمایل جنسی: ۳۳
تمسّک به خدا، توکّل به خدا: ۶۱، ۱۲۸
جا دادن به دیگران: ۶۹، ۷۱– ۷۵
جامعه‌ی اسلامی، جامعه‌ی الهی: ۵، ۷، ۱۶، ۲۶، ۱۰۸، ۱۱۴
جامعه‌ی انقلابی: ۲۶، ۲۷
جامعه‌ی جاهلی: ۳۰
جاهلیّت امروز: ۳۴
جبهه‌ی ایمان: ۱۱۸
جبهه‌ی کفر: ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰
جریان الهی، جریان نبوی: ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۱۰۱، ۱۲۸
جریان بنی‌صدر: ۵۱
جریان ضدّ الهی، جریان کفر: ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۱۲۰
جریان نفاق: ۱۰۱، ۱۰۲
جمهوری اسلامی: ۵۰، ۸۹، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۴
حجاب اسامی: ۲۸
حذف سنّتها: ۲۷– ۲۹، ۳۰
حرکت انقلابی: ۴۴، ۴۸
حزب شیطان: ۱۱۳، ۱۱۴
حفظ جامعه: ۲۶
حکومت الهی، نظام الهی، حکومت اسلامی، دولت اسلامی: ۲۰، ۴۳، ۴۶، ۱۰۸، ۱۲۶
خودخواهی، خودپسندی، خودپرستی: ۴۷، ۴۹، ۶۹، ۷۱، ۹۵، ۹۶، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳
دشمنی با خدا و رسول، محادّه‌ی با خدا و رسول: ۳۷، ۳۸، ۴۲– ۴۴، ۴۷– ۵۲، ۵۵، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۳
دوران آخرالزّمان: ۹۷، ۱۲۸
دوران جاهلیّت: ۱۷، ۱۸، ۳۰، ۳۴
دوران صدر اسلام: ۲۵، ۹۷، ۱۲۹
دوستی با دشمنان خدا: ۱۳۳– ۱۳۵
دید الهی، دید توحیدی: ۴۵
دین فطری: ۲۱
ذخیره‌ی معنوی: ۵
رابطه ولایی، رابطه‌ی مستحکم: ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۳۲
راه امام، خطّ امام: ۵۰، ۵۱
رجوع به وجدان، به خود آمدن: ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۵
رجوع مرد: ۳۳
رضای الهی، رضوان الهی: ۵۹، ۱۳۸، ۱۳۹
رعایت تقوا: ۶۰

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

رمز پیشرفت: ۷۳
روش تفسیر: ۱۶، ۱۷
رهبری اسلامی، رهبری الهی: ۲۵، ۲۶
ریا: ۹۶-۹۸
ریاست جمهوری: ۶، ۱۲۵
زبان عربی: ۴۲
زبان فارسی: ۴۲، ۹۹
زندگی اسلامی: ۷۲
زندگی طاغوتی، زندگی جاهلی: ۴۷
سرپیچی از فرمان پیامبر: ۵۶، ۵۸
سرکوب شدن: ۳۸، ۴۳، ۴۴، ۵۵
سلطه حکومت طاغوتی: ۵
سنّت اسلامی: ۲۳، ۲۷
سنّت ایرانی: ۲۷، ۲۸
سنّت جاهلی، رسم جاهلیّت، سنّت ارتجاعی، سنّت جاهلی: ۱۷- ۲۰، ۲۳، ۲۹، ۳۰، ۳۴، ۸۸
سنّتهای انگلیسی: ۲۹
سوره‌های مدنی، آیات مدنی: ۶، ۷، ۱۵
سوره‌های مکّی: ۱۵
شایعه‌پراکنی: ۴۰، ۵۸، ۱۲۲، ۱۲۳
شرافت انسانی: ۸۹
شرایط طلاق: ۳۱- ۳۳
شکرگزاری: ۳۹
طبقه‌ی اشراف: ۸۸
طلاق: ۱۷، ۳۰- ۳۴
عدالت اجتماعی: ۷، ۱۵
عدالت‌خواهی: ۱۲۷
عذاب الهی: ۵۷، ۱۰۳- ۱۰۶، ۱۰۹- ۱۱۱
عذاب خوارکننده: ۳۸، ۱۰۹، ۱۱۰
عزّت، عزّت مادّی، عزّت ظاهری: ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳
عزّت معنوی: ۱۲۲، ۱۲۳
عقب‌افتادگی: ۵
علم دین: ۷۶
عمل اسلامی: ۴۸
عمل به قرآن: ۵
عمل قربی، قصد قربت: ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۸۷
غلبه‌ی خداوند: ۱۰۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۱
فاجعه‌ی هفتم تیر: ۱۰۹
فداکاری: ۴۹، ۱۰۵
فرصت‌طلبی: ۷۴، ۹۵
فرهنگ اسلامی: ۶۷
فقه اسلامی، فقه الهی: ۴۸، ۷۶
فهم قرآن: ۵
قرائت قرآن: ۵
قطع رابطه با کفار: ۱۳۲، ۱۳۶
قهر الهی: ۱۰۴
کشورهای وابسته: ۱۰۱
ماجرای سینما رکس: ۲۴، ۲۵
ماجرای گنبد: ۱۳۳
محافظه‌کاری: ۱۱۹
محبّت کردن: ۷۳
محدوداندیشی: ۴۴، ۴۵
محدوده‌ی الهی، حدود الهی، مقرّرات الهی: ۴۲،

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

۴۳، ۴۷- ۴۹، ۵۱، ۵۵، ۸۹
مراقبه: ۱۱۸
مسابقات قرآنی: ۵
مسئله‌ی برده‌داری: ۲۰
مسئله‌ی جهاد: ۷، ۱۵
مسئله‌ی حکومت: ۷، ۱۵
مسئله‌ی ظهار: ۱۶- ۲۱، ۲۳، ۳۰، ۳۴، ۴۰، ۵۵
مسئله‌ی نجوا، نجوا کردن: ۱۶، ۴۱، ۵۶، ۵۸، ۶۰- ۶۳، ۷۹- ۸۸، ۹۵، ۹۶
مسئله‌ی نفاق، نفاق، دوگانگی ظاهر و باطن: ۷، ۱۵، ۹۶، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۷- ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳
مشکلات مردم: ۲۴
معارف الهی: ۴۲، ۴۳، ۸۹
معامله‌ی قلبی: ۳۱
منع راه خدا: ۱۰۷- ۱۰۹
مهر الهی: ۱۰۴
مؤمن به انقلاب: ۶۸
مؤمن شهید: ۷۵، ۷۶
مؤمن عابد: ۷۶
مؤمن عالم: ۷۵
نفوذ دشمن: ۸۰
نوامیس اجتماعی و تاریخی، سنّت طبیعی، قوانین تاریخی: ۴۴، ۵۵، ۵۶، ۱۰۱
نیّت، جهت عمل، سمت عمل: ۵۸، ۵۹، ۶۰
وسیع‌اندیشی: ۴۵
وظیفه‌ی رهبری: ۲۴
هجرت: ۱۸
هوس‌بازی: ۳۱، ۳۴، ۴۷

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

فهرست اشخاص، اماکن و...

آبادان: ۲۴
آلمان: ۱۲۰
آمریکا: ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۳۴
ابراهیم (ع): ۱۲۹
اروپا: ۳۲
انجیل: ۱۳۰
انصار: ۱۷، ۱۸
انگلیس: ۲۹
ایران: ۵، ۷، ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۱۰۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۴،
اینتلیجنت‌سرویس: ۸۰
ائمّه‌ی اطهار (ع): ۵، ۱۰۸
بازی‌دراز: ۴۶
باهنر، محمّدجواد: ۱۲۶
بغداد: ۳۳
بنی‌اسرائیل: ۱۲۹
بنی‌صدر، ابوالحسن: ۵۱
بودایی: ۱۲۱
بهمن ۵۷: ۶، ۱۵
بیست و دوم بهمن: ۴۸
پاناما: ۱۰۳
پروتستان: ۳۲
پهلوی، محمّدرضا: ۱۰۳
تهران: ۴۸، ۱۰۶، ۱۰۷
جنگ بدر: ۱۳۲
جنگ تحمیلی: ۷، ۱۵، ۴۶، ۴۸، ۱۳۸
جولان: ۱۲۱
جیرفت: ۲۴، ۲۵
حجاز: ۲۸
حسنی مبارک: ۱۳۴
حسینی‌بهشتی، سیّدمحمّد: ۱۰۹، ۱۲۶، ۱۲۷
حکومت پهلوی: ۱۲۶
خامنه‌ای، سیّدعلی، رهبر معظّم انقلاب: ۵، ۶
خاورمیانه: ۱۰۱
خراسان: ۳۳
خرّمشهر: ۷۰
خلیج‌فارس: ۱۰۱
خمینی، روح‌الله، امام خمینی(ره): ۵، ۲۴- ۲۶،

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

۵۱، ۵۲، ۷۱، ۱۲۶، ۱۳۷
داوود (ع): ۱۲۹
دوران ساسانیان: ۲۸
ربّانی املشی، محمّدمهدی: ۲۵
ربّانی شیرازی، عبدالرّحیم: ۲۴
رجایی، محمّدعلی: ۱۲۶
رژیم طاغوت: ۵
روسیه: ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳
زکریابن برخیا (ع): ۱۲۵
ساحل رود اردن: ۱۲۱
سازمان ملل: ۱۲۲
سازمان منافقین: ۱۱۹
سال ۱۳۴۹: ۱۲۶
سال ۱۳۵۷: ۶، ۱۵
سال ۱۳۶۱: ۶
سال ۱۹۴۷: ۲۹
سال ۱۹۸۲: ۲۹
سامری: ۲۹
سعیدی، محمّدرضا، ۱۲۶، ۱۲۷
سلیمان بن داوود (ع): ۱۲۹
سوسنگرد: ۴۶
سی‌آی‌اِی: ۸۰
شامات: ۲۸
شوروی: ۱۲۱، ۱۳۴
صحرای سینا: ۱۲۱
صُفّه: ۶۸، ۷۴
صهیونیست، اسرائیل: ۱۰۱، ۱۲۱- ۱۲۳، ۱۳۴
صهیونیسم: ۱۲۰، ۱۲۱
طریق‌الاسلام، محمود: ۱۳۲
عبدالله بن ابیّ: ۱۳۲
عراق: ۲۴، ۲۸
عربستان سعودی: ۱۰۳
علی بن ابراهیم بن هاشم: ۷۱، ۷۲
علی بن ابیطالب، امیرالمؤمنین(ع): ۸۲، ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۱۳۳
عملیات بیت‌المقدس: ۴۶
عملیات فتح‌المبین: ۴۶، ۴۸
عیسی بن مریم (ع): ۱۲۵
فاطمه‌الزهرا بنت محمد(ع): ۸۹- ۹۱
فرعون: ۱۲۹
قریش: ۵۰
قطب، محمّد: ۳۴
قم: ۲۵
کاتولیک: ۳۰، ۳۲
کا.گ.ب: ۸۰
کالب بن یوحنّا: ۱۳۰
کردستان: ۴۸
کشورهای کمونیستی: ۳۰
کمپانیهای بزرگ جهانی: ۱۰۳
کوفه: ۳۳
لبنان: ۱۲۱
لوط بن هاران (ع): ۱۲۵
محمدبن عبدالله، پیامبر اسلام(ص): در بسیاری از صفحات

انتشارات انقلاب اسلامی
وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
WWW.BOOK-KHAMENEI.IR

مدینه: ۶، ۱۵، ۱۸، ۲۵، ۶۸، ۷۴، ۹۰، ۹۸
مروری بر مبانی، روش، و قواعد تفسیری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در تفسیر سوره‌ی توبه (کتاب): ۶
مسجد پیغمبر: ۶۸
مسجد ضرار: ۶۲
مسیحی: ۱۲۱
مشهد: ۲۲، ۸۷
مصر: ۲۸، ۱۰۱، ۱۰۳
مکّه: ۲۸، ۹۸
ملک حسین: ۱۳۴
موساد: ۸۰
موسی‌بن‌عمران (ع): ۱۲۹
نجف: ۱۲۶
نصاری: ۹۹
نمازجمعه: ۸۰، ۹۷، ۱۱۸، ۱۳۷
نوح (ع): ۱۳۵
نورالثّقلین (کتاب): ۷۱
هندوستان: ۲۹
هویزه: ۴۶
یحیی‌بن‌زکریا (ع): ۱۲۵
یوشع‌بن‌نون: ۱۳۰
یهودی: ۳۳، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۱، ۱۲۹

انتشارات انقلاب اسلامی

وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

WWW.BOOK-KHAMENEI.IR